از شر شیطان رانده شده به خدا پناه میبرم

بنام خدا بخشنده مهربان

تزکیه نفس

نور و القلم

۱	**چرا ما به این دنیا آمده ایم؟ ما به کجا میرویم؟** ما چطوری باید زندگی کنیم؟

سوال بالا از عمده مهمترین سوالی است که هرکسی آن را از خود میپرسد.ما باید به بچه های خود چنین موردی را یاد بدهیم زیرا بدون دانستن هدف زندگی منحرف میشویم. آخرین کتاب آسمانی ما قرآن این موضوع را مشخص کرده است. این موضوع خیلی مهم است. زیراکه این موضوع است مشخص میکند ما چطوری زندگی کنیم و دنبال چی باشیم.

ما قبل از خلقت کجا بودیم ؟ چرا ما اینجا آمدیم ؟

(شیرازه نوشته زیر برگرفته از ضمیمه ۷ دکتر رشاد خلیفه میباشد)
ماجرا قبل از خلقت ما آغاز شد ، در آنزمان یکی از مخلوقات رده بالای خدا، به نام شیطان، از روی خود خود خواهی این عقیده را پرورش داد که غیر از خدا او هم میتواند بعنوان خدایی مستقل، سلطنتی را بچرخاند. شیطان از این حقیقت که فقط خدای یکتا خصوصیات خدا بودن را دارد، غافل بود. خودخواهی و غرور شیطان را به چاله ای هولناک پرتاب کرد. اکثر مخلوقات خدا با شیطان مخالفت کردند.به جز عده ای محدود از کسانی که مغرور بودند با او موافقت کردند. این مجادله در میان جمعیت بهشتی صورت گرفت و در قرآن هم به صورت ضمنی به آن اشاره شده است.

[۳۸:۶۹] ما کان لی من علم بالملا الاعلی اذ یختصمون
[۳۸:۶۹] "من پیش از این درباره نزاعی که در جامعه بالا درگرفت، هیچ دانشی نداشتم."

این مجادله توسط خدای توانا حل شد به این طریق که به شورشیان فرصت توبه اعطا شد تا به ناسپاسی خود اعتراف کنند و دوباره تسلیم خدای یکتا شوند خدا تصمیم گرفت تا شورشیان سرسخت را روی کره ای به اسم زمین تبعید نماید، و باز هم فرصت دیگری به آنها بدهد تا دوباره به آغوش خدای مهربان در آیند.اگر شما مدعی باشید که میتوانید هواپیمایی را به پرواز در آورید، بهترین آزمایش این است که هواپیمایی به شما بدهند و از شما بخواهند تا آنرا به پرواز در آورید. این دقیقاً همان کاری بود که خدا در پاسخ به ادعای شیطان که او میتواند خدا باشد، انجام داد؛ خدا او را نماینده موقتی در کره بسیار کوچکی به اسم زمین قرار داد.شیطان این فرصت را از خدا درخواست کرد و خدا هم این فرصت را تا روز قیامت به شیطان داد.

[۲:۳۰] واذ قال ربک للملئکۀ انی جاعل فی الارض خلیفۀ قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون
[۲:۳۰] به یاد آور که پروردگارت به فرشتگان گفت: "من نماینده ای (خدایی موقت) در زمین قرار می دهم." آنان گفتند: "آیا می خواهی کسی را در آن قرار دهی که پلیدی را در آن رواج دهد و خون بریزد، و حال آنکه ما مدح تو را می سراییم، تو را تجلیل می کنیم و حاکمیت مطلق تو را ارج می نهیم؟" او گفت: "من چیزی می دانم که شما نمی دانید."

فرشتگان در جواب خدا اظهار کردند که چطور به شیطان ایـن اختیـار را دادی در حالی که ما همیشه تورا تجلیل میکنیم. این نشان میدهد کـه فرشـتگان انتظـار داشتند آنها نماینده روی زمین باشند. فرشتگان اظهار داشتند که شـیطان خـون میریزد و زمین را پر از فساد میکند.ممکن است سوالی به ذهن خطـور کنـد کـه انسان است خون میریزد نه شیاطین. اما آیه زیر ما راهنمایی میکند :

[۲۸:۱۵] ودخل المدینهٔ علی حین غفلهٔ من اهلها فوجد فیها رجلین یقتتلان هـذا من شیعته وهذا من عدوه فاستغثه الذی من شیعته علی الذی مـن عـدوه فـوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطن انه عدو مضل مبین
[۲۸:۱۵] روزی او غیر منتظره وارد شهر شد، بدون آنکه مردم او را بشناسـند. دو مرد را در حال نزاع دید؛ یکی از قـوم خـودش (عبـری) و دیگـری از دشـمنانش (مصری) بود. کسی که از قوم خودش بود، علیـه دشـمنش از او کمـک خواسـت. موسی مشتی به او زد و او را کشت. او گفت: "این کار شیطان اسـت؛ او دشـمنی است واقعی و گمراه کنندهای آشکار."

همانطور که در آیه بالایی میبینیم خدای قادر توانا منشا اصلی خونریزی و کشـتن را به شیطان نسبت داده است . کسانیکه در آن شورش با شیطان موافقت کردند، به آنها فرصتی داده شد تا خود خواهی خود را از بین ببرند و تسلیم قدرت مطلـق خدا شوند. اکثریت موجودات از این فرصت استفاده کردند اما عـده بسـیار کمـی نتوانستند از این فرصت استفاده کنند و آن را از دست دادند.عده ای از آنـان کـه در گروه انسانها دسته بندی شدند نسبت به دفع شیطان و پشتیبانی قدرت خـدا هیچ عکس العملی نشان ندادند و به این طریق خود را وارد امتحـان گسـترده ای کردند.

[۳۳:۷۲] انا عرضنا الامانهٔ علی السموت والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسن انه کان ظلوما جهولا
[۳۳:۷۲] ما بار مسئولیت (آزادی انتخاب) را به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرده ایم، اما آنها بار این مسئولیت را نپذیرفتند و از آن ترسیدند. ولی انسان آن را پذیرفت؛ او ستمکار بود، نادان.*

مجادله جمعیت بهشتی باعث شد تا مخلوقات خدا به گروههای مختلفی دسته بندی شوند.این در آیه ۳۳:۷۲ هم ضمنی بیان شده است.زیرا که انسان موقعیت خود نسبت به خدا را مشخص نکرد و همچنان در قدرت خدا شک داشت و میخواست شاهد نمایش مغرورانه شیطان باشد.

رده بندی مخلوقات خدا :

۱: فرشتگان

مخلوقاتی که هیچوقت نسبت به قدرت خدا شک نکردند و میدانستند که فقط خدای یکتای مهربان توانایی خدا شدن را دارد . اکثریت مخلوقات خدا جزو این دسته بودند. تعداد فرشتگان آنقدر زیاد است که هیچکس به جز خدا توانایی شمردن آنان را ندارد. حتی خود فرشتگان تعداد خود را نمیدانند.

۲- جانوران و اشیاء

فرشتگان پیشنهاد کردند که شورش کنندگان از محوطه سلطنت خدا اخراج شوند (۲:۳۰) اما خدای مهربان به شورشیان فرصت دیگری داد تا به جنایت خود اعتراف کنند و به درگاه خدا توبه کنند (۳۳:۷۲).

اکثریت آنان از این فرصت استفاده کرده و توبه کردند آنها برای جبران خودخواهی و اشتباه خود (همکاری با شیطان) موافقت کردند تا که خودخواهی را در وجود خود خفه کنند و به این دنیا آمدند تا در نقش موجودات مطیع و فرمانبر بازی کنند.بنابراین جمادات حیوانات و سایر مخلوقات به جز انسان و جن مخلوقاتی تسلیم شده اند که برای جبران گناهانشان به این دنیا آمده اند. این نقش به طور ضمنی در آیات زیر بیان شده است. در عوض ایفای نقش موجودات مطیع در این دنیا، این موجودات به درگاه سلطنت جاودانی خدا بخشیده میشوند

[۶:۳۸] وما من دابۀ فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتب من شیء ثم الی ربهم یحشرون
[۶:۳۸] تمام مخلوقات روی زمین و تمام پرندگانی که با بال های خود پرواز می کنند، جماعت هایی مانند شما هستند. ما در این کتاب* از بیان هیچ نکته ای، دریغ نکرده ایم. تمام این مخلوقات، نزد پروردگارشان احضار خواهند شد.

اسب، سگ، درختان، خورشید، ماه، ستارگان، کودکان فلج و عقب افتاده از جمله این مخلوقات خردمند هستند که به جنایت خود اعتراف کردند و توبه کردند اما برای جبران کفر اولیه خود در این دنیا نقشی که خدا برای آنان تعیین کرده است را بازی میکنند.این موضوع شاید برای خیلی از مردم قابل هضم نباشد. اما این یک واقعیت است که موجودات دیگر هم برای خود دنیایی دارند. اما با این تفاوت که دنیای آنان محدود است زیرا که آنان به طور موقت نقشی را ایفا میکنند.پیامبر سلیمان با مورچگان حرف میزند و...

[۲۲:۱۸] آیا درک نمی کنید که همه کس در آسمانها و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و حیوانات و بسیاری از مردم، به خدا سجده می

کنند؟ و بسیاری دیگر از مردم محکوم به فنا هستند. هر که را خدا سرافکنده کند، هیچ کس او را گرامی نخواهد داشت. همه چیز بر طبق خواست خداست.

[۵۵:۶] ستارگان و درختان سجده می کنند.

اسب مغرور نیست .صاحب اسب میتواند هرکسی باشد. میتواند چاق لاغر جوان پیر فقیر ثروتمند و ...باشد. سگ هم همانطور. خورشید هر روز طبق چیزی که خدا برایش تعیین کرده است انجام وظیفه میکند. بدن انسان متعلق به زمین است بنابراین ششها ریه ها و قلبها طبق امر خدای متعال به کار خود ادامه میدهند و در اجل مشخصی از کار خواهند افتاد. تعداد سایر جانوران بسیار بیشتر از انسانهاست . دایناسورها قبل از آمدن ما به زمین وجود داشتند زیرا این نقشه خدای یکتا بود و دایناسورها زمین را برای زندگی ما آماده کردند زیرا که اگر آنان نبودند زمین هم مثل مریخ غیر قابل سکونت بود و حالا هیچ درختی وجود نداشت و نفت و ... هم موجود نبود .

۳- انسانها

شورش کنندگان سرسخت و لجباز انسانها و جنها از توبه خودداری کردند و ترجیح دادند که شاهد نمایش ادعای مغرورانه شیطان باشند. این موجودات مغرور از فرصتی که خدا به آنها داد استفاده نکردند و توبه نکردند و به دو دسته تقسیم شدند. نیمی از آنان که کمتر به سمت شیطان گرایش داشتند به عنوان انسان دسته بندی شدند. اما انسانها نسبت به قدرت شیطان مقداری شک داشتند و نسبت به قدرت خدا کاملا مخالفت نشان ندادند.خودخواهی انسانها آنان را از توبه بازداشت. فرصتی که خدا به انسانها داد فرصت خیلی خوبی بود اما انسانها

نتوانستند از آن استفاده کنند و این مورد به طور ضمنی در آیه ۳۳:۷۲ بیان شده است.

۴- جنها

اما جنها بیشتر از انسانها بـه سـمت شـیطان گـرایش پیـدا کردنـد و بیشـترین خودخواهی را نشان دادند این گروه در دسته جنها دسته بنـدی شـدند. جنهـا از همان بدو تولد به سمت شیطان تمایل دارند. نقشه خدا این بود که برای هر انسانی که متولد میشود یک جن همنشین تعیین کند. جن همنشـین نماینـده شـیطان است و نماینده دیدگاه شیطان است.حزب شیطان به سمت شرک و خدایان متعدد فرا میخوانند.

[۵۰:۲۷] قال قرینه ربنا ما اطغیته ولکن کان فی ضلل بعید
[۵۰:۲۷] همزادش گفت: "پروردگار ما، من او را گمراه نکردم؛ او خـودش بسـیار گمراه بود."

در این دنیا به جنها و انسانها فرصت کافی داده میشود تا که دوباره همـه چیـز را مطالعه کنند و دوباره در تصمیم خود بازبینی انجام دهند. هرانسانی کـه بـه دنیـا میاید همراه او هم یک جن متولد میشود و به عنوان همنشین انسان عمل میکند . طبق قرآن جنها فرزندان شیطان هستند.

[۱۸:۵۰] واذ قلنا للملئکۀ اسجدوا لاءدم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسـق عن امر ربه افتتخذونه وذریته اولیاء من دونی وهم لکم عدو بئس للظلمین بدلا
[۱۸:۵۰] ما به فرشتگان گفتیم: "در برابر آدم سجده کنید." آنها سجده کردنـد، جز ابلیس. او به جن تبدیل شد، زیرا از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد.٭ آیا او و

نوادگانش را به جای من به سروری انتخاب می کنید، با آنکه آنها دشمن شما هستند؟ چه جایگزینی بیچاره کننده ای!

[۷:۲۷] یبنی ءادم لا یفتننکم الشیطن کما اخرج ابویکم من الجنهٔ ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوءتهما انه یرکم هو وقبیله من حیث لا ترونهم انا جعلنا الشیطین اولیاء للذین لا یؤمنون
[۷:۲۷] ای فرزندان آدم، نگذارید شیطان شما را نیز فریب دهد، همان طور که باعث اخراج والدین شما از بهشت و باعث درآمدن لباس هایشان شد، تا بدن هایشان را نمایان کند. او و طایفه اش شما را می بینند، در حالی که شما آنها را نمی بینید. ما شیاطین را همزاد کسانی قرار می دهیم که ایمان ندارند.

زمانی که جنی متولد میشود و برای انسان تعیین میگردد جن همنشین انسان باقی میماند تا زمانی که شخص بمیرد سپس جن آزاد میشود و چند قرن دیگر زندگی میکند . وظیفه اصلی جنها و انسانها پرستش خدای یکتاست تا که دوباره در محدوده سلطنت خدای قرار گیرند.

[۵۱:۵۶] وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
[۵۱:۵۶] من جن ها و انسان ها را نیافریدم مگر آنکه فقط مرا بپرستند.

خدا آدم مصنوعی نمیخواهد

جر و بحثی که در میان جمعیت بهشتی در گرفت همانطور که در بالا گفته شد ثابت میکند که آفریده های خدا دارای اختیار کامل هستند . شورش تعدادی از آنان این حقیقت را به اثبات رساند که موجودات خدا دارای اختیار هستند و به این دلیل به خدای مهربان خدمت میکنند که آنها از قدرت و عظمت بی پایان خدا قدردانی میکنند. بدون آن جرو بحث بهشتی و شورش ما هیچوقت نمیفهمیدیم

که آزادی بزرگترین هدیه خداست به تمـام مخلوقـاتش. چـون انسـانها و جنهـا طرفدار شیطان شدند و همچنین پیشنهاد خدا را در باره بازبینی در اعمال خود رد کردند ، فرشتگان انتظار داشتند که شیطان و دوستانش از درگاه خدای قادر توانـا برای همیشه تبعید شوند و این مورد در آیه ۲:۳۰ به طور ضمنی بیان شده اسـت. اما خدا رحمش بسیار بیشتر از اینهاست و فرصت مناسب دیگری به ما داد تا کـه دوباره او را انتخاب کنیم و شریک برای او قرار ندهیم. خدای مهربان جهت انجـام این نقشه رحیمانه مرگ را آفرید.جالب است که در آیات زیر ابتدا گفته شده مرگ بعد زندگی. و این خود نکته جالبی در آن نهفته است.

[۶۷:۲] الذی خلق الموت والحیوۀ لیبلوکم ایکم احسن عملا وهو العزیز الغفور یکتایی که مرگ و زندگی را به این دلیل آفرید تا در میان شما کسانی را که بهتـر عمل می کنند، مشخص نماید.* اوست صاحب اقتدار، عفوکننده

نقشه خدا براین طبق بود که شورشیان به دنیای دیگـری وارد شـوند جاییکـه از مشاجره بهشتی هیچ چیزی به یاد نداشته باشند. هم انسانها و هم جنها پیام خدا و پیام شیطان را دریافت میکنند و مختارند که هرکدام را انتخاب کنند. آنان یا به درگاه جاودانه و پر از نعمت خدا بخشیده میشوند یا این که برای همیشه با شیطان در زجر به سر میبرند.در اینجا لازم بود که خدا اختیاراتی را بـه طـور موقـت بـه شیطان بدهد زیرا که جهت آزمایش این مورد لازم بود. و این به این معنـا نیسـت که خدا برای خود رقیب انتخاب کرده است. بلکه خدا آزمایش را اینطوری طراحی کرده است و خود انسانها و جنها این را خواستند.بنابراین شیطان خدایی در کنـار خدای یکتا نیست. بلکه اختیاراتی موقتی به او داده شده است تا که مـا برضـد او عمل کنیم.در حققیقت ما از پرستش شیطان منع شده ایم.

[۳۶:۶۰] الم اعهد الیکم یبنی ءادم ان لا تعبدوا الشیطن انه لکم عدو مبین

[۳۶:۶۰] ای فرزندان آدم، آیا من با شما عهد نبستم که شیطان را نپرستید؟ که او سرسخت ترین دشمن شماست؟

[۳۸:۸۵] لاملان جهنم منک وممن تبعک منهم اجمعین
[۳۸:۸۵] "من دوزخ را با تو و تمام کسانی که از تو پیروی می کنند، پـر خــواهم کرد."

سلطنت موقتی شیطان

سلطنت موقتی شیطان در مقابل سلطنت الرحمن نقشه خداست. خدا به شــیطان فرصت داد تا که در قلمرو زمین به ادعای خود بپردازد.و انسانها هم فرصت دارنـد تا که در این قلمرو نظر خود درباره شیطان را تغییر دهنـد و از پرســتش شــیطان پشیمان شوند.در خلال قرآن شیطان در مقابل الرحمن ذکر شده اســت زیــرا کـه شیطان بر علیه الرحمن شورش کرد.

[۱۶:۵۱] وقال الله لا تتخذوا الهین اثنین انما هو اله وحد فایی فارهبون
[۱۶:۵۱] خدا اعلام کرده است: "دو خدا را نپرستید؛ فقط یک خــدا وجــود دارد. تنها هیبت و حرمت مرا ارج نهید."

آدم و حوا

بدن اولین انسان در زمین شکل گرفت.سپس خدا اولین شخص یعنی آدم را بــرای آن بدن تعیین نمود . خدا به فرشتگان و شیطان دستور داد تا که در طول آزمایش در زمین به انسانها خدمت کنند. فرشتگان با هدایت بادها و تقسیم باران و رزق و روزی و ..... به ما خدمت خواهند کرد. شیطان تنها کسی بود در این مورد امتنــاع

کرد و صراحتا اعلام کرد که هیچگونه خدمتی به نسل انسان نخواهد کرد .در این جا سجده کردن به معنای خدمت کردن است.

[۷:۱۱] ما شما را خلق کردیم، سپس به شما شکل دادیم، پس از آن به فرشتگان گفتیم: "در مقابل آدم سجده کنید." آنها سجده کردند، جز ابلیس (شیطان)؛ او با سجده کنندگان نبود.

همسر آدم از آدم درست شد و خدا دومین انسان را برای آن بدن تعیین کرد. درحالی که بدن خالی از روح (فقط جاندار) آدم و حوا روی کره زمین بود روح آنان (یعنی شخص اصلی) در بهشت اقامت داشت. آدم و حوا در بهشت ماندند تا وقتیکه از فرامین و دستورات خدا اطاعت میکردند. هنگامیکه آنان به شیطان گوش دادند طبیعت سراسر پر از عیب انسان بر ما نمودار شد و بلافاصله متعلق به سلطنت شیطان در زمین شدیم . خدا بشر را بدون مقدمه مورد آزمایش قرار نداد. برای کمک به ما انسانها در آخرین فرصت در فطرت همه ما پرستش تنها خدا قرار داده شده است. بنابراین ما برخلاف جنها خداپرست به دنیا میاییم .به جنها این فطرت خدادادی اعطا نشده است اما در عوض به آنان عمری بسیار طولانی اعطا میشود و همچنین میتوانند سرتاسر آسمانی که ما در آن هستیم را مطالعه کنند. از آنجاییکه آنان نماینده های شیطان هستند طبیعت ذاتیشان بیشتر به سمت شرک است.

[۷:۱۷۲] به یاد آور که پروردگارت تمام نواده های آدم را احضار کرد و آنها را بر خودشان شاهد گرفت: "آیا من پروردگار شما نیستم؟" همه گفتند: "بله. ما شهادت می دهیم." بنابراین، شما روز رستاخیز نمی توانید بگویید: "ما از این اطلاع نداشتیم."

در خلال زندگی خدا رسولان و کتابهایی میفرستد تا ما را به سمت خدا هدایت کنند.

پدر ، الرحمن

اگر خدا بخواهد در آینده فرق الرحمن و الشیطن را از طریقه ریاضی مشخص میکنیم.زیرا آن کسی که ادعا داشت صاحب عرش خواهد شد شیطان بود .شیطان فکر میکرد میتواند مثل الرحمن عرش را بچرخاند.

((تو، شیطان، در دلت گفتی: "من بهشت را درجه بندی خواهم کرد. بالای ستارگان خدا. من تخت سلطنت خود را قرار خواهم داد. بر تخت سلطنت جلوس خواهم کرد، روی کوه جماعت، در تو رفتگی های شمال. من بر بالای ابرها صعود خواهم کرد؛ من مانند بلندمرتبه ترین خواهم بود" [اشعیا ۱۵- ۱۴:۱۳]))

الرحمن مهمترین اسم خداست که تمام پیامبران خدا را با آن میخواندند. ابراهیم موسی عیسی مریم خدا را الرحمن میخواندند.در این زمینه میتوانید سوره مریم را نگاه کنید که بیشترین تعداد الرحمن در آن استفاده شده است . الرحمن در جامعه مسیحیت بعدا طی جریانات تاریخی به پدر الرحمن و بعدا طی ترجمه های غلط به پدر بدل شد.بنابراین پدر همان تغییر یافته الرحمن است.همانطور که همه میدانیم ما موظفیم قرآن را با اعوذ بالله من الشیطن الرجیم شروع کنیم (۱۶:۹۸) در عین حال تمام قرآن با بسم الله الرحمن الرحیم شروع میشود و این دو صفت متضاد با هم را نشان میدهد. الرحمن الرحیم و الشیطن الرجیم.

و این خود نشان میدهد که خلیفۀ در آیه ۲:۳۰ به الشیطن و حزبش اشاره دارد که برضد قوانین الرحمن عمل میکنند.زیرا که فساد و خونریزی برخلاف قوانین الرحمن است و این یعنی قوانین شیطان.

[۱۹:۴۴] یابت لا تعبد الشیطن ان الشیطن کان للرحمن عصیا

[۱۹:۴۴] "ای پدر من، شیطان را پرستش نکن. شیطان علیه آن بخشنده ترین شورش کرده است.

۲	مریضی روح و جسم

همانطور که میدانید ما قبلا در یک دنیای دیگر بوده ایم و در آن دنیای قبلی گول ادعای شیطان را خوردیم و به دو دسته موجودات سرکش (انسانها و جنها) تقسیم شدیم. جنها بیشتر به سمت شیطان گرایش دارند و انسانها کمتر از جنها به سمت شیطان گرایش دارند. خدای قادر توانا این دو گروه را از بهشت بیرون کرد و به آسمان یکم تبعید کرد تا تحت یک آزمایش (آخرین آزمایش) قرار گیرند . انسانها در کره زمین آزمایش می شوند و جنها در محدوده آسمان یکم آزمایش می شوند. جنها می توانند در محدوده آسمان یکم حرکت کنند و نشانه های خدا در آسمان و زمین را ببینند و به سمت خدای یکتا گرایش پیدا کنند. هر انسانی در بدو تولد یک جن همنشین با او نیز متولد می شود. جنها نماینده ایده های شیطان هستند و در طول زندگی ، جنها وسوسه های شیطان را به ما القا می کنند و مدام در ذهن ما مشغول وسوسه و ترغیب به انجام گناهان هستند. انسانها به طور متوسط ۷۰ سال عمر می کنند اما جن همنشین انسان بعد از مرگ انسان آزاد می شود و چند هزار سال دیگر عمر می کند. انسانها از بدو تولد یکتاپرست به دنیا می آیند اما جنها از بدو تولد شیطان پرست به دنیا می آیند . به همین خاطر خدا سن زیادی به جنها اعطا کرده است تا که فرصت بیشتری برای

برگشت به سوی خدا داشته باشند. جنها دیده نمی شوند اما هر انسانی بوسیله جن همنشین خویش شب و روز وسوسه می شود و جنها در این راه تمام تلاش خود را می کنند. اگر شما وسوسه های شیاطین را جدی بگیرید ، پریشانی روح نصیب شما میشود. پریشانی روح مریضی تن را به ارمغان می آورد. یکی از پیامدهای سلطنت شیطان ، مریضی و بی عدالتی و فقر است. وسوسه شیطان (که از طریق جنهای همنشین القا می شود) باعث می شود که در جامعه بی عدالتی ، فقر ، مریضی روحی و مریضی جسمی گسترش پیدا کند. زمانی که شما جذب مال دنیا شوید و آرامش را در مال دنیا و ظواهر فریبنده دنیا جستجو کنید (چیزی که جنهای همنشین به شما القا می کنند) ، خودبخود روح شما تحت کنترل جنها قرار می گیرد. جنهای همنشین هیچوقت صلاح شما را نمی خواهند ، بلکه فساد شما را می خواهند. به همین خاطر روح شما مریض می شود. البته اکثریت افراد هیچوقت این را باور ندارند و متوجه نیستند که روحشان مریض است. به همین خاطر است که برای بدست آوردن مال دنیا حرص و جوش می خورند و در راه بدست آوردن مال دنیا و ظواهر دنیوی ؛ ریاکاری ، فریب در معامله ، کم فروشی ، غیبت ، نگاههای شهوت انگیز و ... انجام میدهند ؛ تمام این اعمال شیطانی نشان از مریضی روحی دارد. خیلی از مردم روحشان مریض است و در واقع به وسیله جنها مریض شده است. اما جالب این است که خود خبر ندارند و حتی ممکن است به این حرف بخندند. کسانی که روحشان مریض شد و فریب وسوسه های شیطان را خوردند ، خودبخود بدن و جسم آنان تحت کنترل شیاطین قرار می گیرد. در نتیجه سلولهای بدن شروع به شورش کرده و در نتیجه بدن هم مریض می شود. در واقع مریضی جسم نتیجه در اختیار نهادن روح به شیاطین است. وقتی شما کنترل روح خویش را به جن همنشین سپردی و طبق وسوسه های شیطان عمل کردی ، بعد از مدتی روح شما اسیر شیاطین می شود و در نتیجه و نهایتا بدن شما هم تحت کنترل آنان قرار می گیرید زیرا جسم تابع روح است. بدن شما که تحت کنترل آنان قرار گرفت ، دچار مریضی و نافرمانی می شود. این وعده خداست که

شیطان در زمین خونریزی و مریضی و فساد به ارمغان می آورد (۲:۳۰). این مورد در مورد افراد جامعه هم صدق می کند . وقتی که اکثریت افراد یک جامعه فریب وسوسه های شیطان را خوردند و طبق آن پیش رفتند و همه به دنبال مال دنیا و ظواهر دنیوی حرص و جوش خوردند ، در نتیجه اکثریت افراد جامعه روح خویش را در اختیار اجنه قرار داده اند و این در اختیار نهادن روح ، تن را مریض می کند و بعد از مدتی سیستم اداری آن جامعه دچار بحران می شود و در نتیجه سیستم اداری و حکومتی آن جامعه دچار بحران شده و در واقع مریض میشود و در نتیجه ریاکاری ، انجام نماز برای غیر خدا ، خواندن غیر خدا در ادعیه و شعائر دینی ، رشوه ، ربا، مریضیهای جدید جسمی و روحی ، آرمانهای دروغین و کاذب ، شغلهای کاذب ، ترور و ... گسترش پیدا می کند. در جامعه ای که زنها و مردهاش مدام مشغول چشم و هم چشمی هستند و غیبت و ریا همه جا را فرا بگیرد ؛ خود بخود افراد آن جامعه مریض روحی هستند و کم کم مریض جسمی هم میشوند. به همین خاطر است که خیلی از افراد جامعه در طول زندگی مدام مشغول جمع آوری مال دنیا هستند . اما بعد از این که با حرص و جوش و ریا و فریب مال دنیا را تا حدی جمع کردند ، در این موقع یهو دچار مریضی میشوند و آن همه مال که جمع کرده بودند به دردشان نمی خورد ودر نهایت با دارو و دکترو هزار دردسر دیگر چند سال دیگر با زجر زندگی می کنند. این مورد ربطی به ثروتمند بودن یا فقیر بودن افراد ندارد و ممکن است که طرف در راه بدست آوردن پول و مال دنیا حرص و جوش و ریا وفریب هم بکار ببرد و به آن هم نرسد و ناکام بماند. تنها راه چاره پناه بردن به خداست . اینجاست که یکتاپرستی خود را نشان میدهد. کسانی که یکتاپرستند و مال دنیا پرست نیستند و در راه بدست آوردن آن ریا وفریب انجام نمی دهند؛ از نظر روحی سالمند و حتی اگر روزی مریض شوند ، پناهی به جز خدا نخواهند داشت. آنان هیچوقت گول موقعیتهای اجتماعی را نمی خورند و در نتیجه از نظر روحی سالمند. به مثالهای زیر توجه کنید:

مثال یک :

احمد تحت فشار روحی بود. آخر او چند ماه بود که مدرک مهندسیش را اخذ کرده بود. همه خانواده او را تحت فشار قرار داده بودند و از او انتظار داشتند . همه از او انتظار داشتند که بعد از مدرکش ، پول پارو کند ، زیرا خانواده او فکر میکردند بقیه در جامعه اینجوری هستند. اما احمد در ته دلش ، نمیخواست که پول را هدف زندگیش قرار دهد. او مدرکش را نگرفته بود که با ریا و کلک پول بدست بیاورد. او می خواست یک زندگی سالم داشته باشد. اما خانواده و زن و فرزند از او انتظار داشتند. زیرا چشم و هم چشمی خانواده اش را تحت تاثیر قرارداده بود. همین مورد روح او را ناآرام کرده بود. آخر او تا حدی میتوانست پول بدست بیاورد. برای بدست آوردن پول بیشتر، می بایست تا حدی کلک میزد. می بایست مجوز چندین ساخت و ساز غیر استاندارد را تایید می کرد. در دو راهی عجیبی قرار گرفته بود. اما این وسوسه شیطان بود. احمد در قرآن خوانده بود که به پدر و مادرت احترام بگذار و حرف آنان را گوش کن تا وقتی که تو را به شرک دعوت نکرده اند. اما کلک و فریب در معامله یک نوع شرک بود. بله اگر او این مجوز را تایید میکرد، با این کار مال دنیا را شریک خدا قرار میداد و خودش را برای همیشه بدبخت میکرد. خوشبختانه او از خواب غفلت بیدار شد و تحت فشار خانواده و زن و بچه ها تسلیم نشد و همچنان شغل سالم را در پیش گرفت. درست است که پول زیادی کسب نمیکرد اما وجدانش راحت بود ؛ مهمتر از همه روحش سالم بود و با خیال راحت وبا اتکا به خدا زندگی میکرد . خانواده اش را هم نصیحت کرد تا که همیشه خدا را درنظر داشته باشند.

مثال دو :

او دو سال بود که شوهر کرده بود ، یکی از فامیلها آنها را برای شام دعوت کردند . خانه فامیلشان خیلی بزرگ بود و وسایل داخل آن گرانقیمت بود. زمانی که از مهمانی برگشتند ، شوهرش را مورد سرزنش قرارداد که چرا ما چنین زندگیی

نداریم! آن روز یک دعوا و مشاجره انجـام گرفـت ، بطوریکـه بـرای چنـدین روز اعصاب هر دو خورد شد. اجنه او را وسوسه کرده بودند و او وسوسه اجنه راجـدی گرفته بود. در واقع خدا را فراموش کرده بود و بهمین خاطر بود که مریضی روحـی به او روی آورده بود ، اما او خود نمی دانست. روابط همسری آنها هم خراب شـده بود. بر طبق آفرینش خدا ، زن و مرد وسیله آرامش همند اما آنها حالا آرامش را از هم گرفته بودند. این مورد خطر بزرگی برای آنها بود زیرا ممکن بود کـه شـوهر از نظر مالی وسعت نداشته باشد و تحت تاثیر آن حرفها قرار گیرد و برای تهیه خانـه ای در حد خانه فامیلشان ، دست به ریا و دروغ و رشوه بزند و به این طریق دنیا و آخرت هر دو خراب می شود.

نتیجه :

چندی پیش یک مقاله از برادر احمد نیشیتوبا در اینترنت دیدم که در انجـا گفتـه بود که : مریضی تن مربوط به وسوسه جنهاست. مسیح مریض را شفا میداد. یـک مریض را پیش مسیح آوردند و از او خواستنند که مریضیش را شفا دهـد. مسـیح ابتدا با خدا راز و نیاز کرد واز خدا خواست که این مریض را شفا دهـد. امـا نکتـه جالبتر این است که مسیح ایمان را شرط شفا قرار داده بود . یعنی اگر شما به خدا ایمان داشته باشید و مال دنیا را شریک او قرار ندهید و از غیر خدا تقاضای کمک نکنید ، یعنی اینکه وسوسه جن همنشین را جواب نداده اید و در نتیجـه بـه امـر خدا ، روح شما سالم خواهد بود و مریض جسمی هم نمیشوید مگـر اینکـه خـدا بخواهد . خدای مهربان به مسیح چنین قدرتی داده بود که مریضی ها را شفا دهد. اما در دوره جدید مسیح وجود ندارد تا که مریضیها را شفا دهد. اما تنها چیزی که توی قرآن شفا اعلام شده است ، (به اذن و خواست خدا) عسـل اسـت. در ایـن دوره جدید که تمام مواد غذایی شیمایی و مصـنوعی اسـت و حالـت صددرصـد طبیعی ندارند ، بعد از مدتی بدن انسان پر از سم میشود ؛ داروها هم چندان موثر نخواهند بود. چیزی که خدا برای نسل جدید تجویز کرده است و همان کار شفا را

انجام میدهد ، عسل (البته عسل طبیعی) است. این پیام خداست که توسط برادر احمد نیشیتوبا برای جامعه بشریت آورده شده است . یعنی عسل طبیعی بـه اذن خدا و با ایمان به خــدا ، بـدن را متعــادل و متــوازن نگــه میــدارد و در نتیجــه از مریضیهای مختلف پیشگیری میکند؛ این معجزه قرن است .

۳	آرامش

برای بدست آوردن زندگی آرام ، آرامش را از دست ندهید. اگر مال دنیا آرامش را از انسان بگیرد و تشویش و نگرانی را موجب شود ، هیچ ارشی ندارد. داستان زیر واقعی است، اما اسم غیر واقعی است.(این مقالات اسلام راستین را معرفــی مــی کند و به گروه و حزب و فرقه خاصی تعلق نداشته و ندارد و از فرقه گرائــی و قــوم گرائی و نژادپرستی به شدت بیزار است) . عبــاس بــرای بدســت آوردن آرامــش ، آرامش در زندگی را از دست داده بود . او یک خانه داشت اما یک خانه دیگر هــم می خواست. او می خواست یک خانه دیگر هم داشــته باشــد تــا در دوران پیــری سرمایه ای برای او باشد. او پیش خود فکر می کرد که اگــر یــک روز ورشکســت شود! و یا دچار مریضی صعب العلاجی شود! چه کار کند؟! این مورد در ذهن او بــه یک مشکل بزرگ تبدیل شده بود. او پیش خود فکر می کرد که اگر روزی بی پول شود ، آبرویش پیش همه خواهد رفت و مجبور است که کار ساده ای پیشه گیــرد و اعتبار چندین ساله اش از بین خواهد رفت! این افکــار وسوســه انگیــز در نظــر عباس تدبیری بود برای ایام مبادای نداری فرضی. همین وسوسه های شیطان او را به سمت اندوختن یک خانه دیگر سوق داد. او در این راه مقدار زیــادی پــول کــم آورد و هول برش داشت. حرص و جوش آرامش را از او گرفته بــود ، بطوریکــه بــا شریکش دعوایش شد و رابطه آنها رو به تیرگی نهاد و همین مــورد باعــث رکــود کارشان شد و به این طریق عباس مشکلش بزرگتر شد زیرا خانه دومش نیمه کاره بود و حرص و جوش هم جلو چشمهایش را گرفته بود ؛ واقعیتها را نمی دید و حتی

برای بدست آوردن بقیه پول ، دست به رشوه ، ریاکاری و ... می زد. او خدا را از یاد برده بود. او می خواست آرامش را برای آینده اش فراهم کند ، اما در این راه آرامش را از دست داده بود. این یعنی ایمان نداشتن به خدا و شریک قراردادن مال دنیا در کنار خدا.

اگر تمام خانه های ایران هم مال تو باشد ، بدون خدا آرامشبخش نیست و نمی تواند آینده را برای تو تضمین کند. اگر قرار باشد برای تضمین آینده ، رشوه ، ریاکاری ، دروغ و کم فروشی و خیانت و ... به کار برده شود ؛ آرامش از زندگی سلب می شود و حرص و جوش به دنبال دارد. برای بدست آوردن آرامش نباید آرامش را از دست داد. در مواقعی از زندگی که خدا را نظرندارید نفس شما به حالت رکود می رود و مدام پسرفت می کند. نفسهای ضعیف وارد بهشت نخواهند شد زیرا تحمل نور پروردگار عالمیان را ندارند. خدای مهربان توانا تمام وقایع دنیا را می بیند، بنابراین مشکلات ما را هم می بیند و به طور کامل از تمام وقایع و مشکلات باخبر است. پس زیاد حرص و جوش نخورید؛ با این کار خود را از بین می برید. زندگی بدون خدا یعنی حرص و جوش برای مال دنیا. زندگی بدون خدا یعنی برای تضمین روز مبادای فرضی ، با حرص و جوش دنبال خانه دیگری باشید تا خانه دومی زندگی شما را تضمین کند. بدون خدا هیچ چیزی تضمین شده نیست. بدون خدا هزار خانه هم نمی تواند آینده شما را تضمین کند. همه چیز فانی است و با یک اتفاق ساده مثل سیل و یا زلزله و یا رکود اقتصادی، همه معادلات دنیوی به هم می خورد. از همین حالا حرص و جوش برای مال دنیا را از زندگی خویش دور کنید و در هر کاری خدا را مدام در نظر داشته باشید.

۴	ریا

ریا چهره عوض کرده است. در دوره ای از زمان برای ریا نماز به جا آورده می شد و شعائر دین مورد سوء استفاده قرار می گرفت و به این ترتیب می خواستند نشان

دهند که آدمهای دینیی هستند ، آن هم دینی که مورد پسند اهل منفعت است. اما حالا آن روی سکه مورد هدف شیطان است. یک زمانی خیلی ها با سوء استفاده از دین ، اسم دین را خراب می کنند و در نتیجه خیلی ها از دین گریزان می شوند و حتی خیلی از نمازهای خویش را خط می زنند ، بطوریکه فقط زمانی که در خانه خویش هستند ، نمازها را به جا میآورند ، فقط برای اینکه نشان دهند اهل دین نیستند، زیرا دین نزد مردم خراب شده است! شیطان هیچوقت دست بردار نیست و از چهار جهت همه را گول می زند. زندگی برای خدا اینطوری نیست. این یعنی زندگی برای مردم. یعنی یک بام و دو هوا.

[۱۰۷:۰] بسم الله الرحمن الرحيم

[۱۰۷:۱] ارءيت الذى يكذب بالدين

[۱۰۷:۲] فذلک الذى يدع اليتيم

[۱۰۷:۳] ولا يحض على طعام المسكين

[۱۰۷:۴] فويل للمصلين

[۱۰۷:۵] الذين هم عن صلاتهم ساهون

[۱۰۷:۶] الذين هم يراءون

[۱۰۷:۷] ويمنعون الماعون

[۱۰۷:۱] آیا می دانی چه کسی واقعا ایمان را تکذیب می کند؟

[۱۰۷:۲] آن کسی است که با یتیمان بدرفتاری می نماید.

[۱۰۷:۳] و از طعام دادن به تهیدستان طرفداری نمی کند.

[۱۰۷:۴] و وای بر کسانی که نماز می خوانند-

[۱۰۷:۵] ولی به نماز خود کاملا بی توجه هستند.

[۱۰۷:۶] آنها فقط تظاهر می کنند.

[۱۰۷:۷] و آنها انفاق را منع می نمایند.

در زندگی برای خدا همه چیز برای خداست. نماز و اعمال عبادی فقط به خدا اختصاص می یابد.کسی به جز خدا خوانده نمیشود. نمازها فقط به خدا اختصاص می یابد.

[۶:۱۶۲] قل ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العلمین
[۶:۱۶۲] بگو: "نماز من، اعمال عبادی من، زندگی من و مرگ من، همه مطلقا به خدا اختصاص دارد، آن پروردگار عالم.

د ر آیه بالایی چهار چیز مهم جلب توجه می کند و آن هم عبارتند از :

۱- صلاتی
۲- نسکی
۳- محیای
۴- مماتی

جالب این است که چهار عبارت کلیدی بالا ۱۹ حرف دارند و خود آیه همه ۳۸ حرف است. ۳۸ یعنی ۱۹ * ۲. کسی که براساس آیه بالایی زندگی کند ؛ همه چیزش را به خدا اختصاص می دهد. نمازش ، اعمال عبادیش و مرگ و زندگیش را هم به خدا اختصاص می دهد. ریا و دو رویی چیزی است که نفس را به نابودی می کشاند و پاکی نفس را می گیرد و قلب آدمی را سنگین می کند. اگر در این زندگی دنیایی و فانی نتوانیم ریا را از خود دور کنیم ، حکم به نابودی خویش داده ایم و برای همیشه بدبخت می شویم. برای مثال به چندین نمونه از ریاکاریهای جامعه فعلی توجه کنید:

مثال یک : شیطان خیلی راحت مردم را با استفاده از حیلــه فرقــه گرائــی و قــوم گرائی برده خویش می کند . معمولا هیچ گروه و فرقه ای تمــام حرفهــایش غلــط نیست.معمولا فرقه های منحرف از ده تا ایدئولوژی که دارند، دوتاش درسته و بقیه منحرف. با همان دو تا ایدئولوژی درست طرفدار جذب می کنند. اما همین که وارد فرقه و گروه شدید ، بقیه اصول را مطرح می کنند. به همین خاطر است کــه بایــد اسلام بدون فرقه را پذیرفت. فرقه گرائی و بحثهای فرقه ای دل آدمی را کبود می کند و او را ریا کار پرورش می دهد. توصیه میکنم که زندگی خــویش را بــه فرقــه خاص و گروه خاصی اختصاص ندهید و فقط خدا را در نظر داشته باشید. در فرقــه گرائی فقط بتها عوض میشود. کسی که بحثهای فرقه ای راه می اندازد نشان مــی دهد که نفسش بسیار ضعیف است و هنوز در کنترل شیطان اســت. خــدا مــا را از فرقه گرائی منع کرده است. مهم این است که تو خودت را از دست شیطان نجــات دهید و به طرف خدا بازگردی. با بحثهای فرقه ای خود بخود (بدون این کــه خــود متوجه شوید) تحت کنترل شیاطین قرار می گیرید.

مثال دو : نماز و روزه به جا می آورد و نسبت به بعضی چیزها خود را پایبند نشــان می داد فقط برای اینکه اهداف حزب خاصی را تامین کرده باشد . زندگی او بــرای خدا نیست بلکه برای حزبش است. این یعنی ریا.

مثال سه : نماز و روزه به جا نمی آورد ، فقط به این دلیل که مردم فکــر نکننــد او جزو گروه خاصی است ، زیرا منفعت او در این است. این یعنی زندگی برای مــردم نه خدا. این یعنی یک بام و دو هوا در دین.

مثال چهار : فامیلهای خویش را سر کار می آورد برای اینکه به همه فامیل نشــان دهد که او آدم خیر و خوبی است ، نه برای اینکه واقعا کار برای فامیــل نیازمنــدی فراهم کرده باشد.

مثال پنج : جهیزیه دخترش را چند برابر تهیه میکرد ، فقط به خاطر چشم و هم چشمی. او خدا را در نظر نمی گرفت ، در واقع برای خدا زندگی نمی کرد بلکه برای مردم زندگی میکرد.

مثال شش : در مورد دین خیلی مطالعه می کرد نه برای اینکه خودش را تزکیه دهد و نفس خویش را پاک کند ، بلکه برای اینکه توی یک مجلس بتواند حرفهای دهن پرکن بزند.

۵	وجدان

چندی پیش احمد با اتوموبیلش به یک اتوموبیل دیگر زد ، با توجه به این که احمد مقصر بود ، اما افسر راهنمایی و رانندگی مقصر را احمد اعلام نکرد. احمد خودش هم میدانست که مقصر است اما وقتی افسر راهنمایی و رانندگی اشتباه کرد و تقصیر گردن احمد نیفتاد ، احمد ساکت شد و هیچی نگفت و پیش خودش فکر میکرد که بخت با او یار شده است! احمد فکر میکرد که شانس به او روی آورده است! زیرا در یک تصادف رانندگی که او مقصر بود ، طرف مقابل مقصر اعلام شده بود. جریان تمام شد و احمد هیچ خسارتی پرداخت نکرد ؛ اما مدام پیش خودش آن را توجیه میکرد. احمد پیش خود می گفت : بابا افسر راهنمایی و رانندگی گفت که من مقصر نیستم ! من دیگر چکار کنم ! قانون قانونه ! درست است که مقصر من بودم و افسر اشتباه کرد اما من چکار کنم افسره اینجوری حکم داد. افسر بهتر از ما بلد است . این موارد در ذهن احمد مدام تکرار می شد و احمد هم با طرق مختلف خود را فریب می داد و از زیر بار وجدانش در می رفت. او با اینکه مطمئن بود مقصره ، هیچی نگفت. به خاطر چند هزارتومان (۲۰ هزار تومان

خسارت مال دنیا وجدانش را خفه کرد. چند روز بعد احمد یک تصادف دیگر کرد، این بار او مقصر نبود ولی این بار راننده رند و کلک بود و با دروغ تقصیر را گـردن احمد انداخت. احمد هم هیچکاری نتوانست بکند و تمام خسارت را پرداخت کرد. اتفاقا مبلغ خسارت ۵۷ هزارتومان شد. او کاملا مطمئن شـد کـه تصـادف دومـی نشانه ای است از طرف خدا برای او . مخصوصا که ۵۷ یعنی ۱۹*۳. احمـد متوجـه اشتباه خویش شده بود و پشیمان بود و میخواست آن اشـتباه را جبـران کنـد او مدام دنبال راننده اولی بود و می خواست پیدایش کنـد و خسـارتش را پرداخـت کند. چند ماه بعد اتفاقی او را پیدا کرد و خسارتش را پرداخت کرد و به این طریق قدم بسیار مهمی در تزکیه نفس خویش برداشت.

خیلی ها توی زندگی این جوریند یعنی در مواقعی وجدان خویش را خفه می کنند و ساکت می مانند . مهم این است که حق را بپذیری و بگویی ، حتی اگر به ضررت باشد. قانون همه چیز را نمی گوید. باید قانون دیگری هم داشـت و آن وجـدان و نفس است. خیلی ها قانون وجدان را خفه می کنند و خود را فریـب مـی دهنـد و نفس خویش را سقوط می دهند. به مثالهای زیر توجه فرمائید:

مثال ۱ : نوشابه الکلی مصرف می کرد و می گفت که دکتر گفتـه کـه بـرای قلـب خیلی خوبه و به این طریق خود را فریب می داد و با کلـک شـرعی هـوای نفـس خویش را پیروز می گردانید.

مثال ۲ : سهم ارث خواهرش را برای خویش نگه داشت و می گفت رسم جامعه این جوریه! و خود را فریب می داد ؛ او فقط قانون و رسم جامعه را در نظر می گرفت و رسم و قانون وجدان را در نظر نمی گرفت.

مثال ۳ : مهریه اش را به اجرا گذاشت او می دانست که شوهرش تـوان پرداخـت مهریه را ندارد او می گفت که این رسم و قانون جامعه است و حق خودمه! به ایــن طریق پا روی وجدان خویش گذاشت.

مثال ۴ : پارسال یک زن دیگر گرفت اما او در تواناییش نبود و مدام می گفت ایــن حلال خداست و این جوری برای خود توجیه می کرد.

مثال ۵ : سال جدید کرایه را نجومی افزایش داد زیرا همه زیاد کرده بودند و به این طریق می گفت که همه جا اینجوریه و کار خویش را توجیه می کرد.

مثال ۶ : شرطهای دست و پاگیر برای عروس و دامادش تعیین کرد . فقط می گفت اینها عرف و رسم است. به این طریق وجدان خویش را نادیده می گرفت.

مثال ۷ : زکات پرداخت نمیکرد و می گفت من خــودم فعــلا خیلــی چیزهــا تــوی زندگی ندارم و به این طریق مانع ترقی نفس خویش می شد.

مثال ۸ : روزه نمی گرفت و می گفت معده خالی در طول روز ، باعث زخم معده می شود . مهم این است که چشم را از ناپاکی ها پاک نگه داریم ، مسائل شــکم زیــاد مهم نیست . و به این طریق وسوسه شیطان را تصدیق میکرد.

مثال ۹ : هر چیزی را نگاه می کنه ، می شنوه ، هر گناهی را در ذهن خویش تصور می کنه ؛ در عین حال می گوید که من آدم باتجربه ای هستم و بــا نگــاه کــردن و تصور کردن منحرف نمی شوم !

ما نباید قانون وجدان خویش و نفس پاک خویش را خاموش کنیم. خیلی از مواقع قانون وجدان برخلاف قانون مرسوم و ظاهری در جامعه است . یک وقتی مقصری ، اما قانون تو را برنده اعلام می کند. این بار باید خودت اظهار و اعلام کنی که حق با تو نیست و مانع پایمال شدن حق شوی. این جوری وجدانت راحت است و نفست پرورش پیدا می کند. نفسهای ضعیف وجدان خویش را خاموش می کنند و خود را گول می زنند و مثلا می گویند: بابا حلال خداست! بابا افسره اینجوری گفت! بابا این رسم است! بابا همه جا اینجوریه! بابا ....

نفسهای ضعیف وارد بهشت نخواهند شد زیرا تحمل نور پروردگار را ندارند ، این قانون خداست. از همین حالا به فکر خویش باشید فردا دیر است.

۶ موقعیتهای دروغین

هر دروغی که مرتکب شویم ، اتوماتیک چندین دروغ دیگر را به دنبال خواهد داشت. دروغ همیشه سخن گزاف گفتن نیست ؛ بلکه گاهی طبق موقعیتهای دروغین ، پیش رفتن است. پارسال به حج رفت ، اما در برگشت ، از همه انتظار داشت دستش را ببوسند. حج برای این است که در زندگی متواضعتر شویم ، خاکی باشیم ، خود را از دیگران بالاتر نبینیم ، از دیگران انتظار موقعیت قرار دادن برای خود را نداشته باشیم. او با این کارش ، به جای تزکیه نفس ، نفسش را به طور کلی سقوط داد. آدمهایی که به خدا نزدیک می شوند ، بیش از پیش متواضع تر می شوند. خدای مهربان در قرآن به ما دستور میدهد که متواضعانه و فروتنانه راه زندگی را طی کنیم ؛ خیلی مثالهای دیگر در این مورد وجود دارد. تمام این مشکلات ناشی از یک سوء تفاهم است. زیرا او فکر میکند که با انجام حج ، باید موقعیت اجتماعیش مثل سایر حج رفته ها باشد. به همین خاطر در دام غرور می افتد. کسی که در دانشگاه مدرک مهندسی می خواند ، از همان اول و تحت فشار و القاء خانواده و اطرافیان ، انتظار دارد که مثل سایر مهندسها شود.

بنابراین زمانی که مدرکش را گرفت ، برای رسیدن به موقعیت سایر همکارانش ، هر چیزی را سر راهش له می کند. برای نمونه به مثال زیر توجه فرمائید:

مثال یک :

احمد تحت فشار روحی بود. آخر او هنوز چند سال بود که مدرک مهندسیش را اخذ کرده بود. همه خانواده او را تحت فشار قرار داده بودند و از او انتظار داشتند . همه از او انتظار داشتند که بعد از مدرکش ، پول پارو کند ، زیرا خانواده او فکر میکردند بقیه در جامعه اینجوری هستند. اما احمد در ته دلش ، نمیخواست که پول را هدف زندگیش قرار دهد. او مدرکش را نگرفته بود که با ریا و کلک پول بدست بیاورد. او می خواست یک زندگی سالم داشته باشد. اما خانواده و زن و فرزند از او انتظار داشتند. زیرا چشم و هم چشمی خانواده اش را تحت تاثیر قرارداده بود. همین مورد روح او را ناآرام کرده بود. آخر با یک کار سالم او تا حدی می توانست پول بدست بیاورد. برای بدست آوردن پول بیشتر از آن می بایست تا حدی کلک میزد. می بایست مجوز چندین ساخت و ساز غیر استاندارد را تایید می کرد ؛ دو راهی عجیبی بود. اما این وسوسه شیطان بود. در قرآن خوانده بود که به پدر و مادرت احترام بگذار و حرف آنان را گوش کن ، تا وقتی که تو را به شرک دعوت نکرده اند. اما کلک و فریب در معامله یک نوع شرک بود. بله اگر او این مجوز را تایید میکرد، با این کار مال دنیا را شریک خدا قرار میداد و خودش را برای همیشه بدبخت میکرد. خوشبختانه او از خواب غفلت بیدار شد و تحت فشار خانواده و زن و بچه تسلیم نشد و همچنان کاسبی سالم را در پیش گرفت. درست است که پول زیادی کسب نمیکرد اما وجدانش راحت بود ؛ مهمتر از همه روحش سالم بود و با خیال راحت وبا اتکا به خدا زندگی میکرد .

شیطان ملعون با این حیله ، خیلی ها را از خدا دور می کند و آنان را برای همیشه بدبخت می کند. خدای توانا صراحتا به ما آگاهی میدهد که زندگی دنیا چیزی نیست و فقط یک آزمایش است. کسانی که خدا را فراموش کرده اند ، روح را در

نظر نمی گیرند و مدام دنبال ظواهر دنیوی هستند. مدام موقعیت اجتماعی کسب میکنند ، بدون آن که روحشان را پرورش دهند. زیرا آنها حتی در روش زندگی خویش تقلید می کنند و از خود چیزی ندارند. به همین خاطر موقعیت اجتماعی برای خود کسب می کنند ، اما به روح خویش کاری ندارند و نفس خویش را تزکیه نمی دهند. به همین دلیل روح و نفس آنها از موقعیت ظاهری دنیوی آنها ، عقب می ماند و این موقعیت بسیار خطرناکی است که شیطان آدمی را به آن جهت می خواند ، مثل این است که یک چاقوی تیز را دست یک بچه بدهید. به همین خاطر است که باید ساده و بی آلایش زندگی کرد و خود را از بتهای زمانه رهاند. باید متواضعانه و فروتنانه راه زندگی را پیمود. کشتن نفس از هر چیزی مهم تراست ، ما باید نفس خویش را بکشیم زیرا ما در طول روز جنایتهای زیادی را انجام می دهیم. مثل دروغ گفتن ، ریاکاری ، زیرپای دیگران را خالی کردن ، کم فروشی ، کار مردم را راه نینداختن. به همین خاطر است که باید نفس خویش را بکشیم و به موقعیتهای دروغین القائی از جانب اطرافیان ، دلخوش نکنیم. دنبال موقعیتهای دروغین افتادن ، باعث سقوط نفس می شود. معیار خدا در قیامت برای تقسیم بهشت و جنهم ، مقدار تزکیه نفس است. در قیامت پارتی بازی وجود ندارد. مال دنیا ، پیامبر ، مقدسین کاری برای ما نمی توانند بکنند. آنها فقط مسئول اعمال خویشند.هرکی نفسش پاک بود به بهشت میرود و الا به جهنم سوق داده میشود. نفس پاک هم ربطی به موقعیت اجتماعی ، مذهب مادرزادی ، سید بودن ، حاجی بودن ، ملا بودن و ... ندارد. همه انسانها نزد خدای عالمیان از موقعیت یکسانی برخوردارند.

۷	سن چهل سالگی : سن بلوغ از نظر شما چه سنی است؟

اگر بچه ای در سن ۱۲ سالگی بمیرد بدون اینکه از کلام خدا چیزی شـــنیده باشــد آیا این بچه بعد از مرگ وارد جهنم شده یا به بهشت خواهد رفت؟ اگر بچه ۱۵ یــا ۲۰ ساله بود چی ؟

در چه سنی آدمی مسئول عقاید مادر زادی شناخته میشود؟ تمام مردم دنیا ایــن سوال را حداقل برای یکبار در طول عمر خود از خود پرسیده اند و ایــن معمــایی است که تا حالا کسی به جز قرآن نتوانسته است حل کند. قرآن سن مسئولیت را ۴۰ سالگی تعیین کرده است. هرکس قبل از ۴۰ سالگی بمیرد بــه بهشــت زیــرین خواهد رفت. اگر شخص زیر چهل سال ایمانش زیاد بود و روح او رشد کرد ممکــن است به بهشت برین راه یابد اما در غیر آن صورت به بهشت زیرین خواهد رفت.

[۴۶:۱۵] ووصینا الانسن بولدیه احسنا حملته امه کرهــا ووضــعته کرهــا وحملــه وفصله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اشده وبلغ اربعین سنۀ قال رب اوزعنی ان اشــکر نعمتک التی انعمت علی وعلی ولدی وان اعمل صلحا ترضه واصلح لی فی ذریتــی انی تبت الیک وانی من المسلمین

[۴۶:۱۵] ما به انسان سفارش کردیم تا به والدین خود احترام بگذارد، مــادرش بــا دشواری او را حمل کرد، با دشواری او را به دنیا آورد و به مدت سی ماه صمیمانه از او مراقبت کرد. هنگامی که او به بلوغ فکری برسد و چهل ساله شود،* باید بگوید: "پروردگار من، مرا راهنمایی کن تا شکر نعمت هایی را که بر من و بر والدینم عطا کرده ای، به جا آورم و اعمال پرهیزکارانه ای که تو را خوشنود سازد، انجام دهــم. بگذار فرزندانم نیز پرهیزکار باشند. من به درگاه تو توبه کرده ام؛ من یک تســلیم شده هستم."

[۴۶:۱۶] اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا ونتجاوز عــن ســیءاتهم فــی اصحب الجنۀ وعد الصدق الذی کانوا یوعدون

[۴۶:۱۶] ما اعمال پرهیزکارانه را ازاینان می پذیریم و از گناهانشان چشم پوشی می کنیم. آنها سزاوار بهشت شده اند. این همان وعده حقیقی است که به آنها داده شد.

قبل از ادامه بحث راجع به بهشت زیرین و برین لازم است که آیات قرآنی مربوط به آن ذکر شود. زیرا که خدای مهربان دو نوع بهشت در قرآن ذکر کرده است.

نوع ۱- بهشت برین : خصوصیات آن در آیه های زیر بیان شده است که خدای بخشنده به دو بهشت برین اشاره کرده است (جنتان) زیرا که یکی برای جنها و یکی برای انسانهاست.

[۵۵:۴۶] ولمن خاف مقام ربه جنتان
[۵۵:۴۸] ذواتا افنان
[۵۵:۵۰] فیهما عینان تجریان
[۵۵:۵۲] فیهما من کل فکهۀ زوجان
[۵۵:۵۴] متکءین علی فرش بطائنها من استبرق وجنی الجنتین دان
[۵۵:۵۶] فیهن قصرت الطرف لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان
[۵۵:۵۸] کانهن الیاقوت والمرجان

[۵۵:۴۶] دو باغ برای کسانی که شکوه و جلال پروردگارشان را حرمت می نهند (یکی برای جنیان و دیگری برای آدمیان).
[۵۵:۴۸] سرشار از روزی ها.
[۵۵:۵۰] در آنها دو چشمه روان است.
[۵۵:۵۲] در آنها از هر میوه ای، دو نوع.

[۵۵:۵۴] در حالی که روی مبلمان هایی از ساتن تکیه داده اند، میوه ها در دسترس هستند.
[۵۵:۵۶] هرگز دست هیچ انسان یا جنی به جفت های زیبایشان نرسیده است.
[۵۵:۵۸] آنها همانند گوهر و مرجانند.

نوع ۲- بهشت زیرین : خصوصیات بهشت زیرین هم در آیات زیر ذکر شده است خدای مهربان به دو بهشت زیرین اشاره کرده است (یکی برای جنها و یکی برای انسانها)

[۵۵:۶۲] ومن دونهما جنتان
[۵۵:۶۴] مدهامتان
[۵۵:۶۶] فیهما عینان نضاختان
[۵۵:۶۸] فیهما فکهۀ ونخل ورمان
[۵۵:۷۰] فیهن خیرت حسان
[۵۵:۷۲] حور مقصورت فی الخیام
[۵۵:۷۴] لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان
[۵۵:۷۶] متکءین علی رفرف خضر وعبقری حسان

[۵۵:۶۲] زیر آنها دو باغ است (یکی برای جنیان و دیگری برای آدمیان).
[۵۵:۶۴] در کنار یکدیگر.
[۵۵:۶۶] در آنها چاه هایی است که با پمپ استخراج می شوند.
[۵۵:۶۸] در آنها میوه ها، نخل های خرما و انار موجود است.
[۵۵:۷۰] در آنها جفت های زیبایی هستند.
[۵۵:۷۲] در خیمه ها نگاهداری شده اند.
[۵۵:۷۴] هرگز دست انسان و یا جنی به آنها نرسیده است.

[۵۵:۷۶] آنها روی فرش های سبز، در محیطی زیبا استراحت می کنند.

چگونگی بهشت برای ما قابل درک نیست به همین دلیل ما احتیاج به مثال داریم . و این فقط یک نوع تشبیه است.اختلافات بسیاری بین بهشت برین و زیرین وجود دارد. اختلافاتی هم که خدا ذکر کرده است فقط یک نـوع مثـال اسـت. مـثلا در بهشت برین آب به وفور جریان دارد (۵۵:۵۰) در حالی که در بهشت زیرین آب را باید به وسیله تلمبه استخراج کرد (۵۵:۶۶).
همسران پاک فورا در بهشت برین به افراد بهشتی تعلـق میگیرنـد (۵۵:۵۶) امـا ساکنین بهشت زیرین باید خودشان بروند و همسر برای خود بیاورند (۵۵:۷۲). هر چند که وصف بهشت در گنجایش ذهن ما نیست اما تقریبا من اینطوری فهمیـدم که بهشت زیرین شبیه تر به این دنیاست زیرا که افراد زیر چهل سال وارد بهشت زیرین خواهند شد و برای بدست آوردن چیزی باید تلاش هم از خود نشان دهنـد مثلا برای انتخاب همسر باید تلاشی هم بکنند و یا برای اسـتفاده آب بایـد آب را استخراج کنند اما در عوض در بهشت برین همه چیز آماده اسـت.با وجـود اینهـا بهشت زیرین هم خود غنیمت است. زیرا فردی که اینقدر خوشبخت باشـد و وارد بهشت زیرین شود و از عذاب دردناک جهنم برای همیشه رهایی یابد باید خیلـی هم خدا را شکر کند که وارد جهنم نشده است.

[۳:۱۸۵] کل نفس ذائقۀ الموت وانما توفون اجورکم یوم القیمۀ فمن زحـزح عـن النار وادخل الجنۀ فقد فاز وما الحیوۀ الدنیا الا متع الغرور
[۳:۱۸۵] هر کسی طعم مرگ را می چشد، سـپس شـما پـاداش خـود را در روز رستاخیز دریافت می کنید. همین قدر که کسی فقـط از مـرز دوزخ بگـذرد و بـه بهشت وارد شود، به پیروزی عظیمی نائل شده است. زنـدگی ایـن دنیـا خـواب و خیالی بیش نیست.

پس کسانی که در زیر سن چهل سالگی میمیرند و فرصت کافی جهت پرورش روح خود را ندارند به بهشت زیرین میروند (۴۶:۱۵). اما بهشت برین به اشخاصی که ایمان بیاورند و پرهیزگار شوند و روح خود را به اندازه کافی پرورش داده اند تخصیص می یابد. من مطمئنم که شما اول بار این مقاله را میخوانید فورا از خود میپرسید که اگر آن فرد زیر چهل سال بمیرد و اما فرد بسیار شریر و جنایتکاری باشد چی ؟ من هم خودم برای بار اول این سوال برایم پیش آمد. و این سوال شما به این خاطر است که رحم شما مثل رحم خدا نیست بلکه خدا مهربانترین است زیرا ما انسانها بدجنس هستیم و دوست داریم که همه را به جهنم بیندازیم اما خدا مهربانترین است. زیرا اگر خدا بداند که فرد استحقاق بهشت را ندارد او را زیر چهل سالگی نمیمیراند. بله به همین سادگی مشکل شما حل شد. زیرا خدا خودش میداند که چه فردی استحقاق بهشت را دارد و چه کسی استحقاق جهنم را دارد پس اگر فردی شرور باشد و شایسته جهنم باشد خدا نمیگذارد قبل از چهل سالگی بمیرد. زیرا که او دقیقاً میداند چه کسی لیاقت به بهشت رفتن را دارد و چه کسی لیاقت به جهنم رفتن را دارد. من به اکثر افراد که این مورد را گفته ام آنهایی که زیر چهل سال بودند بعد از مقاومت کمی قبول میکردند اما افراد بالای چهل سال قادر به پذیرش این نکته قرآنی نبودند!! اما خدای مهربان مثالی را در قرن حاضر برای ما نمایاند.اوایل سال ۱۹۸۹ میلادی مردی به اسم تودر رابرت باندی بخاطر کشتن چندین زن اعدام شد. همه مردم بر این عقیده بودند که او یکی از بدجنس ترین جانی های تاریخ است. حتی مخالفین حکم اعدام در دنیا نسبت به اعدام این فرد اعتراضی نشان ندادند در عوض عده ای جشن هم گرفتند.باندی در سن ۳۱ سالگی محکوم به اعدام شد . اگر اورا در این سن اعدام میکردند به بهشت زیرین میرفت. اما به طور عجیبی اعدام او یازده سال به عقب افتاد. حتی عده ای از روزنامه نگاران اعتراض کردند که چرا اعدام باندی اینقدر به عقب افتاده است.اما این طراحی خدای یکتا بود زیرا این فرد در سن چهل ودو سالگی اعدام شد و به این خاطر بود که این فرد لیاقت بهشت را نداشت.باندی

یکی از نشانه هایی بود که این نکته را تایید کرد افرادی کـه زیـر چهـل سـالگی میمیرند به بهشت زیرین میروند. جالب است که اسم کامل او دارای ۱۹ حرف است و درست یک روز قبل از اعدام اعتراف کرد که تا حالا ۱۹ زن را کشته است. قابـل توجه است که مارتین لوترکینگ و ملکم اکس هر دو درست چند ماه قبل از تولـد ۴۰ سالگی خود به قتل رسیدند و خوشبختانه حالا در بهشت زیرین به سر میبرند.

۸	آرمانهای دروغین

شیطان در حال گسترش آرمانهای دروغین در جامعه است و به این طریق خیلـی ها را از راه راست منحرف کرده است. مثلا اکثریت افراد جامعه کنونی دنبال ثروت زیاد ، ماشین مدل بالا ، زن زیبا ، شوهر پولدار و خوشـتیپ ، ریاسـت ، مقـام و ... هستند. نفسهای ضعیف آرمانهای دروغین جامعه را باور می کنند و دنبـال آن راه می افتند و تمام هم و غمشان رسیدن به این آرمانهای دروغین است و این راهـی است که اکثریت افراد جامعه برای خود انتخاب می کنند. حرص و جوش ، گـرفتن رشوه ، دزدی ، خیانت ، فریب در معامله ، کم فروشی ، زیر پای دیگـران را خـالی کردن ، آلت دست دیگران شدن و ... از جنبه های اجتناب ناپذیر ایـن راه اسـت. امکانات کاذب و دروغین در زندگی به شما کمک نمی کند بلکه گمراه کننده هـم است. هدف از زندگی دنیایی ، پرورش نفس و برگشت به سوی خـدای یکتاسـت. هدف این است که دوباره به طرف خدا برگردیم و فقط او را پرستش کنـیم. شـما باید برای امکاناتی در زندگی تلاش کنید که نجات دهنـده شماسـت. ایمانـداران کشتی نوح می سازند و بوسیله آن خود و سایرین را نجات می دهند اما کسانی که ایمانشان ضعیف است کشتی تایتانیک می سازند. این کشتی نجات دهنده نیست بلکه غرق می کند. کشتی نوح با آن همه سادگی نجات دهنده بـود و همـه را بـه مقصد رساند. اما تایتانیک با آن همه امکانات پیشرفته کاری از پیش نبرد. کشتی نوح با امکانات ساده بوجود آمده بود و مهمتر از همه این که خدا پشـت آن بـود و

برای یک هدف خدایی درست شده بود ، به همین خاطر نجات دهنده بود. اگــر در بدست آوردن امکانات زندگی خدا را در نظر نگیرید و چشم و هم چشمی مد نظــر شما باشد ، مثل تایتانیک غرق می شود. اگر شما قصد دارید خودرو بخرید ، بایــد هدفت خدایی باشد ؛ شما قصد دارید که تفریح برای زن و بچه هایت ایجاد کنیــد تا از راه راست منحرف نشوند ، این هدف خوبی است . اما اگر هدف شــما چشــم و هم چشمی است ، در این صورت منحرف شده اید و هر آن احتمــال غــرق شــدن وجود دارد. اگر هدف شما خدایی باشد ، امکانات زندگی هزینه بسیار کمتری برای شما به دنبال دارد زیرا شما میتوانید از یک ماشین ارزانتر استفاده کنید امــا اگــر شما هدفت خدایی نباشد ، مجبورید که یک ماشین مدل بالا تهیه کنیــد و بــرای بدست آوردن پولش ناخود آگاه در حیطه خطرناکی پا خواهید گذاشت. رشوه ، ریا ، و ...

رشوه ، ریا ، دزدی و ... از نابود کننده های نفسند. نفسهای ضعیف هیچوقــت وارد بهشت نخواهند شد این وعده خداست. از همین حالا به فکر خویش باشید ، فــردا دیر است.

۹ رام کردن نفس

خوی حیوانی همان چیزی است که شیطان خیلی روی آن کار میکنــد و بــه ایــن طریق خیلی ها را گمراه می کند. و این نقطــه ضــعف اصــلی تمــام انسانهاســت . شیطان به ما انسانها القا می کند که لــذتهای دنیــا انحصــارا در خــوی حیــوانی و شهوت است. به همین خاطر آرمان اکثریت افراد جامعه ما به دست آوردن پــول و زن زیبا و یا شوهر خوش تیپ است. او به همه القا می کند که شهوت و مــال دنیــا هدف اصلی زندگی است. و اکثریت افراد جامعه بدون این که خود بفهمند ایــن را باور کرده اند. با یک مثال مورد را تشــریح خــواهم کــرد.رام کننــدگان حیوانــات سیرک ، برای مطیع کردن حیوانات از یک روش ساده استفاده می کنند. وقتی که

حیوان هنوز بچه است ، یکی از پاهای او را به تنه درخت بزرگی می بندند. حیوان کوچک هرچه تلاش می کند ، نمی تواند خود را از بندی که گرفتار شده است رها کند . رام کنندگان این روش را ادامه می دهند و با روش غذا دادن در حین بستن پای حیوان به درخت ، او را شرطی می کنند تا حیوان کوچک بزرگ شود و اندک اندک به این مسأله شرطی می شود و باور میکند که تنه درخت خیلی قوی تر از اوست حیوان باور میکند که باید این قاعده را رعایت کند. وقتی که حیوان بالغ و نیرومند شد ، کافی است نخی را به دور پای او ببندید و سر دیگرش را به درخت کوچکی گره بزنند ، در عین حال که حیوان می تواند درخت را از جا بکند ، اما او برای رها کردن خود تلاشی نخواهد کرد. زیرا خوی حیوانی او این چنین عادت کرده است . خوی حیوانی انسان هم کافی است که به چیزی عادت کند ، در آنصورت اگر فرد ضعیف باشد ، اراده و روح او کم کم گرفته خواهد شد و قادر نیست که یک ریسمان کوچک را پاره کند. اگر انسان نفس خویش را پرورش ندهد خوی حیوانی خویش را نمیتواند کنترل کند و قادر به پاره کردن یک ریسمان ساده نیست. انسانهای ضعیف به خود جرأت تلاش کردن برای تغییر موقعیت را نمی دهند ، غافل از اینکه تنها با یک تلاش مردانه و با جرات، میتوانند عادتهای غلط خویش را پاره کنند و از قید و بند عادتهای غلط رها شوند کافی است که به خدا توکل کند و از غیر خدا نترسد. ترک عادتهای غلط همیشه نتیجه خوب میدهد . انسان خیلی راحت میتواند عادتهای غلط را ترک کند کافی است حقه شیطان را تشخیص دهد و یک ریسمان غیر قابل رویت را پاره کند. شما از همین حالا میتوانید با جرات تمام با کمک نماز و صبر عادتهای غلط خویش را ترک کنید و نفس خویش را پرورش دهید و بهشت را برای خود تضمین کنید.

۱۰	**بگذار برگردیم**

معمولا عده ای پرورش نفس را در فقط ایمان میدانند و مــثلا میگوینــد: مهــم دل است. نماز و زکات و روزه و ... زیاد مهم نیست و اختیاری است. ایمان و عمل صالح لازم و ملزوم همدیگرند. اگر کسی ایمان داشته باشد باید همراه با عمل صالح هــم باشد و الا بی فایده است. خدای مهربان همیشه ایمان و عمــل صــالح را در قــرآن کنار هم ذکر میکند و این نشان میدهد این دو تا با هم دیگر برای نجات ما لازمند . اگــــر یکـــــی نباشــــد ، آن یکـــــی نـــــاقص خواهــــد بـــــود.

ایمـــــــــــــــان <-------< عمـــــــــــــــل صـــــــــــــالح

[۱۹:۹۶] ان الـــذین ءامنـــوا وعملـــوا الصـــلحت ســـیجعل لهـــم الـــرحمن ودا
[۱۹:۹۶] مسلما، کسانی که ایمان آورند و زندگی پرهیزکارانه ای را در پیش گیرند، بخشنده ترین ایشان را از باران عشق سیراب خواهد کرد.

مجـــــــــــــــــــرمین در روز آخـــــــــــــــــــــــرت :

خدایا فقط همین یک دفعه اجازه بده برگردیم. این بار حتما عمــل صــالح انجــام میدهیم. ما اشتباه کردیم ما اهل عمل می شویم. با چه زبانی بگوییم ما یک فرصت دیگر میخواهیم. آخه ما اهل عمل نبودیم در این فرصت دوبــاره میخــواهیم اهــل عمل شویم. باور کنید راست می گوییم. آیا ممکن است ما را بازگردانی، تــا رفتــار خود را تغییر دهیم و بهتر از آنچه کردیم، عمل کنیم؟ ما هــیچ کــار بــدی انجــام ندادیم به جز این که اهل عمل نبودیم و زکات نمی دادیم و نفس خویش را پرورش ندادیم ، ما خود را فریب میدادیم و می گفتیم که ما خودمان نیاز داریم پس بــرای چی زکات به نیازمندان بپردازیم. حالا مشکل ما فقط میزان نفس ماست . نفس مــا آنچنان ضعیف است که تحمل پروردگار را ندارد . اما بگذارید برگردیم همه چیــزو درست میکنیم! حالا میدانیم چکار کنیم!! پروردگار ما، اکنون ما دیده ایم و شنیده

ایم. ما را بازگردان و ما از پرهیزکاران خواهیم بود. اکنون ما به یقین رسیده ایم که می بایست نفس خویش را پرورش می دادیم. پروردگارا ما در دنیا فریب خـوردیم. آخه یک عده نماز و روزه و زکات و سایر اعمال صالح به جا میاوردند ولی اهل ریـا بودند به همین خاطر نماز و زکات و روزه از چشم ما افتاد و ما نماز و زکات و سـایر اعمال صالح به جا نمی آوردیم و به این طریق خود را فریب میدادیم. حالا بدبخت شـده ایـم! خـواهش مـی کنـیم مـا را بـازگردان.!

سـربازان پروردگـار:

دیگر خیلی دیر شده. آیا ما به شما یک عمر فرصت ندادیم با تذکرات مکرر برای کسانی که توجه می کنند؟ آیا شما هشداردهنده دریافت نکردید؟ بنابراین، نتایج آن را بچشید. ستمکاران هیچ یـاوری نخواهنـد داشـت. آیـا آنهـا منتظرنـد تـا فرشتگان و یا پروردگار نزدشان بیایند، یا برخی از نشانه های فیزیکی پروردگارت تجلی کند؟ روزی که این اتفاق رخ دهد، دیگر هیچ نفسی از ایمان آوردن بهره ای نخواهد برد، چنانچه پیش از آن ایمان نیاورده و با اعمال پرهیزکارانه، منافع ایمان را کسب نکرده باشد.منتظر باشید؛ ما هم منتظریم. آیا منتظرند کـه تمـام پـیش بینی های آن به وقوع بپیوندد؟ روزی که چنین وعده ای تحقق یابد، کسانی که در گذشته به آن اعتنا نکردند، خواهند گفت: "رسولان پروردگار ما حقیقت را آورده اند. اینک آیا شفیعانی هستند که برای ما شفاعت کنند؟ نه هیچ شفیعی نخواهـد بـود.

[۶:۱۵۸] هل ینظرون الا ان تاتیهم الملئکۀ او یاتی ربک او یاتی بعض ءایـت ربـک یوم یاتی بعض ءایت ربک لا ینفع نفسا ایمنها لم تکن ءامنت من قبل او کسبت فی ایمنهـا خیـرا قـل انتظـروا انـا منتظـرون

[۶:۱۵۸] آیا آنها منتظرند تا فرشتگان نزدشان بیایند، یا پروردگارت، یـا برخـی از

نشان های فیزیکی پروردگارت تجلی کند؟ روزی که این اتفـاق رخ دهـد، دیگـر هیچ نفسی از ایمان آوردن بهره ای نخواهد برد، چنانچه پیش از آن ایمان نیاورده و با اعمال پرهیزکارانه، منافع ایمان را کسب نکرده باشد. بگو: "منتظر باشید؛ مـا هـم منتظـــریم."

همانطور که در آیه بالایی مشاهده می کنید ایمان تنها فایده ای ندارد بلکـه بایـد بوسیله آن عمل خیر کسب کنید (کسبت فی ایمنها خیـرا). در حقیقت اگر اهل عمل نشوید و فقط به ایده های ذهنی اکتفا کنید ، بزرگتـرین پشـیمانی را بـه دنبـال خواهد داشت ولی آن موقع پشیمانی بی فایده است. با انجـام دادن عمـل صـالح آرامش فکر را برای خود در دنیا بخرید و آخرت خود را هم تضمین کنید. اگر اهـل عمل نشوید ، همیشه سرگردان و حیران خواهیـد بـود و مـدام دنبـال یـک ذره آرامش سرگردان خواهید بود. عمل صالح مثل ویتامین برای بدن شما لازم اسـت. شما اگر فقط به ایده های ذهنی بسنده کنید و اهل عمل نباشید مثل این است که به جای ناهار و شام ، همیشه تخمـه بخوریـد ؛ و بـه ایـن طریـق بعـد از مـدتی ویتامینهای بدن شما کم میشود و مریض می شوید.

۱۱	نفس پاک و مطمئن

[۸۹:۲۷] یایتهـــــــــــا الـــــــــــــــنفس المطمئنـــــــــــــــــة
[۸۹:۲۸] ارجعـــــــــی الـــــــــی ربـــــــک راضـــــــیة مرضـــــــیة
[۸۹:۲۹] فـــــــــــــــــادخلی فـــــــــــــــــی عبـــــــــــــــدی
[۸۹:۳۰] وادخلـــــــــــــــــــــــــــــــی جنتـــــــــــــــــــــــــــــی

[۸۹:۲۷] و تـــــــــــو، ای نفـــــــــــس مطمـــــــــئن.
[۸۹:۲۸] بـــه ســـوی پروردگـــارت بـــازگرد، راضـــی و رضـــایت بخـــش.

[۸۹:۲۹] خوش آمدی در زمره خدمتگزاران من.
[۸۹:۳۰] خوش آمدی به بهشت من.

همانطور که در آیات بالایی می بینیم فقط نفسهای مطمئن به طرف پروردگارشان بر میگردند و نفسهای غیر مطمئن به طرف خدا برنمیگردند و مستقیم وارد جهنم خواهند شد. کسی که به اندازه کافی نفسش را پرورش نداده باشد هیچوقت وارد بهشت نخواهد شد و این بزرگترین بدبختی ای است که ممکن است برای کسی رخ دهد. تکبر ورزیدن در مقابل قوانین خدا یکی از عوامل نابودی نفس است.

[۴۰:۴۸] قال الذین استکبروا انا کل فیها ان الله قد حکم بین العباد
[۴۰:۴۸] مستکبرین خواهند گفت: "همه ما با هم در اینجا هستیم. خدا میان مردم قضاوت کرده است."

او همیشه در زندگی عروس و یا دامادش دخالت میکند چون که این را حق خویش میداند و به این طریق میخواهد بزرگی خود را ثابت کند. او به فقرا و زیردستان اعتنا نمیکند چون فکر میکند که نداری آنان ربطی به او ندارد. او در مقابل زیردستان در اداره و یا محیط کار خویش زور میگوید . او در مقابل زن و فرزندانش مغرور است و مدام ادعای ریاست و بزرگی میکند. او در مقابل شوهر خویش تکبر میورزد و خود را تافته جدابافته میداند. او شرایطی را برای ازدواج دختر و یا پسرش تعیین میکند که همان شرایط را برای عروس و دامادش نمی پسندد و ....

بعضی ها فکر میکنند که تکبر ورزیدن فقط مال رؤسا و پولداران و پادشاهان است.اما واقعیت اینطور نیست ، بلکه تکبر ورزیدن نسبی است. هر کسی در مقام و شرایط خویش میتواند دچار تکبر و غرور شود. معمولا او این تکبر و غرور را در

قالب فرهنگهای مرسوم جامعه اش و یا مذهب انجام میدهد. جهت درک بیشتر به چند مثال توجه کنید:

مثال یک :

براساس آیه قرآنی دختر باکره ، برای ازدواج باید از ولی و یا پدر خویش اجازه بگیرد.اما ولی او از این آیه قرآنی سوء استفاده میکند. پارسال یکی به خواستگاری دخترش آمد اما چون پسره قدش بیش از حد کوتاه بود ، به ازدواج دخترش با او روی خوش نشان نداد و طی یک تصمیم متکبرانه دخترش را از ارث محروم کرد و اعلام کرد که هیچوقت خانه دامادش نمیرود. به این طریق شیطان او را متکبر کرد و او از جاده عدل و انصاف خارج شد. جالب اینجاست که چنین فردی دارای وجهه و اعتبار خاصی در جامعه خویش هم بود ولی چه فایده ! که به نفس خویش رسیدگی نکرده است و تکبر بر او حاکم است.

مثال دو :

اواز آیه قرآنی (الرجال قوامون علی النساء) سوء استفاده می کند و تکبر میورزد. او از این قانون خدا سوء استفاده میکند و تکبر میورزد .مدام به زنش دستور میدهد و اگر زنش یک روز برایش غذا نپزد، تمام خانه را بر سرش خراب میکند . او با زن و فرزندانش مهربان نیست و مدام ادعای ریاست دارد و دوست دارد که همسر و فرزندانش از او بترسند! ؛ این یعنی تکبر ورزیدن در قانون خدا.

مثال سه:

در جامعه مرسوم است که مرد باید در خدمت زن و خانواده باشد . به همین خاطر او شوهرش را مجبور میکند که هر سال وسایل و مبل داخل خانه را عوض کند و به این طریق اسراف و تبذیر زیادی را باعث میشود . او کاری ندارد که شوهرش چه جوری این پولها را کسب میکند؛ اگر دزدی هم کرده باشد باید در خدمت زن و

خانواده باشد! و به این طریق تکبر میورزد و زیاده خواه میشود. شیطان ملعون با روشهای خیلی راحت همه را متمایل به تکبر میکند . تکبر یعنی سوء استفاده از قانون خدا. خدای قادر توانا شیطان را از آتش خلق کرده بود و آدم را از خاک. به همین خاطر شیطان دچار تکبر شده و گفت که من از او برترم. تکبر و زیاده خواهی بود که شیطان را برای همیشه از بهشت دور کرد. اگر آدمی تنواند تکبر و خودخواهی را در وجود خویش از بین ببرد ، بعد از مدتی جهنم برای او تضمینی میشود ؛ هر چند که پادشاه باشد و یا وجهه و اعتباری در جامعه داشته باشد. وجهه و اعتبار دنیوی زیاد مهم نیست بلکه مقدار پرورش نفس است که بهشت را تضمین میکند . با هر تکبر و غروری که در اعمال خود مرتکب میشویم ، یک کیلو از نفس ما کم میشود و به این طریق بعد از مدتی چیزی از نفس ما باقی نمی ماند. کسانی که تکبر نمی ورزند و در قوانین خدا زیاده خواه نیستند ، همیشه آرام هستند و هیچوقت از جاده عدل و انصاف خارج نمیشوند و به همین خاطر از غیر خدا باکی ندارند و آینده هم از آن این افراد است. اما کسانی که تکبر میورزند در هر موقعیتی اختلال ایجاد میکنند و برای نشان دادن بزرگی خویش ، زندگی خود و فرزندان خویش را به هم میریزند.

۱۲ خوشبختی

تقریبا همه مردم دنیا دنبال خوشبختی هستند ، اما کمتر کسی به آن میرسد. یکی داشتن خانه بزرگ و ماشین مدل بالا را خوشبختی میداند و یکی دیگر زن و یا شوهر زیبا و پولدار را خوشبختی تصور میکنند. یکی دیگر زندگی کردن مثل کشورهای اروپایی را خوشبختی میداند و ... هر کس توی دنیا معیارهایی برای خود دارد که در طول زندگی دنبالش است. اما از نظر من داشتن خانه و ماشین و ... تعیین کننده خوشبختی نیست و معیار آرامش در زندگی نیست. خیلی ها در طول روز برای بدست آوردن خانه بزرگتر تلاش میکنند و خیلی ها در این راه

رشوه میگیرند،دروغ میگویند،ریاکاری میکنند و ... آیا می شود از هر طریقی به خوشبختی رسید؟ این افراد با این کار خویش عذاب وجدان برای خود جمع میکنند بطوریکه بعد از مدت کمی تلنباری از گناهان بر قلب آنان سنگینی میکند و به این طریق به جای خوشبختی ، بدبختی و عذاب وجدان نتیجه میگیرند! اما چرا؟ زیرا این افراد در زندگی خویش خدا را در نظر ندارند. بعضی ها میگویند ما ابتدا امکانات زندگی را جمع میکنیم بعدا وقت زیادی پیدا میکنیم و کاملا خدا پرست میشویم! مشکل کار اینجاست که باید از همان اول خداپرست بود. اغلب فکر میکنیم که چون خیلی گرفتاریم پس موقتی میتوان خدا را از یاد برد اما واقعیت این است که ما خیلی گرفتاریم چون خدا را در نظر نداریم. بدون خدا نمیتوان خوشبخت شد. این یک واقعیت غیر قابل انکار است. زیرا خدا خالق ماست او خود میداند که چطوری ما را آفریده است. پس بیخود از بیراهه نرویم .باید در بدست آوردن امکانات زندگی خدا را در نظر داشت در همه حال. اگر شما یک چهلم درآمدت را به نیازمندان ندهی و نمازهایت را به جا نیاوری، یعنی اینکه با خدا نیستی و در نظر دارید که بعدا (بعد از بدست آوردن امکانات زندگی !!) خداپرست شوید! شاید این بعدا بعداها هیچوقت فراهم نشود و نیاید. چنین افرادی هیچوقت خوشبخت نمیشوند. ما در زندگی خدا را در نظر نداریم به همین خاطر است که خوشبخت نیستیم و آرامش نداریم. مقدار پول و امکانات بی اهمیت است. مادیات بی ارزش تر و پست تر از آن است که جای خدا را در زندگی آدمی بگیرد. مثل این است که ما به جای نهار و شام همه اش تخمه بخوریم؛صددر صد ویتامینهای بدن ما تامین نشده و بعد از مدتی مریض میشویم. خیلی از مردم موقعیت خوشبخت شدن را دارند ولی روحیه اش را ندارند و نمیدانند که موقعیتش را دارند (چون خدا را در زندگی در نظر ندارند). آرامش مثل پروانه ای است که اگر زیاد هول شوید و حرکت کنید ، نزدیک شما نمی نشیند ؛ اما اگر هول نشوید و حرص نخورید و زیاد حرکت نکنید ، نزدیک شما خواهد شد و حتی ممکن است روی شانه های شما هم بنشینند. شما همین حالا می توانید خوشبخت باشید (با هر

امکاناتی که دارید کم یا زیادش اصلا مهم نیست) به شرطی که خدا را وارد زندگی خویش کنید و خداپرست شوید.

۱۳ فکر گناه

بعضی ها فکر میکنند که فکر کردن به گناه چیز زیاد مهمی نیست بلکه مهم انجام ندادن آن است.اما آنها اشتباه بزرگی میکنند و با این شیوه خود را دو دستی تقدیم شیطان میکنند، زیرا در واقع این فکر کردن است که وسوسه میآورد و موجبات ارتکاب گناه را پیش میآورد. اگر یوسف پیامبر به گناه فکر میکرد و آن گناه را در فکر خویش مجسم میکرد و میگفت که فکر کردن زیاد مهم نیست ، به طور حتم مورد رحمت پروردگارش قرار نمیگرفت. او نفسش را پاک پرورش داده بود و به همین خاطر توانست از امتحان الهی پیروز و سربلند بیرون آید.به قول معروف از کوزه همان ترآود که در آن است. اگر در کوزه آب باشد، آب بیرون میدهد اما اگر چرکاب باشد ، همان چرکاب بیرون میدهد. در مورد نفس آدمی هم چنین است. ما نمیتوانیم از یک طرف فکر هر گناهی را در ذهن خویش مرور کنیم و از طرف دیگر در مرحله عمل پاک بمانیم. حتی اگر در مرحله عمل هم بخواهیم ،نمیتوانیم پاک بمانیم. زیرا برای پاک ماندن باید از همان اول جلوش را گرفت. هر چیزی را ببینیم ، بشنویم ، تصور کنیم ، اما در عین حال انتظار و ادعای پاکی داشته باشیم ، به همین خاطر است که مدام مرتکب گناه میشویم و نمیتوانیم در برابر شیطان مقاومت کنیم. این یکی از حقه های کثیف شیطان ملعون است. یوسف چطوری از گناه دور ماند زیرا او قبلا حتی فکرشم نمیکرد. این خیلی مهم است ، او قبلا حتی فکر آن گناه را هم نیمکرد. به همین خاطر بود که پاک ماند و عملا توانست شیطان را شکست دهد . این مقدار پاکی و رشد نفس ماست که موقعیت ما را نزد خدا مشخص میکند . اگر به اندازه کافی نفس خویش را پرورش نداده باشیم ، نفس ما ضعیف خواهد بود و توانایی و شایستگی ورود به بهشت را

نخواهیم نداشت. این قانون خداست. خدا هم بر مبنای همین قانون قضاوت خواهد کرد . پس باید حتی فکر گناه را هم نکرد. تو میتوانی از همین امروز افکار وسوسه انگیز را مردانه و به طور جدی بر خود تحریم کنی . مطمئن باش بعد از مدتی اثرش را خواهید دید و مورد رحمت پروردگار خویش قرار خواهید گرفت.اقامه نمازهای پنجگانه تمرین عالیی است برای پاکی نفس . همه گناهها از وسوسه شروع میشود. اگر شما هر چیزی را ببینی و تصور کنی و بشنوی ؛ دو دستی کنترل خویش را به شیاطین سپرده ای و خود را کامل در اختیار آنان قرار داده اید و این هم یعنی بدبخت شدن برای همیشه.

[۲۴:۳۱] وقل للمؤمنت یغضضن من ابصرهن ویحفظن فروجهن ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او ءابائهن او ءاباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخونهن او بنی اخونهن او بنی اخوتهن او نسائهن او ما ملکت ایمنهن او التبعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورت النساء ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن وتوبوا الی الله جمیعا ایه المؤمنون لعلکم تفلحون

[۲۴:۳۱] و به زنان باایمان بگو که نگاه خود را مهار کنند و نجابت خود را حفظ نمایند و هیچ قسمتی از اندام خود را آشکار نکنند، مگر آنچه لازم است. باید سینههای خود را بپوشانند و اصول لباس پوشیدن را در حضور دیگران رعایت کنند، غیر از شوهرانشان، پدارانشان، پدرشوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرشان، پسران خواهرانشان، زنان دیگر و خدمتکاران یا کارکنان مرد که دیگر تمایل جنسی ندارند، یا بچههایی که بالغ نشدهاند. و هنگام راه رفتن طوری قدم برندارند تا برخی از اعضای بدنشان را تکان دهند و نمایان سازند. همه شما به خدا توبه کنید، ای ایمان آورندگان، باشد که موفق شوید.*

اعصابش خرد بود. دیگر داشت افسرده میشد. زیرا او بارها بود که زیر قولش میزد. او به خود قول داده بود که دیگر چشم چرانی نکند و وقت خویش را به بطالت نگذراند و دیگر گناه نکند. او فکر میکرد توبه کرده است. تا دو سه روزی بر قول خویش ثابت می بود اما دوباره فریب می خورد. آنقدر توبه اش را شکسته بود که دیگر گناه برایش عادی شده بود و برایش به یک عادت تبدیل شده بود. توی خیابون که راه میرفت چهار تا پسر یا دختر میدید ، دنبالشون راه می افتاد و یا خود را به نمایش میگذاشت. در این لحظات همه چیز یادش میرفت. انگار اصلا توبه نکرده است ، انگار که هیچوقت به خود قول نداده است.او خیلی دوست داشت پاک زندگی کند و پاک بماند، اما نمیتوانست. آنچنان شیطان او را وسوسه میکرد که به آینده اش فکر نمیکرد و عواقب آن را در نظر نمیگرفت. زیرا بین مردم شایع شده بود که این گناهها مقتضای جوانی است! یک روز تصمیم گرفت که دیگر واقعا توبه کند ، یک توبه نصوح ، یک توبه همیشگی ، یک توبه پایدار. این بار تمام سی دی های مبتذلش را از دم دستش برداشت و نابود کرد.این بار تا یک هفته خوب و پاک زندگی کرد ، تا این که یک روز به یکی از دوستهایش برخورد و دوباره جوگیر شد و همان وضعیت قبلی ادامه پیدا کرد. دیگر اراده اش سست شده بود آنقدر زیر توبه و قول خویش زده بود که داشت کلافه میشد . اراده اش سست شده بود.(او در قرآن(۲۱:۸۳) خوانده بود که پیامبر ایوب دچار مریضیهای فراوان شده بود و ایوب پیامبر هم از خدا تقاضای کمک کرده بود و خدا هم خواسته ایوب را اجابت کرد.) بر این اساس او از خدا خواست که کمکش کند. چون فقط خداست که از نیت او اطلاع دارد . غیراز خدا هیچ فردی نمیتوانست او را درک کند.هیچ کس غیر از خدا نمیدانست که مشکل او چیست . پس فقط او میتوانست کمکش کند.مدتی گذشت تا این که یک روز خواب دید که

اتفاق بدی برایش افتاده است . بـا یـک ماشـین تصـادف کـرده بـود و یکـی از چشمهایش را از دست داده بود. چشمش ظاهرا سالم بود اما هیچی نمیدید به کلی یکی از چشمهایش از کار افتاده بود.از نظر روحی دگرگون شد زیرا او هنوز ازدواج نکرده بود و با یک چشم هر کسی با او ازدواج نمیکرد . او نمیتوانست مخفی کنـد که یک چشمش از کار افتاده است از روبرو شدن بـا دوسـتهایش میترسـید و از مسخره شدن در جامعه و بین خانواده میترسید و در نتیجه تمام آروزهای قبلیش به هم ریخته بود. زیرا او کمبودی در خود میدید و بـا ایـن کمبـود نمیتوانسـت و تمایلی نداشت که چشم چرانی کند. یهو مادرش او را از خواب بیدار کرد. او از این که فهمید اینها همه اش خواب بوده است خدا را شکر کرد. اما خدا یک برهان بـه او نشان داده بود . این خواب او را به شدت تحت تاثیر قرار داد. خدا یـک برهـان قوی به او نشان داده بود. با روشی بسیار ساده او را از خواب بیدار کـرده بـود. آن برهان هم خانه عنکبوت بود. او قبلا روابط اجتماعی و زندگی خـویش را براسـاس قیافه اش و دارائیش تنظیم کرده بود . او قبلا اساس و بنیاد زنـدگیش را براسـاس چیزهای مادی و فانی بنا کرده بود، به همین خاطر هر کار میکرد نمیتوانست یـک توبه درست و حسابی داشته باشد. او به قیافه و موقعیت شغلی پدرش خیلی تکیه کرده بود. او برای خودش یک خانه ای ساخته بود که پایه های آن قیافه ظاهری و مال دنیا بود و این خانه سست بود مثل خانه عنکبوت. خانه و سیستمی براسـاس مادیات و ظواهر دنیوی سستر از خانه عنکبوتند و با تکیه بر اینها نمیتـوان توبـه کرد. توبه واقعی و نصوح وقتی امکان پذیر است که پایه خانـه سسـت نباشـد.اگر پایه های زندگی ما سست باشد . اگر اصول زندگی ما را قیافـه و ظـواهر زنـدگی تشکیل دهد ، توبه امکان پذیر نیست و هر بارکه توبه میکنـیم دوبـاره بـه گنـاه برمیگردیم. از آن روز تصمیم گرفت که دیگر اصول زندگی خویش را تغییر دهد تا که توبه برایش میسر شود او میبایست شرایط را برای توبه ، تـوی ذهـن خـویش مهیا میکرد. بالاخره او موفق شد به سوی پروردگـار خـویش بـازگردد. خـدا او را کمـــــــــــک کـــــــــــرده بـــــــــــود .

بعضی مواقع ما به چیزهایی تکیه می کنیم که تکیه گاه خوبی نیستند و روزی ا زهم می پاشند. شما که روابط اجتماعی خویش را براساس قیافه و مال دنیا تنظیم کرده اید ، کافی است که یک تصادف برایتان رخ دهد تا همه چیز به هم بریزد و وضعیت وارونه شود.در واقع خانه عنکبوتی ساخته شده به دست خودت ، به راحتی به هم میریزد. پس نباید اصول و پایه زندگی خویش را مادیات و ظواهرآن قرار داد.باید اصول و پایه زندگی خویش را چیزی قرار دهید که جاودانه باشد. معیار زندگی با همسرت را ایمان قرار بده نه مادیات که خانه ای با پایه قوی داشته باشی. باید اصول و پایه زندگی خویش را چیزی قرار دهید که جاودانه باشد . آن وقت میتوان به طرف خدا برگشت و یک توبه نصوح کرد. توبه نصوح با افکار و اصول غلط ممکن نیست.

[۲۹:۴۱] مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون
[۲۹:۴۱] مثال کسانی که مولاهای دیگری را به جز خدا می پذیرند، همانند عنکبوت ماده و خانه اوست؛ سستترین خانهها خانه عنکبوت است، اگر فقط می دانستند.*

[۶۶:۸] یایها الذین ءامنوا توبوا الی الله توبۀ نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیءاتکم ویدخلکم جنت تجری من تحتها الانهر یوم لا یخزی الله النبی والذین ءامنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمنهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر
[۶۶:۸] ای کسانی که ایمان آوردید، به درگاه خدا توبه کنید؛ توبه ای راسخ. سپس، پروردگارتان گناهانتان را می بخشد و شما را به باغ هایی با نهرهای روان داخل می کند. در آن روز، خدا پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند مایوس

نخواهد کرد. نورشان در جلو و در سمت راستشان می تابد. آنها خواهند گفت: "پروردگار ما، نور ما را بر ما کامل کن و ما را ببخش؛ تویی قادر مطلق."

۱۵	حیران و سرگردان

خیلی به فیلمهای سینمایی علاقه منده ، مخصوصا فیلمهای فلسفی ادبی . همیشه دنبال خریدن فیلم و سریاله. توی یک فیلمی از یک بازیگر خیلی خوشش آمده است به همین خاطر تا بحال چندین بار این فیلم را دیده است . تا بحال چندین هزار جمله و کلمات قصار جمع آوری کرده است و آن را در دفترچه یادداشتش میتوان یافت ، ولی هنوز موفق نشده است که حتی بیست جمله آن را مطالعه کند؛ او فقط کلمات قصار را جمع میکند و اگر هم وقت شد میخواند. از بازیگرانی که نقش فداکار و قهرمان را ایفا میکنند خوشش میاید. چندین آهنگ مخصوص را روزی چندین بار گوش میدهد ، مدام در حال رد وبدل کردن کلیپهای موبایل ، فیلم و .. است. چندین سال پیش خانه و ماشین نداشت ، کار هم نداشت ولی حال کار و ماشین هم دارد. اما هنوز سرگردان است هنوز دنبال یک راز میگردد . انگار از اول هم دنبال همان راز بود ، اما خودش نمیدانست. او سالهای مدید دنبال یک راز است که نمیداند چیست؟ او نمیدانست دنبال چیست! واقعا این چه نیازیه که او را وادار به این همه اسراف کرد . این چه رازیه که او را وادار به افراط و تفریط کرده است؟ این چه نیازیه که او را سرگردان کرده است و جالب اینجاست که خودش هم نمیداند که حیران و سرگردان است ، او خود فکر میکند که دارد به طریق درست زندگی میکند. او در سال چندین موبایل عوض میکند . کلیپها و اس ام اس های زیادی توی موبایلشه. کامپیوترش پر است از کتابهای الکترونیکی گوناگون ، اما تا کنون کمتر از یک درصد آن را مطالعه کرده است، انگار که نیازهای او را برطرف نمیکند. شاید او چیز دیگری میخواهد، شاید او چیز دیگری نیاز دارد و خود نمیداند. یک زمانی دیپلم بود و ارزو داشت به

دانشگاه برود، بالاخره وارد دانشگاه هم شد. یک فیلم را چندین بار میبیند فقط به این خاطر که تحت تاثیر فیلم قرار گیرد. فیلمهای احساسی هندی و یا فیلمهای اجرای عدالت و کمک به نیازمندان زیاد میبیند تا برای چند لحظه تحت تاثیر قرار گیرد و وجدانش بیدار شود . او میخواهد به هر صورتی شده خود را تحت تاثیر قرار دهد و برای چند لحظه در یک مدینه فاضله سیر کند. اما هنوز سرگردان است و روز به روز تشنه تر است. هنوز نتوانسته است شخصیت ثابتی داشته باشد مدام مثل بچه ها در خیال خود، خود را جای شخصیتهای سینمایی قرار میدهد. ذهن او انباشته از جملات فلسفی و زیباست ولی هنوز نمیداند که چی میخواهد . یک روز احساس کرد که باید یک ماهواره بخرد. شاید نیاز او در شبکه های ماهواره ای باشد. مدت چند هفته خود را به جستجو در شبکه های ماهواره ای مشغول کرد ، اما باز هم راز گم شده خود را نیافت . هنوز حیران و سرگردان است. کم کم این مورد در روح او دارد به یک مریضی روحی بدل میشود.
شاید از خود بپرسید که چرا این قدر مطلب را طول میدهید . اما دوست عزیز شرح حال بالا ، شرح حال خیلی از جوانان ماست. شرح حال خیلی از افراد جامعه ماست. حال سوال پیش آمده این است که آن راز چیست؟ آن راز چیست که همه دنبالشند و کسی هم نمیداند که دنبال چیست؟ و چرا کمتر کسی به آن میرسد؟ هر بار یک آروز داریم اما همین که به آن آرزو رسیدیم دوباره دنبال یک چیز دیگری هستیم و ممکن است که هیچوقت به آن نرسیم.یکی از حربه های شیطان این است که هدف اصلی را از بین می برد و همه ما را سرگردان میکند. ما مدام فیلمهای سینمایی میبینیم و اگر شخصیتی در فیلم به فقرا کمک کند ، از او خوشمان میاید و تحت تاثیر قرار میگیریم. اما ما هیچوقت چنین نقشی را در زندگی روزمره خود ایفا نکردیم.
بله دوست عزیز راز همینه! شما از کمک به نیازمندان خوشت میاید اما تا حالا خودت آیا چنین نقشی را در زندگیت عملا اجرا کرده ای؟ آیا یک چهلم درآمدت را به نیازمندان میدهی؟

شما از خودگذشتگی ژان وال ژان خوشت میاید و تحت تاثیر فیلم قرار میگیرید ، اما خود تو آیا تا به حال برای دوستت و یا خانواده ات یا برای همسایه ات ، قــدمی برداشـــــــــــــــــــــــــــــــته ایـــــــــــــــــــــــد؟

شما از فیلمهای مذهبی خوشت میاید ، اما تو خودت توی زندگیت مــدام مشــغول چشم چرانی و نمایش خویش هستی و در واقع آن نقش را فقط دوست دارید ولی عملا اجرا نمیکنید! به همین خاطراست که هنوز سرگردانی . ذهن تــو انباشــته از حرفهای درشت و فلسفی است ولی خودت بهش عمل نمیکنیــد. تــو همــه چیــز میدانی ولی عمل نمیکنی . در نتیجه سیر نمیشوی. مدام فیلم عوض میکنی مــدام موبایـــــــــــــــل عـــــــــــــــوض میکنـــــــــــــــی! و ...

در یک کلام : تو با خودت صادق نیستی! خدای نخواسته اگر این سرگردانی زیــاد طول بکشد ممکن است به ورطه های خطرناک هم بیفتید. پس هر چه زودتــر بــه خودآییـــــــــــد و اهـــــــــــل عمـــــــــــل شـــــــــــوید.

[۵:۱۱۹] قال الله هذا يوم ينفع الصدقين صدقهم لهم جنت تجرى من تحتها الانهــر خلــدين فيهــا ابــدا رضــى الله عــنهم ورضــوا عنــه ذلــك الفــوز العظــيم

[۵:۱۱۹] خدا اعلام خواهد داشت: "این روزی اســت کــه راســتگویی راســتگویان نجاتشان خواهد داد." آنها سزاوار باغ هایی با نهرهای روان شده اند. آنهــا در آن جاودان می مانند. خدا از آنها خوشنود است و آنان از او خوشــنودند. ایــن بــزرگ ترین پیروزی است.

۱۶	روحیه یکتاپرستی

خدای شما کیست؟ خیلی ها تا به حال به این سوال ساده توجه نکرده اند و یا این که عمیقا روی آن تفکر نکرده اند. خیلی ها هم با شنیدن چنین سوالی از کوره در

میروند و در جواب میگویند: "یعنی چی خدای شما کیست! خدای ما خالق آسمانها و زمین است خدای ما خدایی است که ما را آفریده است." اما باید بدانیم که بیشتر این اظهارات لفظی است و در عمل خدا نقش ناچیزی در زندگی آنان دارد. به قول معروف با حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمیشود! این که صرفا ما بگوییم "خدای یکتا را میپرستیم" ، چیزی را حل نمیکند و نمیتوان با صرف گفتن چنین جمله ای خداپرست شد. بعید میدانم کسی با گفتن چنین جمله ای به یکتاپرستان ملحق شود . آیا زمانی که به فقرا کمک میکنید ، خدا را در نظر دارید یا دیگران؟ زمانی که نماز به جای میاورید ، آیا به "ارتباط با خدا" احساس نیاز میکنید یا این که صرفا جهت انجام تکلیف و یا ریا انجام میدهید؟ آن زمان که دخترت را شوهر میدهید ، آیا خدا را در نظر دارید یا چشم و هم چشمی دیگران؟ زمانی که برای پسرت زن میگیرید ، آیا خدا را در نظر دارید یا رسم و رسومات کورکورانه را؟ آن زمان که میخواهید در اداره کار مردم را راه بیندازید ، آیا با توجه به موقعیت اجتماعی و ثروت ، به آنان اهمیت میدهید؟ اگر در زندگی قسمتی از ثروت و دارائی خویش را از دست دادی ، چه جور نظری راجع به خدا خواهید داشت؟ اگر در زندگیت آسیبی به بدن تو رسید دچار حادثه ای ناگوار شدی ، چه طوری راجع به خدا قضاوت خواهید کرد؟ و ...

تمام این سوالات و هزاران سوال دیگر چیزهایی هستند که مستقیما زندگی ما را تشکیل میدهند و نمیتوان گفت ارتباطی با خدا و یکتاپرستی ندارند. ما همیشه کارهای خوب را به خود اختصاص میدهیم و کارهای بد را به خدای عالمیان اختصاص میدهیم. خیلی جالبه! آدمی چقدر میتواند متکبر و مغرور باشد حتی در مقابل خدای خویش! اگر امکانات اولیه زندگی را داشته باشیم و در رفاه نسبی به سر بریم ، آن را به خود اختصاص میدهیم ، اما زمانی که همان امکانات اولیه را از دست دهیم ، از دست دادن آن را کار خدا میدانیم و خود را بی تقصیر میدانیم. ما نمیتوانیم با گفتن جملات ، خدای خویش را معرفی کنیم ، بلکه این اعمال و کردار ماست که خدای ما را معرفی می کند.اگر شما در طول روز ۵ بار مراسم یادآوری

خدا (نماز) را به جا نمیاورید و مدام در طول روز در فکر کارهای دیگـر هسـتید ، باید بدانید که خدای دیگری را برای خود برگزیده اید (بدون اینکه خـود متوجـه شوید). اگر در طول روز خدا را به یاد آوریم از جاده انصاف و عدل خارج نخـواهیم شد و در شوخی ها ، طنزها و حرفهایمان افراط و تفـریط نخـواهیم کـرد. بعضـی مواقع جو ما را میگیرد و ممکن است یکی به شما بگوید که فلان کـس آدم بـدی است و شما هم فورا جوگیر شده و باور کنید ، زیرا شما زیاد خـدا را در قضـاوتت دخالت نمیدهید و او را زیاد به خاطر نمی آورید، به همـین خـاطر در قضـاوتت و حرفهایت عجله به خرج میدهید. ممکن است ما فکر کنیم که یک چیـز برایمـان خوب است ولی در واقع بد باشد ، و همچنین ممکن است ما فکر کنیم که یک چیز برایمان بد است ولی در واقع مفید باشد. این قانون خداست. ما هرچه که به خـدا نزدیکتر شویم قضاوت ما در مورد این قانون خدا بیشتر به واقعیت نزدیکتر است. یعنی اگر شما در طول روز کمتر به فکر خدا هسـتید ، در ایـن قـانون اشـتباهات زیادی به خرج میدهید و ممکن است از جاده انصاف خارج شوید و در هر مـوردی جوگیر شده و درست قضاوت نکنید. با یک مثال بیشتر موضوع را شـرح میـدهم. میگویند عده ای سوار بر کشتی میشوند و در نیمه راه کشتی آنان غرق میشـود و کلیه سکنه آن غرق میشوند به جز یک نفر که آن هم در جزیـره ای دور افتـاده و خالی از سکنه خود را میابد. آن فرد بیچاره بعد از چندین سال تلاش و کوشش در جزیره ، بالاخره توانست خانه ای برای خود بسازد و وسـایل اولیـه زنـدگی را بـا مهارت خویش همچون انسانهای اولیه از نو بسازد . اما یکی از روزها که برای شکار به جزیره رفته بود ، خانه و دارائیش طی حادثه ای نامعلوم آتـش میگیـرد و دار و ندارش از بین میرود. پس از مراجعه از شکار با دیدن آتـش سـوزی ، فـرد عنـان اختیار خویش از دست میدهد و بسیار ناراحت میشود و در همین لحظـه بـه یـاد خدا میفتد و با خدا میگوید : "ای خدای توانا من در این جزیره تک و تنها بودم و با هزار زحمت توانستم خانه ای برای خود دست و پا کنم حال تـو آن را در آتـش سوزاندی؟!!" (معمولا ما همه تقصیرها و نداری ها را گردن خدا میندازیم و خـوبی

ها و دارائی ها را گردن خود!!) . مرد بیچاره گوشه ای نشست و زانوی غم در بغـل گرفت. بعد از چند لحظه صدای بوق یک کشتی آمد. مرد شادی کنان و پر از امیـد به سمت ساحل رفت و سوار کشتی شد و نجات پیدا کرد و با کمال وجـود خـدای خویش را سپاس گفت بعد مرد از ناخدای کشتی میپرسد که جناب چطوری شـما فهمیدی که من در این جزیره گیر افتاده ام. ناخدا در جـواب گفـت کـه از دود و آتشی که در جزیره برپا کرده بودید!! بله با آتش گرفتن خانه ، مرد نجات پیدا کرد و اگر خانه آتش نگرفته بود ، ممکن بود کسی به وجود او در جزیره پـی نمیبـرد و نجات پیدا نمیکرد. مرد ابتدا فکر میکرد که تمام هستی او نابود شده است ، اما در واقع خدای مهربان با آتش زدن خانه مرد را نجات داد. آیا نجات او بهتـر بـود یـا خانه ای در جزیره؟؟ ما همیشه خدا را درست و حسابی درک نمیکنیم. اگـر روزی مقداری از دارائی خویش را از دست دهیم ، فکر میکنیم که تمام دنیا بـر سـرمان خراب شده است و خود را در زندگی می بازیم . اما یک لحظه فکـر نمیکنـیم کـه شاید خدا ما را با این کار راهنمایی کند. شاید در دیگری بر روی ما گشوده شـود! شاید پشت هر مشکلی ، دری به سوی آزادی باشد . شاید بعد از آتش گرفتن خانه ، به یک جای دیگر و خوبتر هجرت کنیم . درست است که شیوه زندگی ما به هـم میریزد و دیگر مثل سابق نیست اما میتوان از این فرصت استفاده کرد و به سـوی خدا بازگشت و در زندگی سابق خویش بازنگری انجام داد و در این فرصت میتوان خود را تغییر داد.این نکته خیلی حائز اهمیت است که پشت همه حوادث ، اتفاقات ، بلاها و نعمتها همیشه خدا هست . خدا هیچوقت امر به بدی نمیکند بلکـه او بـه خوبی دعوت میکند . ما طبق فکر ناقص خویش تصور میکنیم که خدا بـدی مـا را میخواهد. حتی اگر خدا تمام زندگی مارا هم نابود کند ، خوبی ما را میخواهد. تمام خوشبختی ها در خداست و باید خوشبختی واقعی را در خدا جستجو کرد. ما ذره بسیار ناچیزی در این دنیای پهناور هستیم . اما خدای قادر توانا همه افکار ما را در نظر دارد ، او از رگ گردن به ما نزدیکتر است، آیا این مایه خوشحالی نیست ! آیـا این به شما امید نمیدهد؟! یکی همیشه شما را میبیند همه جا با شماست ، آیا این

به شما اراده و قوت نمی بخشد؟! شما به راحتی میتوانید با او راز و نیاز کنید و به او توسل کنید. برعکس شما تصور کنید که خدا از رگ گردن به شما نزدیکتر نیست و در نتیجه باید هفت خان رستم را رد کنید تا با او راز و نیاز کنید! باید چندین واسطه را طی کنید تا از او یک چیز ساده بخواهید. این تفکر وحشتناک است زیرا چنین سیستمی تحت نظارت خدا نیست و همیشه امکان سقوط وجود دارد.

[۳۹:۵۶] ان تقول نفس يحسرتى على ما فرطت فى جنب الله وان كنت لمن السخرين
[۳۹:۵۶] تا مبادا نفسی بگوید: "چقدر متاسفم از اینکه دستورات خدا را نادیده گرفتم، من مسلما یکی از مسخره کنندگان بودم."

[۷۹:۴۰] واما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى
[۷۹:۴۰] و اما کسی که به عظمت و قدرت پروردگارش ارج نهاد و خویشتن را از هوس های گناه آلود بازداشت.

[۷۹:۴۱] فان الجنة هى الماوى
[۷۹:۴۱] بهشت جایگاه او خواهد بود.

پیش آمدهای بد در زندگی برای ما میتواند مایه هدایت باشد و همچنین میتواند مایه گمراهی باشد.اگر بعد از آتشسوزی خانه آنچنان عنان خویش را از دست دهید و ناشکری و کفرگویی کنید ، به این معناست که خدای خویش را نشناخته اید و بسیار وابسته به چیزهای فانی دنیایی بوده اید . اما اگر بعد از آتش سوزی خانه ات ، به طرف خدا بازگردی و پیش خود فکر کنید که خدا از این ماجرای تو اطلاع کامل دارد و به طور کامل ماجرای تو را میبینند ، در نتیجه تو هم به جای

خودزنی و زانوی غم در بغل گرفتن ، به طـرف خـدا پنـاه بریـد و از او راهنمـایی بخواهید . به سوی او برگردید و از کارهای گذشته خویش توبه کنید و زنـدگیت را با دید جدیدی شروع کنید. بله دید جدید! تفکر جدید ! دیگـر خـدا را فرامـوش نکنید و .... اگر خدا را مرکز افکار خویش قرار دهید. دوستی ، رفاقـت ، کمـک ، و همه چیزت بر محور خدا باشد. اگر انتخاب دوستت براساس نژاد و زبان و قبیلـه و فرقه مذهبی نباشد ، در آن موقع به خوشبختی بزرگی نایل آمده اید ایـن یعنـی زندگی برای خدا و به سوی خدا. فرصتهای مفت زندگی را از دست نباید داد و باید خیلی هم خوشحال شوی که خدا چنین فرصتی به تو داده است . فرصتی بـه تـو داده که خود را تغییر دهید. روش زندگی را تغییر دهیـد. هرچنـد ممکـن اسـت حادثه ناگواری برای شما پیش آمده باشد و خانه ات سوخته باشد. شاید تنهـا راه نجات تو همین باشد. توجه کنید که شاید آتشوزی در خانه ات تنها راه نجات تـو باشد!! آیا پیروزی بزرگتر از این هم هست!!!! نه واقعا نیست. پیـروزی جاودانـه در مقابل یک خانه ناچیز دنیایی!!

۱۷	دیر است بجنبید

واقعا ما کی هستیم؟ آیا ما اولین نسل انسانهای روی کره زمین هستیم؟ آیا قبل از ما پدران و مادران و اجداد ما زندگی نمیکردند! چه ساده و چه راحت مردند! دنیـا را ترک کردند. زمانه و روزگار همه آنان را به راحتی پشت سر گذاشت و آن همـه دغدغه ها ، اضطرابها، دلهره ها، عشقها، کینه ها چی شد؟ آیا غیر از یـک خـاطره چیز دیگری از آن باقیست و حتی در اکثریت موارد خاطره ای هـم بـاقی نمانـده است. آن همه جنگها ، صلحها ، زیاده خواهی ها ، شکنجه ها ، آزارها و اذیتها چی شد؟ آن همه لشکرکشی ها و خدایان و معابد دروغین چی شد؟ آن همه طمعهـا ، بخلها ، ظلمها چی شد!! ما انسانها چقـدر فراموشـکاریم و چقـدر سـاده خـدا را فراموش میکنیم. واقعا چقدر مسخره است! همه نسلهای قبلی مـا مـریض شـدند

بالاخره درمان نشدند از بین رفتند تدفین شدند خاکستر شـدند و حـالا اثـری از آنان باقی نیست. تنها چیزی که مانده است و میماند خداست. آن قدرت بی پایان ازلی که همه مقهور اوییم. همه دنیا مقهور یک اراده ، یـک قـدرت ، یـک منشـاء هستند و آن هم خدای توانای مهربان بی همتاست. هیچکس در مقابـل او پایـدار نیست و همه محکوم به فنا هستیم. چقدر نژادپرستیها در طول تاریخ بوجود آمد! چه نژادها و اقوامی که فکر میکردند از سایر اقوام و نژادهای دیگر برتـر و بهتـر و باهوشترند!! چه بر سرشان آمد؟ آیا هیچ صدایی از آنان بلند میشود؟ آیا نام نیکی از خود بر جای گذاشته اند؟ آیا خود شما به آنان افتخار میکنی؟! چه بسیار اقوامی که در رفاه کامل به سر میبردند و در ناز و نعمت فراوان بودند؛ اما یـک روز صـبح اثری از آنان نبود. دیگر آن همه آرزوها ، نعمتها ، زنها ، مردهـا ، فرزنـدان از بـین رفته بود چه بسیار اقوامی که در طول تاریخ این بلا به سرشان آمـده اسـت! چـه بسیار افرادی که مجذوب مال دنیا شده بودند؟ چه بسیار افرادی که به جای خـدا از مقدسین خویش طلب کمک میکردند! چه بسیار زنانی که فقط در فکر لبـاس و ظاهر خویش بودند! چه بسیار مردانی که هوسرانی پیشه آنان بود! آیا نامی از آنان باقیست! آیا شما میتوانید کاری برای آنان انجام دهید و آنـان را از آتـش جهـنم برهانید و بهشت را برای آنان تضمین کنید؟ چقدر تعصبهای فرقه ای بوجود آمـد هیچکدام به خاطر خدا نبود. بلکه غرور شیطان بود که از طرف شیاطین بـه آنـان القا میشد. چه بسیار ساده لوحانه است که فکر کنیم فرقه گرائی دستور خداست. چه بسیار جاهلانه است که فکر کنیم خدا طرفدار فرقه خاصی است. چـه بسـیار ساده لوحانه است که فکر کینم خدا فرقه ما را نازل کرده است.! خدای قادر متعال از این افکار شیطانی مبراست. چه بسیار تعصبهای غلط مـذهبی و فرقـه ای کـه باعث جنگهای بزرگ تاریخ شده است. چقدر انسانهای بیگنـاه ، کودکـان و زنـان پایمال شدند! چقدر انسانهای جاهل که در مقابل پیام خدا و یکتاپرستی قد علـم میکردند و مقاومت نشان میدادند. و در مقابل پیام ساده و همه فهـم یکتاپرسـتی جبهه گیری میکردند!! واقعا مسخره است!! چطور مـا بـه خـود حـق میـدهیم و

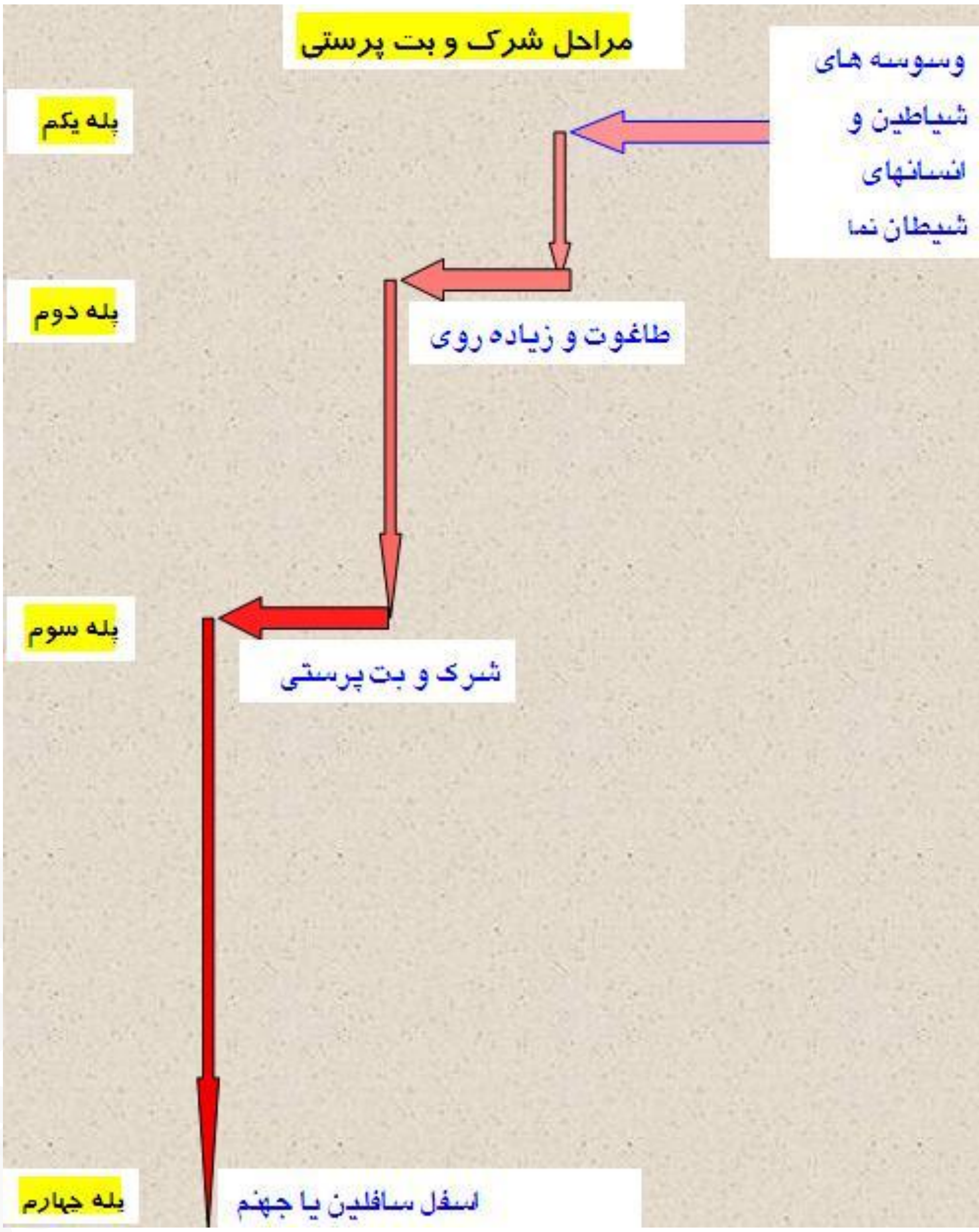
جراتش را داریم که در مقابل پیام یکتاپرستی مقاومت نشان دهیم و جبهه گیـری کنیم. چقدر رهبان و ملاها که پیام خدا را خراب میکردند و آن را درست و امـین به مردم نمیرساندند. چقدر بیچاره بودند! آیا هیچ نام خوشی از آنان باقیست!! نـه هرگز! فقط افراد مخلص و یکتاپرست بـدون تعصـب فرقـه ای و قـومی نامشـان ماندگارست. آیا ابراهیم پیامبر که با اخلاص و نیت پاک خویش درخت یکتاپرستی را بنا نهاد نامش باقیست یا رهبان و ملاها!! . همیشه افراد مخلص و سـاده دنیـای آینده را میسازند و جهان بالاخره از آن آنان است. این وعده خداست و در وعـده خدا دروغ نیست.! آن بیچارگان با مقاومتها و لجبازیهایشان به جز نابودی خـویش کاری نکردند و خود هم نمیدانستند که اینطور میشود زیرا خود فکر میکردند کـه در راه راست به سر میبرند. ای خدای مهربان ما به جز تو پناهی نداریم و به جز تو کمک و یاوری نداریم. ای خدای توانا ما آن قدر قدرتمند نیستیم کـه بتـوانیم در مقابل بتهای دنیای کنونی و مال دنیا و ظواهر فریبنده دنیا صددرصد مقاوم باشیم. ای خدای مهربان پس به داد ما برس و دل مارا خوش کن . خدای توانا ما بـا نیـت پاک تورا میخوانیم و از کسی هم نمیترسیم پس بنابراین ما را در راهمـان مقـاوم کن. ما به جز تو کسی دیگر را در شعائر دینی خویش مثل نماز و زکات و قربـانی و صدقه و... در نظر نداریم. ای خدای یکتای توانا ما با تو عهد میبندیم که هیچوقت این قول خویش را زیر پا نگذاریم حتی اگر در این راه نابود شویم. نـام تـو آنقـدر زیباست . خاطره تو آنقدر زیباست! آنقدر نام تو آرامشبخش است که قابل قیـاس با هیچ لذتی نیست! ما هیچ شریکی در عبادت تو قرار نمیدهیم و از پیامبر ، ائمه ، و سایر مقدسین طلب کمک نمیکنیم. ای خدای توانا ما ضعیف و درمانـده ایـم در این دنیای فریبنده و ظالم مدام دچار وسوسه های شیطان میشویم و میدانیم کـه تو نسبت به آنان که فقط تورا میخوانند ، لطف مخصوص دارید و بسـیار بخشـنده هستی. ای خدای مهربان ما به هنگام سختی و ملایمـت فقـط تـو را میخـوانیم و هیچوقت در عبادت خویش افرادی همچون پیامبر ، ائمه را واسطه قرار نمیـدهیم.

زیرا میدانیم که تو از رگ گردن به ما نزدیکتری و واسطه قراردادن در عبادت و دعا جزو حیله های شیطان است.

۱۸	دردهای کهنه

چند میلیون سال پیش ، شیطان ادعای خدایی داشت و بعد انسانها و جنها به جای خدا تسلیم او شدند ، همین باعث شد که ما از بهشت رانده شویم و در این دنیای فانی شاهد ادعای مغرورانه و متکبرانه شیطان باشیم. شیطان ملعون مصمم است که از انواع حقه ها و حیله ها برای گمراهی انسانها بهره ببرد. هر انسانی از بدو تولد ، یک جن همنشین با او خواهد بود. جنهای همنشین نماینده های شیطان هستند و ایده های شیطان را به ما القا میکنند (برای اطلاعات بیشتر به مقاله "چرا خلق شدیم "مراجعه کنید). حیله های شیطان بسیار فریبنده است . گمراه کردن تدریجی و پله پله از حقه های کاری شیطان ملعون است. در طول روز وسوسه های زیادی از طرف شیطان به ما القا میشود که اگر دنباله رو این القائات فریبنده باشیم ، پله ای از پله های شیطان را طی کرده ایم و دنباله رو شیطان شده ایم. برای درک دقیق و درست شرک و بت پرستی قرن جدید با چند مثال موضوع شکافته میشود. این حربه حربه ای است قدیمی و دردی است کهنه و قدیمی که تمام تاریخ اینجوری بوسیله شیطان گمراه شده اند. میتوان پله های شرک و بت پرستی را به صورت زیر ترسیم نمود.

پله یکم -----پله دوم ----- پله سوم ---- پله چهارم
وسوسه ----- طاغوت ----- شرک ---- جهنم



اما خدای حکیم توانا در قرآن صراحتا به ما دستور داده است که از پله های شیطان اجتناب کنیم. در عربی به پله های شیطان "خطوت الشیطن" گفته میشود که معنای دیگر آن گامهای شیطان هم هست.

[۲۴:۲۱] یایها الذین ءامنوا لا تتبعوا خطوت الشیطن ومن یتبع خطوت الشیطن فانه یامر بالفحشاء والمنکر ولولا فضل الله علیکم ورحمته ما زکی منکم من احد

ابـــدا ولکـــن الله یزکـــی مـــن یشـــاء والله ســـمیع علـــیم
[۲۴:۲۱] ای کسانی که ایمان آورده اید، از گام های شیطان پیروی نکنید. هـرکس از گام های شیطان پیروی کند، باید بداند که او به گناه و پلیدی دعوت مـی کنـد. اگر موهبت خدا و رحمت او بر شما نبود، هیچ یک از شما خالص نمی شد. ولی خدا هـر کـه را بخواهـد، خـالص مـی گردانـد. خداسـت شـنوا، دانـا.

[۲:۲۰۸] یایها الذین ءامنوا ادخلوا فی السلم کافۀ ولا تتبعوا خطوت الشـیطن انـه لکـــــــــم عـــــــــدو مبـــــــــین
[۲:۲۰۸] ای کسانی که ایمان آوردهاید، کاملا تسلیم شوید؛ از گام هـای شـیطان پیـروی نکنیـد، زیـرا او سرسـخت تـرین دشـمن شماسـت.

بـرای درک بیشـتر پلـه هـای شـیطان بـه مثالهـای زیـر توجـه کنیـد.

مثال یک : یک فرد چشم چران را در نظر بگیرید که روزی دو سه ساعت از وقـتش را به چشم چرانی و یا به نمایش دادن خویش اختصاص میدهد. شرک چنین فردی از یک ایده بسیار ساده شروع میشود. او فکر میکند با چشم چرانی و یـا نمـایش خویش به آرامش میرسد. او با این کار فکر میکند که دارد خـود را آرام میکنـد و فکر میکند که دارد لذت میرد. در واقع چنین فکری غلط است و با چشم چرانی و نمایش خویش هیچوقت عطش او فروکش نمی کند بلکه بیشتر هم میشود و لذت لحظه ای این کار از القائات شیاطین و اجنه است و یک دروغ بسیار بزرگ است. از همین جاست که وسوسه شیطان شروع میشود . چشم چرانی برای ایـن فـرد در ابتدا نوعی شوخی و یا تفریح به حساب میاید اما یواش یواش به یک عادت روزانه بدل میشود و به این طریق نفس او به طغیان میرسـد یعنـی بـه مرحلـه طـاغوت میرسد (یعنی پله دوم). در نهایت بعد از زیاده روی و طغیان ، نفس او وارد مرحلـه شرک میشود. بسیار مشکل است که از مرحله طاغوت دست کشـید ، اراده قـوی

میخواهد. و اگر فرد هرچه سریعتر توبه نکند ، وارد مرحله سوم (شرک) میشود ، که توبه و برگشت به طرف خدا در مرحله سوم به مراتب مشکلتر است. برگشت به طرف خدا در تمام مراحل امکان پذیر است (به جز مرحله چهارم) زیرا درگاه توبه همیشه باز است ، اما هرچه از پله ها پایین بیاییم امکان توبه و بازگشت مشکل تر میشود . واقعا چرا چنین فردی روزی دو سه ساعت از وقت خود را به چشم چرانی و نمایش خویش مشغول میشود؟ زیرا او فکر میکند در این کار آرامش است و به این طریق فکر میکند! که عطش خود را خوابانده است . در حالی که هیچوقت به آرامش نمیرسد و فقط وقت خود را تلف میکند. آرامش از چنین راهی دروغ بسیار بزرگی است که شیطان به پیروانش وعده میدهد و صد درصد سراب است.

مثال دوم : همین مراحل برای یک فرد معتاد و یا یک فرد الکلی هم صدق میکند . فرد الکلی فکر میکند که با مصرف الکل چند ساعتی خود را از رنج و غم روزگار دور میکند و به این طریق چند ساعت از وقتش به آرامش میرسد و به کمالات روحی میرسد. غافل از این که این همان پله نخست شیطان است که بعد از چند بار مصرف به آن عادت میکند و وارد مرحله طاغوت میشود و در نهایت مشرک از دنیا میرود.

راه چاره:

البته و صددر صد راه توبه همیشه باز است و میتوان در هر مرحله ای از مراحل شرک توبه کرد و به طرف خدای یکتای مهربان بازگشت. رحمت خدای مهربان توانا با رحمت ما فرق میکند. رحمت او بی انتهاست ، خدای مهربان همیشه بندگانش را میپذیرد حتی تا آخرین لحظات عمر. اما راه چاره چیست؟ بعضی ها در زمان جوانی خویش نماز به جا نمی آورند، زکات نمیپردازند و به خیال خویش میگویند که بعدا در زمان پیری نماز به جا خواهند آورد و یا زکات خواهند پرداخت. اما این افراد چون نیت پاکی ندارند هیچوقت موفق نخواهند شد زیرا در

زمان پیری شیطان همچنان فعال است. آیا آنان فکر میکنند که در زمـان پیـری ، شیطان دیگر با آنان کاری ندارد و برای آنـان شـیطان در خـواب اسـت؟!!!! پـس بهترین راه حل این است که مثل پاکان زندگی کرد و از همان ابتدا جلو مشـکل را گرفت. یعنی کاری کنیم که فریـب وسوسـه هـای شـیطان را نخـوریم. یکـی از داستانهای پیامبر سلیمان در این مورد بسیار آموزنده اسـت و مطلـب را بیشـتر روشن میکند. روزی سلیمان با اسبهای زیبا سرگرم شده بود و شیطان رانده شده ، خدا را از یاد او برده بـود و سـلیمان گفـت: مـن از مادیـات بیشـتر از عبـادت پروردگارم لذت می برم. اما او در تسلیم ثابت قدم بود و به اشتباه خویش پی بـرد و در نهایت از خدا طلب بخشش کرد و به خاطر گنـاهی کـه کـرده بـود (تـرجیح اسبهای زیبـا بـر عبـادت خـدا) بلافاصـله توبـه کـرد و طلـب بخشـش کـرد.

[۳۸:۳۱] روزی او بـا اسـبان زیبـا سـرگرم شـد، تـا اینکـه شـب فـرا رسـید.
[۳۸:۳۲] سپس گفت: "من از مادیات بیشتر از عبادت پروردگارم لذت بـردم، تـا اینکـــــه خورشـــــــید ناپدیـــــــد گشـــــــت.*
[۳۸:۳۳] "آنها را نزد من بازگردانید." او ساق پا و گردن هایشان را (بـرای وداع) نـــــــــــــوازش کـــــــــــــــرد.
[۳۸:۳۴] ما این چنین سلیمان را امتحان کردیم؛ ما به او مال و ثروت فراوانی عطا نمـــــودیم، امـــــا او در تســــــلیم ثابـــــت قـــــدم بـــــود.*
[۳۸:۳۵] او گفت: "پروردگار من، مرا ببخش و به من سلطنتی عطا کن کـه هرگـز کســـــی بـــــه آن دســـــت نیافتـــــه اســـــت. تـــــویی عطاکننـــــده."

وسوسه شیطان باعث شد که سلیمان برای چند لحظه خدای خـویش را فرامـوش کند . اما سلیمان فرد ثابت قدم و خداشناسی بود، به همین خاطر فورا توبه کـرد و دوباره خدای خویش را به یاد آورد. به عبارت ساده پیامبر سلیمان از همان لحظـه اول وسوسه شیطان ، توبه کرد . یعنی او از همان مرحله اول شرک توبه کرد و بـه

طرف خدا بازگشت و حقه های بعدی شیطان را ناکام گذاشت. آیـات قـرآن پـر از نکته است و در واقع خدای مهربان در این آیات به طور ساده میخواهد که بـه مـا بگوید که باید (تنها چاره) از همان مرحله اول به سوی خدا بازگشت یعنی نبایـد گذاشت که شیطان شما را به مرحله دوم و سوم بکشـاند. زیـرا در مرحلـه دوم و سوم توبه و بازگشت به سوی خدا بسیار مشکل اسـت و ممکـن اسـت ضـررهای جبران ناپذیری به خود برسانید. یکی از تمرینات برای رهایی از گامهـای شـیطان (پله های شیطان) نماز است. خدای حکیم پنج وعده نماز روزانه برای ما قرار داده است تا که مدام در فکر او باشیم و وسوسه شیطان در ما اثر نکند.پیامبر سـلیمان مثال خوبی است در این مورد. پیامبر سلیمان با آن همه نعمت و ثروت ، باز خدا را از یاد نبرد و هیچوقت نگذاشت شیطان او را به پلـه هـای دوم و سـوم بکشـاند، خوبان و پاکان اینجوری زندگی میکننـد . زندگیشـان بـرای خداسـت و بـه یـاد خداست. آنان فقط خدا را در نظر دارند. کسانی که خدای یکتا را همیشه در نظـر دارنـــــــد ، از حقــــــه هـــــــای شـــــــیطان در امانـــــــد.

[۲۴:۲۱] ای کسانی که ایمان آورده اید، از گام های شیطان پیروی نکنید. هـرکس از گام های شیطان پیروی کند، باید بداند که او به گناه و پلیدی دعوت مـی کنـد. اگر موهبت خدا و رحمت او بر شما نبود، هیچ یک از شما خالص نمی شد. ولی خدا هر که را بخواهد، خالص می گرداند. خداست شنوا، دانا.

۱۹ تزکیه نفس

دنیای کنونی به مرحله دشواری رسیده است. جامعه ما آرامش ندارد با توجـه بـه اینکه سطح امکانات زندگی بالا رفته است ، اما باز همچنان آرامش و اطمینـان بـر زندگی روزانه ما حاکم نیست. خیلی ها برق ، گاز ، تلفن ، وسـایل نقلیـه ، خانـه ، ماشین ، بچه ، زن ، شوهر و ... دارند اما باز هـم احسـاس خـوبی ندارنـد و دارای

آرامش نیستند ؛ به همین خاطر بلافاصله بعد از رسیدن به یک خواسته مادی (نیاز دروغین از طرف شیطان) ، بلافاصله نیاز مادی دیگری برای آنــان بوجــود میایــد. واقعا چرا چنین افرادی باز هم روانشان پریشان است و در حســرت چنــد لحظــه آرامش روحی به سر میبرند. چرا خیلی ها از اصل خویش دور افتاده اند و همیشــه خود را جور دیگری نشان میدهند. شیطان طرد شده در هر جامعــه ای آرمانهــا و اهداف دروغین میسازد و آن را به افراد آن جامعه القا میکند. مثلا به افراد جامعــه القا میکند که هدف زندگی داشتن پول زیاد است ؛ و یا هدف زنــدگی داشــتن زن زیبا و یا شوهر خوش تیپ و پولدار است.در چنین جامعه ای افراد ضــعیف الــنفس خود به خود ذوب میشوند و خیلی راحت اصل خــویش را از یــاد میبرنــد. خیلــی راحت فکر میکنند که پایین تر از دیگران هستند و خود به خود این فکر به آنــان القا میشود که "واقعا از دیگران پایین ترند" . بــه همــین خــاطر در تــلاش بــرای رسیدن به آرامشی همچون آرامش طبقه آرمانی (آرمانی که شــیطان القــا کــرده است) جامعه خود هستند. ممکن است به هدف خویش نرسند (و خیلی از مواقــع هم نمیرسند) و همین ناکامی آنان را نا امید میکند و ممکن است برای رسیدن بــه آرمان دروغین جامعه دست به دزدی و یا رشوه و یا کارهای خــلاف دیگــر بزننــد. برادر عزیز ، خواهر عزیز چرا ما نمیتوانیم واقعیت ها را پذیرا باشیم ؛ بــرادر عزیــز ،خواهر عزیز چرا ما خودمان را فراموش کرده ایم؟

[۲:۱۵۵] ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الامول والانفــس والثمــرت وبشر الصبرین

[۲:۱۵۵] ما مسلما، شما را با ترس، گرسنگی، از دست دادن پول، جان و محصولات امتحان خواهیم کرد. به صبوران بشارت بده.*

تمام موارد بالا به این دلیل است که ما نتوانسته ایــم خــود را بــه خــدای خــویش نزدیک کنیم . حقه های شیطان ملعون باعث شده است که کــوچکترین کارهــای

روزمره ، ما را از خدا دور میکند. خدای مهربان حکیم برای ما تمریناتی قـرار داده است تا که نقطه اتصال به خدا را از دست نـدهیم . یکـی از آن تمرینـات زکـات است.ممکن است که بگویید زکات چه ربطی به مطالب بـالا دارد. در واقـع زکـات تمرینی است که خدا قرار داده است و ما نباید در دستور خدا شک کنیم مطمـئن باشید (بدون شک و صددرصد) که خدا دستور بیهوده نمیدهـد. پرداخـت زکـات بیشتر برای تزکیه نفس خودمـان اسـت هـدف بعـدی آن کمـک بـه نیازمنـدان است.خدای مهربان دستور پرداخت زکات (یک چهلم آن چه را بدست میـاوریم) داده است و میتوان آن را به مساکین و فقرا و خویشاوندان و ... داد. امـا چطـوری پرداخت زکات نفس ما را تزکیه میدهد و آرامش را به زندگی مـا بـر میگردانـد؟!! یکی از حربه های شیطان توجیه است. در پرداخت زکات هم سه دید در جامعه ما وجود دارد که دو دید اولی از طرف شیطان است و دید سوم از طرف خداست.

نگرش فرد اولی : من زکات پرداخت نمیکنم ، زیرا خودم لازم دارم. اگر یک روزی زلزله بیاید. اگر در آینده دچار سرطان شوم ! اگر بچه ام روزی مریض شود؟ خودم پول لازم دارم . حالا ذخیره میکنم تا در روز مبادا به دردم بخورد. بنـابراین یـک چهلم در آمدم را چرا به نیازمندان بپردازم . من خودم یه جورایی نیازمندترم !!!!

نگرش فرد دومی: من خودم هزار تا مشکل دارم ، هنوز ماشین لباسشویی نداریم ، زنم دستاش ترکیده از بس که لباس شسته است. هنوز یک خودرو برای تفریح زن و بچه هایم ندارم . هنوز اجاره نشینیم. چراغی که به خانه رواست بر مسجد حرام است! ابتدا مشکل خود را حل میکنم بعدا در آینده زکات هم میپردازم!!

نگرش فرد سومی: من به خدا اطمینان دارم . مطمئنم که دسـتور بیهـوده صـادر نمیکند . به همین خاطر مطمئنم که بدون زکات نمیتـوانم نفسـم را پـاک کـنم و میدانم که بدون پاکی نفس نمیتوانم به آرامش برسم. زندگی دنیا پایدار نیسـت و

همه یک روز می میریم . باید آنقدر دل و جرات داشته باشم که یک چهلم درآمدم را به نیازمندان بدهم و از آینده و نداری و مشکلات زندگی هم نترسم. زیرا خداست که رزق و روزی میدهد و همه چیز در دست اوست. اوست که من را آفریده است و نیازم را برطرف میکند. پرداخت زکات برای من لازم است مثل غذا خوردن و نفس کشیدن. با پرداخت زکات به آرامش روحی میرسم. مهمتر از همه به خدا نزدیک میشوم . با پرداخت زکات نفسم رشد میکند و در نهایت اگر خدا بخواهد به جایی میرسم که آرمانهای دروغین جامعه برای من فریبنده نیست و مرا جذب خود نمیکند. از آینده هم ترسی ندارم ، نمیترسم که روزی دچار سرطان شوم و یا کور شوم و پول معالجه نداشته باشم ، زیرا پرداخت زکات (یک چهلم درآمد) چیزی نیست که من را به نابودی بکشاند و مریضی و بیماری هم دست خداست . من اگر در راه خدا خالص باشم خدا هم خودش من را کمک میکند . از همین امروز تصمیم دارم که زکات را به موقع پرداخت کنم .

[۲:۱۷۷] پرهیزکاری آن نیست که روی خود را به سوی شرق یا غرب بگردانید، پرهیزکاران کسانی هستند که به خدا، روز آخر، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران ایمان دارند و پول خود را با خوشرویی و رغبت به خویشاوندان، یتیمان، نیازمندان، مسافران غریب، فقیران و برای آزاد کردن بردگان انفاق می کنند؛ و نمازها (ارتباط با خدا) را به جا می آورند و زکات (انفاق واجب) را می پردازند؛ و هرگاه قولی دهند، به قول خود وفا می کنند؛ و در برابر آزارها، سختی و جنگ صبورانه استقامت می کنند. اینان راستگویانند؛ اینان پرهیزکارانند.

[۲:۱۷۷] لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن البر من ءامن بالله والیوم الاءخر والملئکۀ والکتب والنبین وءاتی المال علی حبه ذوی القربی والیتمی والمسکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب واقام الصلوۀ وءاتی الزکوۀ والموفون بعهدهم اذا عهدوا والصبرین فی الباساء والضراء وحین الباس اولئک الذین صدقوا واولئک هم المتقون

[۷۶:۸] آنها غذای مورد علاقه خود را به تهیدست، یتیم و اسیر اهدا می کنند.
[۷۶:۸] ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا

دید اول و دوم از طرف شیطان است و دید سوم از طرف خداست . ما باید سعی کنیم که نفسمان پاک شود. در صورتی که نفس خویش را پاک نکنیم ، نمیتوانیم خود را از دست آرمانهای دروغین جامعه رهایی بخشیم و خود به خود در جامعه ای غلط ذوب میشویم و برای همیشه بدبخت میشویم.

۲۰	اصول دین

اگر از یک مسلمان بپرسی اصول دینت چیه ، فورا چندین دسته بندی به تو تحویل میدهد که هیچگونه دلیلی هم برای آن ندارد ، فقط حفظ کرده است.این دسته بندیهای فانتزی از نظر قرآن باطل است. از نظر قرآن اصل و اساس دین اسلام که دین تمامی پیامبران بود ، یک چیزه. ذکر خدا. بنابراین نماز و اذان و زکات و حج و روزه و نذر و قربانی و ... باید و باید و باید برای فقط خدا باشد. بنابراین در نمازت نباید کسی دیگر به جز خدا را تایید کنید. بنابراین گفتن حتی جملات زیر در نماز شرک است.
محمد رسول خداست. محمد بنده خداست. صلوات بر محمد. علی ولی خداست. صلوات بر آل محمد. ذکر خاندان پیامبر. ذکر اصحاب پیامبر . صلوات بر ابراهیم. و ... چرا شرک است؟

شما به طور مثال یک مربی رانندگی را در نظر بگیرید. او به شما خواهد گفت که اصل و اساس رانندگی کار صحیح با کلاج است. بنابراین تا این مورد را درک نکنی نمیتوانی رانندگی کنی. برهمین منوال اصل و اساس اسلام هم "ذکر فقط خدا در

شعائر" است. شعائر هم میدانی که نماز و زکات و حج و روزه و .. است. زیرا آنچیزی که شما باید در فکرش باشید خداست نه محمد. آنچیزی که شما باید در روز ۱۷ بار به یاد بیاورید خداست نه محمد. آنچیزی که از رگ گردن به شما نزدیکتر است خداست نه محمد.میدانی چیه، فهمیدن این موضوع مثل کار با کلاجه برای رانندگی. از نظر من این مورد اصل و اساس اسلام است. بنابراین مسلمانان تا این مورد را رعایت نکنند ، تسلیم خدا نیستند.دوست عزیز همه مناسک وشعائر مذهبی باید برای خدا باشد. با چه زبانی بگویم که این مورد اصل و اساس یکتاپرستی است.بنابراین شما اگر نذرت و یا صدقه ات برای غیرخداست مثلا نذر قمر بنی هاشم میکنی ، در آن صورت نذرت برای خدا نیست بلکه برای مخلوقه و این دقیقا یعنی شرک. این همان آزمایشه که خدا برای ما انتخاب کرده است. بدون خدا تمام شعائر مذهبی بی معناست.

هیچ کجای قرآن شهادت به یگانگی خداوند در کنار شهادت به رسالت محمد ذکر نشده است. شما چرا در نمازت بر محمد صلوات میفرستید؟ هیچ جای قرآن خدای مهربان به ما دستور نداده است که روزی ۵ مرتبه در نماز و اذان خود بر رسالت محمد شهادت دهیم و یا بر او صلوات بفرستیم. خدا کجای قرآن به رسالت محمد شهادت داده است؟ یک جا شهادت داده است که آن هم شهادت منافقین است (۶۳:۱). اهمیت شهادت ایمان خیلی بالاست زیرا که این مورد جزو اذکار روزانه است که در نماز و اذان خود به کار میبریم و به طور مکرر استفاده میشود. خدای بزرگ میفرماید که : اقم الصلوة لذکری (نماز را برای یادآوری من به پادار). نماز برای این است که خدا را به بزرگی یاد کنیم و خدا را فراموش نکنیم نه محمد را! دوست عزیز آن چیزی که بیشترین تقدس را در ذهن شما دارد خدای توست. شما که در طول شبانه روز محمد و آل او را ذکر میکنی و بر آنها صلوات میفرستی ، بدون این که خود بفهمی ، محمد و آل او جای خدای شما را گرفته است.

[۳:۱۸] شهد الله انه لا اله الا هو والملئکۀ واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم
[۳:۱۸] خدا شهادت می دهد که جز او خدایی نیست. و هم چنین فرشتگان و کسانی که دانش دارند. بحق و انصاف، اوست خدای مطلق؛ جز او خدایی نیست، صاحب اقتدار، حکیمترین.

[۲:۱۶۳] والهکم اله وحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم
[۲:۱۶۳] خدای شما خدای واحد است؛ خدایی جز او نیست، بخشنده ترین، مهربان ترین.
[۱۷:۱۱۰] قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا
[۱۷:۱۱۰] بگو: "او را خدا بخوانید، یا او را بخشنده ترین بخوانید؛ با هر نامی بخوانیدش، بهترین نام ها از آن اوست." نمازها (ارتباط با خدا) خود را نه بسیار بلند بخوان و نه در دل؛ با صدایی متعادل بخوان.

[۴۱:۶] قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله وحد فاستقیموا الیه واستغفروه وویل للمشرکین
[۴۱:۶] بگو: "من جز بشری مانند شما نیستم که به من وحی شده است که خدای شما خدای یکتاست. باید خود را به او اختصاص دهید و از او طلب بخشش نمایید. وای بر مشرکان.

میدانید واقعیت چیه وقتی خدا میفرمایند نماز فقط برای ذکر اوست ، دوست عزیز شما چرا با امر خدا مخالفت میکنید و در نمازت روزی ۱۷ بار به یاد محمد و آل او می افتید ؟؟؟؟؟ این سوالیه که در آن دنیا هم از تو خواهد شد اما بهتر است که هر چه زودتر به فکرش باشید و توبه کنید.

شیطان بوسیله خدا تا روز قیامت اجازه داده شده است تا که معنای زندگی را بـه طور موقتی بدزدد. در این آزمایش هر شخصی اراده و اختیار کامل دارد. شیطان با به کاربردن جنها و انسانهای شیطان نما پیام چند خدایی (شراکت بـا خـدا) را در بین ما رواج میدهد. شراکت با خدا یعنی نسبت دادن منشا چیزی به کسی به غیر از خدای بزرگ. کمی فکر کنید ببینید آیا شیطان معنای زندگی و خداپرستی را از زندگی شما ندزدیده است؟ آیا شیطان و دستیارانش شما را به مال دنیـا مشـغول نکرده اند؟ آیا تا به حال فکر کرده اید که شیطان چنـد میلیـون نفـر را در طـول تاریخ با سراب گمراه کرده است؟ آیا شـیطان و دسـتیارانش شـما را بـه تقـدس شخصیتهای مذهبی مثل محمد و علی و حسین مشـغول نکـرده انـد؟ آدمـی بـا بزرگترین هدیه متولد شده است و آن هم آزادی انتخاب است. شیطان میداند کـه با آزادی درونی و دریافت پیام خدا ،بشر شانس بزرگی برای نجـات پیـدا خواهـد کرد. بنابراین او شدیدا مصمم است تا که این آزادی را از ما بگیرد. او میتوانـد بـا وابسته کردن ما ،ما را اسیر خود کند و آزادی را از ما بگیرد.او متوجه شـده اسـت که بهترین راه برای گرفتن آزادی این اسـت کـه تعلـق شـما را بـه مـال دنیـا و شخصیتهای مذهبی محکم کند. در آن صـورت مـا سـایه خـدایمان را از دسـت خواهیم داد. او مصمم است که ما به محمد و علـی دل ببنـدیم و خـدای خـود را فراموش کنیم.او مصمم است که ما فکر و ذکرمان محمد و عیسی و علی باشـد . او در این راه تمام تلاش خود را میکند.از چپ و راست و بالا و پـایین بـه مـا هجـوم میاورد.

[۷:۱۷] ثم لاءتینهم من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن ایمـنهم وعـن شـمائلهم ولا تجد اکثرهم شکرین

[۷:۱۷] "من از جلو و از پشت سرشان و سمت راست و چپ آنها نزدشان خواهم آمد و تو اکثرشان را ناسپاس خواهی یافت."

آدم نمونه خوبی برای سرپیچی از فرمان خداست . شیطان بوسیله نزدیک کردن آدم به درخت ممنوعه اورا مشرک ساخت.درخت ممنوعه همان شرک است درخت ممنوعه سمبل عناصر و موجودات فانی هستند. کسانی مثل عیسی و محمد و مریم و علی و حسین عناصر موقت و فانی هستند.

[۱۷:۶۴] "تو می توانی با صدای خود آنها را فریب دهی و با تمام نیروها و تمام مردان خود علیه آنها بسیج شوی و در اموال و فرزندانشان شریک باشی و به آنها وعده دهی. آنچه شیطان وعده می دهد، جز خیالی واهی نیست.

[۳:۱۷۵] این روش شیطان است که ترس را به یاران خود القاء می کند. از آنها نترسید و درعوض از من بترسید، اگر مؤمن هستید.

[۳۵:۴۱] خداست که آسمان ها و زمین را نگاه می دارد، تا مبادا ناپدید شوند. اگر قرار بود کس دیگری آنان را نگاه دارد، مسلما ناپدید می شد. اوست باگذشت، عفوکننده.

[۳۴:۲۱] او هرگز قدرتی بر آنها نداشت. ولی ما، کسانی را که به آخرت ایمان دارند، از کسانی که به آن شک دارند،* این چنین متمایز می کنیم. پروردگار تو همه چیز را کاملا تحت کنترل دارد.

همه چیز زندگی مارا خدا تعیین میکند.

آیا شما رنگ خود را انتخاب کرده اید؟

آیا شما کشور و شهر خود را انتخاب کرده اید؟

آیا شما مذهب مادرزادی خود را انتخاب کرده اید؟
ایا واقعا شما خودتان همسر خودت !! را انتخاب کرده اید؟
اگر شما مذهب مادرزادیت را انتخاب نکرده اید از کجا میدانید که عقیده ات صحیح است؟ اگر تو مادرزادی بودایی بودی آیا باز هم نسبت به فرقه تعصب نشان میدادی؟پس چرا اینقدر نسبت به فرقه خود آتشی هستی؟ مگر خدا این را از تو خواسته است؟ آیا تا به حال فکر کرده ای که خدا در این دنیای فانی از تو چی خواسته است؟ آیا تا به حال در اعمال و کردار خود اندیشیده ای ؟ آیا میدانید که هدف از آفرینش ، عبادت و ستایش خدای یکتاست.ایا واقعا شما خودتان همسر خودت !! را انتخاب کرده اید؟ همه چیز را خدا طراحی کرده است. یکتایی که کل فرمانروایی آسمانها و زمین متعلق به اوست. او هرگز نه پسری داشت و نه در فرمانروایی شریکی دارد. او هر چیزی را به اندازه ای دقیق آفرید؛ او همه چیز را دقیقا طراحی کرد.

[۶۴:۱۴] ای کسانی که ایمان آورده اید، همسران و فرزندان شما می توانند دشمنان شما باشند؛ مواظب باشید. اگر گذشت کنید، فراموش کنید و ببخشید. پس خدا عفوکننده است، مهربان ترین.
زندگی دنیا آزمایشی است که برای ما طراحی شده است. دو آیه زیر آیات طلایی هستند که باید آنها را با آب طلا نوشت.

[۳۵:۵] ای مردم، وعده خدا حقیقت است؛ بنابراین، فریب این زندگی فرومایه را نخورید. با تصورات باطل از خدا منحرف نشوید.
[۳۰:۷] آنها فقط به چیزهای این دنیا که برای آنها قابل دیدن است اهمیت می دهند، در حالی که به کلی از آخرت غافل هستند.

شیطان ما را از همه چیز میترساند. او مارا از فقر میترساند و با این حربه ما را به ثروت و مال دنیا وابسته میکند.او به شخصیتهای مذهبی مثل محمد و عیسی و علی تقدس میبخشد و به این طریق ما را از آنها میترساند. آنوقت ما به جای خدا به ذکر شخصیتهای مذهبی میپردازیم.

[۳:۱۷۵] این روش شیطان است که ترس را به یاران خود القاء می کند. از آنها نترسید و درعوض از من بترسید، اگر مؤمن هستید.

آیا شما به تنها پرستش خدا فکر کرده اید؟ آیا میتوانید از ذکر روزانه مقدسین خود مثل محمد و علی و .. دست بردارید و دوباره به سایه خدا پناه ببرید؟ برادر مسلمان ، خواهر مسلمان مواظب باشید که ابولهبهای زمان شما را به بهانه شفاعت و توسل فریب ندهند. شما نبایستی از محمد و علی به جای خدا تقاضای کمک کنید ، این حیله شیطان است برای نابود کردن شما. خدای مهربان به شما امید و شادی میدهد اما شیطان شما را از یاد خدا دور میکند. شیطان دوست دارد که شما به جای خدا از محمد و علی تقاضای کمک کنید. مسلما یاران خدا از چیزی نمیترسند و به خاطر پول و مقام برای خدا شریک قرار نمیدهند . قانون خدا این است که همه گناهان را میبخشد به جز شرک. پس بیایید فقط خدای خود را عبادت کنیم و فقط از او طلب کمک کنیم و فقط به او دل ببندیم او از همه کس به ما نزدیکتر است. فطرت ما براساس تنها خدا ساخته شده است و در غیر از آن احساس آرامش نخواهیم کرد. بیایید از پیام خدا (قرآن) پیروی کنیم و خود را از قید و بندهای بوجود آمده رها کنیم. پیام خدا هدیه آزادی مارا به همراه دارد. اینک و برای همیشه غرق در شادی باشید.

[۱۰:۶۲] مسلما، یاران خدا نه از چیزی بترسند و نه اندوهگین خواهند شد.

[۱۰:۶۳] آنها کسانی هستند که ایمان می آورند و زندگی پرهیزکارانه ای را در پیش می گیرند.
[۱۰:۶۴] برای آنهاست لذت و خوشبختی در این دنیا و همچنین در آخرت. این است قانون تغییرناپذیر خدا. چنین است بزرگ ترین پیروزی.

۲۲ | خدای نادیده

شیطان به ما سراب وعده داد و جد ما آدم را از بهشت بیرون کرد به آدم و همسرش وعده داد که اگر از درخت ممنوعه بخورند به زندگی و لذت جاودانه دست خواهند یافت. درخت ممنوعه نمودار تمام خط قرمزهای این دنیاست. زنا ، دزدی ، قمار ، کتب حدیث و ... همه جزو خط قرمزهای زندگی دنیوی است . به طور مثال شیطان به افراد بشر وعده میدهد که زنا لذتش بیشتر از زندگی زنا شویی است. به همین خاطر اکثر افرادی که به خدا ایمان ندارند بعد از ازدواج باز به زن و یا شوهر خود راضی نیستند و همیشه دنبال سراب وعده داده شده از طرف شیطان هستند. قانون کلی شیطان این است که : خط قرمزها و درخت ممنوعه همیشه لذتش بیشتر از حلالهای خداست. این همان وسوسه شیطان است که شب و روز به ما القا میشود. کسی که مدام در فکر خدا نباشد فریب شیطان را میخورد و این سراب را باور میکند. هر کدام از ما در زندگی بارها فریب شیطان را خورده ایم و در خیلی از موارد هم به ما ثابت شده است که وعده های شیطان سراب و بزرگنمایی است. آدمهای دنیا دیده خوب این مورد را درک میکنند. مدهای جدیدی که در ماهواره و شبکه های تلویزیونی به نمایش گذاشته میشود آدمها را وسوسه میکنند بطوریکه بعد از مدتی دیگر به زن و یا شوهر خود مشکوک میشود و کم کم باور میکند که لذت زندگی در چیزهای دیگری است به همین خاطر زن و شوهرهای بی ایمان همیشه احساس بدبختی میکنند و همیشه باهم جرو بحث میکنند و به بهانه های مختلف نارضایتیشان را نسبت به هم نشان

میدهند. زیرا آنان فریب وسوسه های شیطان را خورده اند. مرد لذتش را در مدل ماهواره ای می بیند و زن هم همانطور. به همین خاطر همیشه احساس نا امیدی و بدبختی میکنند زیرا آنان همیشه نیمه خالی لیوان را در نظر میگیرند و این یعنی ناشکری . شیطان همیشه لذت و آرامش زندگی را در نیمه خالی لیوان وعده میدهد و ممکن است این نیمه خالی لیوان هیچوقت پر نشود و شیطان موفق میشود که معنای زندگی زناشویی را نابود کند.

[۷:۲۶] ای فرزندان آدم، ما برای شما لباس هایی فراهم کرده ایم که بدن هایتان را بپوشانید و نیز مایه تجمل شماست. اما بهترین لباس، لباس پرهیزکاری است. اینها برخی از نشانه های خداست، باشد که توجه کنند.

برادر و خواهر عزیز ایرانی بهترین لباس، لباس پرهیزکاری است . هیچ چیزی بدون خدا لذت بخش نیست. آرامشی که در تبعیت از دستورات خدا و دوری از درختهای ممنوعه به ما دست میدهد قابل مقایسه با لذتهای ظاهری و جنسی دنیوی نیست. لذت و آرامش واقعی در تبعیت از دستورات خداست. خدای مهربان و حکیم از درخت ممنوعه به عنوان خط قرمز یاد کرده است. درخت ممنوعه سمبل چیزهای دیدنی است. فریب خوردگان شیطان فقط چیزهایی را در نظر میگیرند که بتوان با چشم دید. در مسائل زناشوئی فقط جسم را می بینند و روح را نمی بینند. فقط لباس ظاهری را می بینند لباس روح را نمی بینند.

لباس روح ایمان به غیب است. صدیقین و مومنین به غیب ایمان دارند به لباس نادیدنی ایمان دارند. برای هر کاری که انجام میدهند خدای نادیده را در نظر میگیرند این یعنی ایمان به غیب. کسانی که به خدا ایمان دارند به عهد و وفای زناشویی خود پایبندند و هیچوقت ناشکری و ناسپاسی نمیکنند زیرا میدانند که زندگی دنیوی فقط آزمایش است و در واقع چیزی نیست.

[۳:۱۴] لذت های دنیوی، از قبیل زنان، داشتن فرزندان، انباشته های طلا و نقره، اسب های تربیت شده، چارپایان و محصولات زراعتی برای مردم زیبا جلوه داده شده است. اینها مادیات این دنیاست. جایگاهی به مراتب بهتر نزد خدا در نظر گرفته شده است.

آنان میدانند که در تبعیت از خدا میتوانند هم در این دنیا خوشبخت شوند و هم در آن دنیا. دوست عزیز آیا تا حالا کار خوبی انجام داده اید ؟ آیا میدانید که آرامش حاصل از آن چقدر لذت بخش است؟! چرا از انجام آن کار خوب احساس رضایت میکنید؟ زیرا که تو در انجام آن خدا را در نظر داشتید به همین خاطر است که احساس شادی میکنید. خدا شادی میدهد اما شیطان حرص و جوش میدهد ، خدا آرامش میدهد اما شیطان جنگ اعصاب میدهد.

[۲:۳] کسانی که به غیب ایمان دارند و نمازها (ارتباط با خدا) را به جا می آورند و از آنچه به آنها روزی می دهیم، انفاق می کنند.

اما کافرین و مشرکین فقط ظاهر را می بینند. آنان فقط لذتهای مربوط به جسم را می بینند به همین جهت آنان هیچوقت به زن و یا شوهر خود راضی نیستند و بتهای زیادی را برای خود بوجود آورده اند.

[۳۰:۷] آنها فقط به چیزهای این دنیا که برای آنها قابل دیدن است اهمیت می دهند، در حالی که به کلی از آخرت غافل هستند.

دنیای امروز از مردان و زنان سینمایی بت میسازد بطوریکه بعد از مدتی این ستاره های سینمایی جهان الگو قرار میگیرند . به طور مثال یک فرد ممکن است لذت واقعی زناشویی را در زندگی با یک مدل ماهواره ای مقایسه کند و یا یک زن لذت

واقعی زناشویی را در زندگی با یک شوهر پولدار ببینند. این یعنی توجه نکردن به خدای نادیده . شیطان ملعون به آنان وعده میدهد که درخت ممنوعه چیز دیگری است و به این طریق آنان را به گمراهی میکشاند. به همین خاطر است که در جامعه ما آمار طلاق بالا رفته است و درصد زیادی از جوانان در زندگی زناشویی دائم مشغول جر و بحث و جدال با هم هستند زیرا که در زندگی خود یک عامل بسیار مهم را در نظر نگرفته اند و آن عامل بسیار مهم خداست. خداست که به زندگی ما معنا و مفهوم میبخشد. تا وقتی که خدا در زندگی نباشد پولدارترین و خوش تیپترین شوهر دنیا با زیباترین زن دنیا نمیتواند سازش کند و با این وصف هیچوقت به آرامش نمیرسند زیرا وعده های شیطان پایان ندارد و هیچوقت ما را به هدف نمیرساند.

[۳:۱۵] بگو: "بگذارید شما را از معامله ای بسیار بهتر آگاه کنم: برای کسانی که زندگی پرهیزکارانه ای را در پیش می گیرند، باغ هایی با نهرهای روان نزد پروردگارشان در نظر گرفته شده است، همراه با همسرانی پاک و لذت از نعمات خدا." خدا بر پرستش کنندگان خود بیناست.

۲۳	ترس و امید

این دنیا آزمایشی است که برای ما طراحی شده است. خدای مهربان طبق بخشش بی پایانش فرصت دیگری به ما داد تا که خود را به او نزدیک کنیم و فقط او را عبادت کنیم. شیطان هم برای اثبات ادعایش از حقه های مختلف بهره برده و به گمراه کردن مشغول است. یکی از حربه های موثر شیطان ترس است. شیطان به قربانیهایش القا میکند که تنها راه مقابله با ترس و نا امیدی اندوختن اشیاء دنیوی است. به همین خاطر اکثریت مردم دنیا در پی جمع کردن مال دنیا هستند. تاجری که زمانی با یک میلیون تومان زندگیش را اداره میکرد حالا دارای یک

میلیارد تومان است ولی هنوز احساس کمبود میکند. شیطان به او القا میکند که این مقدار کم است و باید بیشتر جمع کرد. شاید تعجب کنید که چنین فردی با این همه ثروت هنوز احساس امنیت نمیکند او پیش خود فکر میکند که اگر زمانی به بیماری صعب العلاجی دچار شود چه کار کند؟ اگر روزی خانه اش را از دست دهد چه کار کند؟!!

بنابراین او به سمت اندوختن چندین خانه دیگر سوق داده میشود. هر چقدر که پیش میرود و ثروتش بیشتر میشود احساس امنیتش کمتر شده و در نتیجه مجبور به انبار کردن اندوخته های بیشتری میکند تا که در روز مبادای فرضی خود بتواند سریع از دست رفته ها را جایگزین کند. در حالی که خدای مهربان به او دستور میدهد که قسمتی از مال خود را به عنوان کمک به نیازمندان بدهد. اما او به علت محکم کاری و ترس از آینده نمیتواند این کار را انجام دهد. او نیمتواند خود را راضی کند که باید مقداری از ثروت خود را به عنوان زکات به نیازمندان بدهد. این ترس است که شیطان به افکار پیروانش القا میکند. این ترس که در تمام افراد جامعه ما در سطوح مختلف وجود دارد در میان افراد مشهور به مذهبی شدیدتر است.زیرا مذهب در جامعه ما به نوعی همان مذهب مشرکین است (فقط با سبکی جدید و فریبنده). مذهبیون ما به جای خدا از مقدسین طلب کمک میکنند. کسانی که از پرستش خدا سر باز میزنند و به جای خدا از مقدسین و مال دنیا و ... کمک میخواهند شیطان بر آنان مسلط میشود و انواع حیله ها را بر سر آنان اجرا میکند و در نهایت عذاب خدا بر آنان نازل میشود و نسل جدیدی جایگزین آنان میشود. این سنت خداست سنت خدا قابل تغییر نیست.

مرحله بعدی در مسلک شیطان بعد از ترس نا امیدی است. یک تاجر تمام اموال خود را در یک آتش سوزی از دست میدهد. یک فرد دیگر تمام خانواده اش را طی یک تصادف از دست میدهد اینها همه آزمایش خداست. در این حالت دو راه پیش روی مصیبت دیده وجود دارد:

راه اول: اینکه فرد قبول کند همه موارد پیش آمده به اراده خدا بوده است و درک کند که هیچ چیزی بدون اراده و اجازه خدا انجام نمیگیرد و قبول کند که خدا از این مصیبت او بی اطلاع نیست و از تمام ماجرا به طور کامل خبر دارد. در این حالت فرد از خدا طلب کمک میکند و به سوی خدا توبه میکند و تقاضای بخشش گناهان گذشته اش را میکند و با خدا محکم عهد می بندد که در مسیر زندگی خود بازنگری انجام هد. او باید با اطمینان قلب مطمئن باشد که خدا قادر است تمام از دست داده ها را به او بر گرداند و حتی دو برابرش را. مومنین اینجوری عمل میکنند و این بهترین امید است. امید به خدا برای بخشش و مهربانی.

راه دوم: این راه پیشنهاد شیطان است. شیطان به فرد نا امید وسوسه میکند که همه چیز تمام شده است. او مشکل را بزرگ میکند و فرد نا امید را به طور کامل نا امیدتر میکند شیطان با دروغهای بزرگ به فرد میگوید که دیگر راهی وجود ندارد و این پایان کار است و راه برگشتی وجود ندارد.شیطان به فرد مالباخته و یا جانباخته و یا مریض وسوسه میکند که بزودی در معرض بی آبرویی و نداری قرار میگیری و به او وسوسه میکند که بزودی در معرض تمسخر همکاران و دوستان و خانواده قرار میگیرد. اگر این وسوسه های شیطان از طرف فرد نا امید جدی گرفته شود در آنصورت این ترس در ذهن او کم کم به یک مشکل بزرگ تبدیل میشود و حتی او را به سمت خود کشی سوق میدهد و یا ممکن است فرد برای بازگشت آنچه که از دست داده است (مال دنیا و یا خسارت جانی) به سمت راهی غیر منطقی سوق داده شود. دیگر فرد برای بازگشت از دست داده هر کاری میکند دزدی میکند رشوه میگیرد و ..... خدای بزرگ در قرآن میفرماید که مومنان به خدا هیچ نگرانی و ترسی ندارند.

[۲:۱۵۵] ما مسلما، شما را با ترس، گرسنگی، از دست دادن پول، جان و محصولات امتحان خواهیم کرد. به صبوران بشارت بده.

[۲:۱۵۶] هرگاه به مصیبتی دچار شوند، می گویند: "ما متعلق به خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم."
[۲:۱۵۷] اینان سزاوار رحمت و نعمت هایی از جانب پروردگارشان شده اند. اینان از هدایت شدگانند.

مومنان ایمان دارند که مصیبتهای پیش آمده با اطلاع خداست و آزمایش است و در قبال این مصیبت خود را گم نکرده و راه غیر منطقی انتخاب نمیکنند.او ایمان دارد که گرداننده همه امور خداست.

[۴:۷۸] هر جا که باشید، مرگ شما را در بر خواهد گرفت، حتی اگر در قصرهای مستحکم زندگی کنید. هرگاه اتفاق خوبی برایشان رخ دهد، می گویند: "این از جانب خداست،" و چون اتفاق بدی برایشان پیش آید، تو را مقصر می دانند. بگو: "همه چیز از جانب خدا می آید." چرا مردم تقریبا همه چیز را غلط استنباط می کنند؟
[۴:۷۹] هر اتفاق خوبی که برای تو رخ دهد، از جانب خداست و هر اتفاق بدی که برای تو پیش آید، از جانب خود توست. ما تو را به عنوان رسول نزد مردم فرستادهایم.* و خدا به عنوان شاهد کافی است.

امید از طرف خداست ولی نا امیدی از طرف شیطان است. دل بستن به خدا به ما امید میدهد. کسانی که از رحمت خدا نا امید میشوند نشان میدهند که واقعا به خدا ایمان ندارند و ایمان آنان فقط حرف است.

[۱۵:۵۶] او گفت: "کسی از رحمت پروردگارش نومید نمی شود، مگر گمراهان.

بعضی مواقع فرد به علت سهل انگاری و وسوسه شیطان بر خود ظلمی انجام

میدهد. ممکن است به علت وسوسه شیطان دوران مفید خود را به عیاشی گذرانده باشد. ممکن است در این مدت ضررات فراوانی (جسمی روحی علمی) به خود زده باشد. ممکن است در این مدت به علت هوسرانی دچار بیماری مهلکی شده باشد. اینها آزمایش خدای یگانه است اگر فرد میخواهد که به طرف خدا برگردد راه باز است و خدا او را خواهد پذیرفت. بنابراین راه را نباید تمام شده فرض کرد. مومنان هیچوقت از رحمت خدا نومید نمیشوند. لطف خدا بی انتهاست.

[۳۹:۵۳] اعلام کن: "ای بندگان من که از حد گذشته اید، هرگز از رحمت خدا نومید نشوید، زیرا خدا همه گناهان را می آمرزد. اوست عفوکننده، مهربان ترین."

[۱۲:۸۷] "ای پسران من، بروید یوسف و برادرش را بیاورید و هرگز از موهبت خدا ناامید نشوید. هیچ کس از موهبت خدا ناامید نمی شود، جز کافران."

معمولا عدم ایمان به خدا ما را به نومیدی متمایل میکند زیرا دل بستن به کسی و یا چیزی به غیر از خدا نومیدی است. درمان غیر قابل درمانترین بیماری هم برای خدا کاری ندارد.

[۲:۱۶۵] با این حال، برخی از مردم معبودانی را همتای خدا قرار می دهند و به آنها چنان عشق می ورزند که گویی خدا هستند. کسانی که ایمان دارند بیش از هر کس، به خدا عشق می ورزند. اگر فقط ستمکاران می توانستند خود را هنگام روبرو شدن با عذاب ببینند، آنگاه متوجه می شدند که تمام قدرتها فقط متعلق به خداست و عذاب خدا هیبت انگیز است.

اگر شما فکر میکنید که خدا نمیتواند به شما کمک کند به آیه زیر نگاهی

بیندازیـــد:

[۲۲:۱۵] اگر کسی تصور کند که خدا نمـی توانـد او را در ایـن دنیـا و در آخـرت حمایت کند، بگذار تا کاملا به (خالق خود در) آسمان رو آورد و (اتکای خـود را از دیگران) قطع کند. در آن هنگام خواهد دید که این نقشـه و روش هرچـه را کـه باعـــــث نگرانـــــــی اوســــــت، برطــــــرف مــــــی ســــــازد.

تنها راه نجات از نومیدی و ترس پناه بردن به خداست. پناه بردن به خدا نه کسـی دیگر. شما راه مستقیم را پیش گیرید و به خدا دل ببندیـد و غیـر از او را وسـیله فــــرض کنیـــد مطمئنـــا خـــدا آینـــده شـــما را بـــه خیـــر میکنـــد.

[۴۱:۳۰] کسانی که اعلام می کننـد: "پروردگـار مـا خداسـت،" سـپس زنـدگی پرهیزکارانه ای را در پیش می گیرند، فرشتگان بر آنها فرود می آیند: "شـما نـه ترسی داشته باشید و نه اندوهی. شادمان باشید از خبر خوشی که بهشت به شـما وعــــــــــــده داده شــــــــــــده اســــــــــــت.

مشکل شما هر جقدر هم که بزرگ باشد بهتر است که به خدا اعتماد کنید و فقـط به او دل ببندید. همه آسمانها و زمین متعلق به خداست او هر کاری میتواند انجام دهد بهتر است که بنده خوب خدا ایوب را الگوی خود قرار دهیم زمانی که شیطان ایـــــــــوب را گرفتـــــــــار مـــــــــی کنـــــــــد.

[۳۸:۴۱] به یاد آور بنده ما ایوب را. او پروردگارش را صدا کرد: "شـیطان مـرا بـه درد و رنـــــــــج دچـــــــــار کـــــــــرده اســـــــــت."

[۳۸:۴۲] "پای خود را به زمین بزن. چشمه ای تو را نوشیدنی و شفا خواهد داد."

[۳۸:۴۳] ما خانواده اش را، دو برابر، به او بازگرداندیم. چنین است رحمت ما؛ تذکری برای خردمندان.

۲۴	دروازه سرزمین شیطان

شیطان خوب میداند که تنها گناه غیر قابل بخشش شرک است و به همین خاطر او سعی میکند تا که ما را وارد این حیطه کند او تا آدمی را وارد مرحله شرک نکند ول کن نیست. به همین خاطر تمام پیامبران وظیفه داشته اند تا که مارا از این حیله آگاه کنند. یکی از مواردی که به عنوان دروازه شرک محسوب میشود طاغوت یا سرکشی است. طاغوت از طغی گرفته شده است و به معنای سرکشی و زیاده روی و لبریزشدن است.

[۱۶:۳۶] ولقد بعثنا فی کل امهٔ رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطغوت فمنهم من هدی الله ومنهم من حقت علیه الضللهٔ فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عقبهٔ المکذبین

[۱۶:۳۶] ما برای هر جامعه ای رسولی فرستادیم، می گفت: "خدا را بپرستید و از پرستش هرگونه بتی اجتناب کنید." پس از آن، بعضی را خدا هدایت کرد، در حالی که بعضی دیگر به گمراهی محکوم شدند. در زمین بگردید و عاقبت تکذیب کنندگان را ببینید.

اجتناب و دوری از طاغوت از اولین دستورات پیامبران بوده است. طاغوت دروازه شرک است زیرا از این طریق شیطان ما را به محوطه شرک وارد میکند. در حقیقت کسی که از طاغوت دوری نکند به طور اتوماتیک و خود به خود وارد سرزمین شرک خواهد شد. در اینجا بهتر است قبل از هر چیزی معنای طاغوت را روشن کنیم و ببینیم که شیطان چطوری ازاین حیله حرفه ای برای مشرک شدن

ما استفاده میکند. طاغوت یا " سرکشی " در حالت کلی به دو نوع تقسیم میشود :

۱- دوست داشتن و عشق بیش از حد :

شما اگر کسی و یا چیزی را از خاصیتهایش (مثل زیبایی توانایی و ...) مستقل بدانید به طور اتوماتیک به او گرایش پیدا میکنید و در نهایت و بعد از مدتی این دوست داشتن به عشق بیش از حد مبدل میشود. در طول تاریخ عشق بیش از حد به مقدسین و پیامبران و امامان در نهایت به پرستش آنان منجر میشد.شیطان ملعون از طریق این حقه خیلی ها را در طول تاریخ دچار شرک کرده است و آنان را بدبخت کرده است و این حقه تمام تاریخ بوده است.

[۲:۱۶۵] ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله والذین ءامنوا اشد حبا لله ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوۀ لله جمیعا وان الله شدید العذاب

[۲:۱۶۵] با این حال، برخی از مردم معبودانی را همتای خدا قرار می دهند و به آنها چنان عشق می ورزند که گویی خدا هستند. کسانی که ایمان دارند بیش از هر کس، به خدا عشق می ورزند. اگر فقط ستمکاران می توانستند خود را هنگام روبرو شدن با عذاب ببینند، آنگاه متوجه می شدند که تمام قدرتها فقط متعلق به خداست و عذاب خدا هیبتانگیز است.

در قرن حاضر طاغوتهای دیگر بوجود آمده است عده ای بیش از حد به جشنها پارتی ها فستیوالها عشق پیدا کرده اند. عده ای دیگر شیفته روءسا و رهبران خود هستند.عده ای دیگر شیفته مد روز هستند. تمام اینها طاغوت است . و در نهایت شیطان آنان را وارد سرزمین خود (شرک) میکند. حتی عشق بیش از حد

نسبت به همسر و فرزندان آنان را به طاغوت بدل میکند.

[۸:۲۸] واعلموا انما اموالکم واولدکم فتنة وان الله عنده اجر عظیم
[۸:۲۸] بدانید که پول و فرزندان شما امتحانی هستند و اینکه خدا صاحب پاداشی است عظیم.

[۳:۱۴] زین للناس حب الشهوت من النساء والبنین والقنطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعم والحرث ذلک متع الحیوة الدنیا والله عنده حسن المءاب
[۳:۱۴] لذت های دنیوی، از قبیل زنان، داشتن فرزندان، انباشته های طلا و نقره، اسب های تربیت شده، چارپایان و محصولات زراعتی برای مردم زیبا جلوه داده شده است. اینها مادیات این دنیاست. جایگاهی به مراتب بهتر نزد خدا در نظر گرفته شده است.

عشق بیش از حد نسبت به چیزی باعث میشود که به او دل بسته شود در نتیجه کم کم جای خدا را در دل شما میگیرد. اگر شما بیش از حد به مشروب علاقه مندید کم کم و یواش یواش جای خدای شما را میگیرد. اگر شما بیش از حد به فیلم سینمایی علاقه مندید کم کم جای خدای شما را میگیرد بطوریکه بعد از مدتی حاضرید نماز نخوانید تا که فیلم سینمایی را از دست ندهید.حاضرید فلان سریال را از دست ندهید اما نماز نخوانید . عشق بیش از حد نسبت به چیزی شما را وارد مرحله طاغوت میکند که مرحله بعد از طاغوت شرک است.

وسوسه شیطان -------> طاغوت -------> شرک

۲- ترس و نفرت بیش از حد :

اینبار شیطان ملعون آن ور سکه را هدف قرار میدهد. اگر شما نسبت به چیـزی و یا کسی نفرت و ترس بیش از حد داشته باشید در این صورت دچار طاغوت شـده اید و در نهایت منجر به شرک میشود. تمام جنگها و خونریزیهای تاریخ بـه علـت نفرتهـا و ترسـهای بـیش از حـد بوجـود آمـده اسـت.

[۴:۷۷] الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة وءاتـوا الزکـوة فلمـا کتب علیهم القتال اذا فریق منهم یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة وقـالوا ربنا لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب قل متع الدنیا قلیل والاءخـرة خیـر لمـن اتقـی ولا تظلمـون فتـیلا
[۴:۷۷] آیا توجه کردهای که به آنان گفته شد: "لازم نیست بجنگید؛ کافی اسـت نماز بخوانید و زکات بدهید." سپس، چون جنگ بر آنان مقرر شد، چنان از مـردم ترسیدند که از خدا ترسیدند، یا حتی بیشتر؟ و گفتند: "پروردگار مـا، چـرا ایـن جنگ را بر ما تحمیل کردی؟ ای کاش مدتی ما را مهلت دهی!" بگو: "مادیات این دنیا پوچ است، در حالی که آخرت برای پرهیزکاران بسیار بهتر است و شما هرگـز از کوچـک تـرین بـی عـدالتی رنـج نخواهیـد بـرد."

قمار و مشروب نوعی طاغوت هستند که در نهایت منجر به شرک میشوند. کسـی که قمار میکند با باختن مال خود ترس و کینه ای بیش از حد در او بوجـود میایـد که در نهایت منجر به طاغوتهای دیگر میشود و بـالاخره او وارد سـرزمین شـرک خواهـد شـد.

[۵:۹۱] انما یرید الشیطن ان یوقع بینکم العـدوة والبغضـاء فـی الخمـر والمیسـر ویصـدکم عـن ذکـر الله وعـن الصـلوة فهـل انـتم منتهـون
[۵:۹۱] شیطان از طریق مسکرات و قمار می خواهد میان شـما دشـمنی و نفـرت

ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز بـازدارد. پـس آیـا خـودداری مـی کنیـد؟

ترس ابزار شیطان است زیرا ترس بیش از حد نسبت به چیزی خود نوعی طـاغوت اســـت و ایـــن طـــاغوت بـــالاخره شــــما را وارد مرحلـــه شـــرک میکنـــد.

[۳:۱۷۵] انما ذلکم الشیطن یخوف اولیاءه فلا تخافوهم وخافون ان کنـتم مـؤمنین
[۳:۱۷۵] این روش شیطان است که ترس را به یاران خود القاء مـی کنـد. از آنهـا نترســـید و درعـــوض از مـــن بترســـید، اگـــر مـــؤمن هســـتید.

به همین خاطر خدای مهربان توانا میفرماید شیطان را پرستش نکن. البتـه کمتـر کسی مستقیما شیطان را پرستش میکند شاید در دنیا تعداد انـدکی باشـند کـه اعلام کنند شیطان را پرستش میکنند. اما منظور از خدا این بوده است که شیطان است که مارا وادار به سرکشی میکند و در نهایت وارد سرزمین شـرک میکنـد در این حالت پرستش شیطان شروع میشود. پرستش شیطان بـه معنـای اطاعـت از وسوســـه هـــایش و عـــدم اجتنـــاب از طـــاغوت اســـت.

[۳۶:۶۰] الم اعهد الیکم یبنی ءادم ان لا تعبـدوا الشـیطن انـه لکـم عـدو مبـین
[۳۶:۶۰] ای فرزندان آدم، آیا من با شما عهد نبستم که شیطان را نپرستید؟ که او سرســـــــخت تـــــــرین دشـــــــمن شماســـــــت؟

[۳۴:۴۰] ویوم یحشرهم جمیعا ثم یقـول للملئکـة اهـؤلاء ایـاکم کـانوا یعبـدون
[۳۴:۴۰] در روزی که او همه آنها را احضار کند، به فرشتگان خواهد گفـت: "آیـا ایـــــن مـــــردم شـــــما را مـــــی پرســـــتیدند؟"

شما در نظر بگیرید قماربازی که همسرش مریض است و احتیاج به دکتـر دارد در

این حالت او مشغول قمار و یا شبگردی است به جای اینکه او خود همسرش را به بیمارستان ببرد از همسایه اش میخواهد که همسرش را به بیمارستان برساند زیرا که خود او مشغول است !!!!

حالا شما تصور کنید این فرد چقدر به قمار و یا شبگردی علاقمند شده است که قادر به کنترل نفس خویش نیست و قادر نیست نفسش را راضی کند تا همسرش را به بیمارستان ببرد و آن را به همسایه اش و یا به فردا پس فردا موکول میکند. کسی که معتاد است در زمانی که مشغول مصرف است اگر بچه اش را هم بکشند نمیتواند دست از مصرف بردارد زیرا معتادی او از مرحله طاغوت گذشته و وارد سرزمین شرک شده است.کسی که معتاد است فقط فکر میکند دارد لذت میبرد لذت او فقط وسوسه شیطان است که جنها به او القا میکنند.

[۳۴:۴۰] ویوم یحشرهم جمیعا ثم یقول للملئکة اهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون
[۳۴:۴۰] در روزی که او همه آنها را احضار کند، به فرشتگان خواهد گفت: "آیا این مردم شما را می پرستیدند؟"

[۷۲:۶] وانه کان رجال من الانس یعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا
[۷۲:۶] 'انسان ها از طریق جن ها قدرت می جستند، ولی آنها اینان را به مصیبت بیشتری دچار کردند.

[۲۲:۱۲] یدعوا من دون الله ما لا یضره وما لا ینفعه ذلک هو الضلل البعید
[۲۲:۱۲] او در کنار خدا معبودانی را در حد پرستش قرار می دهد که هیچ قدرتی ندارند تا نفع و ضرری به او برسانند؛ چنین است گمراهی واقعی.

[۲۲:۱۳] یدعوا لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی ولبئس العشیر
[۲۲:۱۳] او چیزی را شریک قرار می دهد که بیشتر به او ضرر می رساند تا منفعت.

چـــــه مـــــــولای بـــــــدی! چــــــه همنشـــــــین بـــــــدی!

[۲۴:۳۹] والذین کفروا اعملهم کسراب بقیعۀ یحسبه الظمءان ماء حتی اذا جاءه لم یجــــده شـــیءا ووجـــد الله عنـــده فوفـــه حســـابه والله ســـریع الحســـاب

[۲۴:۳۹] و اما کسانی که کافر هستند، اعمالشان مانند ســرابی اســت در صــحرا. شخص تشنه فکر می کند که آن آب است، اما هنگامی که به آن مــی رســد، مــی فهمد که چیزی نیست و درعوض، خدا را آنجا می یابد، تا جزای کامل اعمــالش را بدهــــــــد. خـــــــدا دقیقتـــــــرین حســــــــابرس اســـــــــت.

در نهایت باید گفت که دوست داشتن چیز خوبی است و لی به اندازه و هر چیــزی هم راهی دارد. هر چیزی در دنیا وسیله ای است برای رسیدن به خدا. ولی وســیله را باید درست استفاده کرد. اگر وسیله درست استفاده نشود به یک طاغوت بــدل میشود و در نهایت شما وارد سرزمین شرک میشوید.مال دنیــا وســیله ای اســت برای رسیدن به خدا . ولی اگر شما به آن دل ببندید و عشق بیش از حد نسبت به او داشته باشید و از آن به فقرا و مساکین نبخشید کم کم به طاغوت بدل میشود و در نهایت مشرک از دنیا میروید. پیــامبر وســیله ای اســت بــرای اینکــه مــا بــه حرفهایش گوش کنیم و راه راست را پیدا کنیم اما اگر ما بخواهیم از او طلب کمک کنیم و به او دل ببندیم در نهایت به طاغوت بدل شده و یواش یواش وارد سرزمین شیطان میشویم. شما تصور کنید هیچ چیزی بدون خدا لذت بخش نیســت . اگــر بزرگترین کره آسمانی را هم به شما نشان دهند و بگویند کــه ایــن ســاخته خــدا نیست بلکه ساخته شیطان است و یا خودبخود بوجود آمده است بــه شــما لــذتی نخواهد داد بلکه در عوض ترس و رعب را در دل شما بوجود خواهد آورد. خداست که به زندگی مــا معنــا و مفهــوم میبخشــد و آنوقــت از زنــدگی لــذت میبــریم.

[۱۳:۱۶] قل من رب السموت والارض قــل الله قــل افاتخــذتم مــن دونــه اولیــاء لا

يملكون لانفسهم نفعا ولا ضرا قل هل يستوى الاعمى والبصير ام هل تستوى الظلمت والنور ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشبه الخلق عليهم قل الله خلق كل شىء وهو الوحد القهر

[۱۳:۱۶] بگو: "چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟" بگو: "خدا." بگو: "پس چرا غیر از او مولایانی قرار می دهید که قدرتی ندارند که حتی به خودشان نفع یا ضرری برسانند؟" بگو: "آیا کور مانند بیناست؟ آیا تاریکی مانند روشنایی است؟" آیا غیر از خدا معبودانی را یافتهاند که مخلوقاتی نظیر مخلوقات او آفریدند، تا جایی که نتوان دو خلقت را از هم تشخیص داد؟ بگو: "خدا خالق همه چیز است و اوست واحد، بلندمرتبه."

[۴:۱۲۰] يعدهم ويمنيهم وما يعدهم الشيطن الا غرورا

[۴:۱۲۰] او به آنها وعده می دهد و آنان را اغوا می کند؛ آنچه شیطان وعده می دهد، خواب و خیالی بیش نیست.

[۳۵:۵] يايها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور

[۳۵:۵] ای مردم، وعده خدا حقیقت است؛ بنابراین، فریب این زندگی فرومایه را نخورید. با تصورات باطل از خدا منحرف نشوید.

[۳۰:۷] يعلمون ظهرا من الحيوة الدنيا وهم عن الاخرة هم غفلون

[۳۰:۷] آنها فقط به چیزهای این دنیا که برای آنها قابل دیدن است اهمیت می دهند، در حالی که به کلی از آخرت غافل هستند.

اما چطوری ما از طاغوت (دروازه سرزمین شرک) اجتناب کنیم ؟

به همین خاطر خدای مهربان کتابهایی با پیامبران نازل کرده است که این کتابها فرقانها و میزانهایی در آن است. ما باید با این فرقان و میزان (ترازو) خود را از طاغوت دور نگه داریم. فرقان و میزان همان قرآن است که از طرف خدای مهربان برای هدایت ما نازل شده است. مثلا خدای توانا در کتاب میزان و فرقان (قرآن) اعلام کرده است که نباید بین رسولان خدا فرقی قائل شویم.

[۲:۲۸۵] ءامن الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل ءامن بالله وملئکته وکتبه ورسله لا نفرق بین احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر

[۲:۲۸۵] رسول به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شد، ایمان آورده است و هم چنین مؤمنان. آنها به خدا، فرشتگان او، کتاب آسمانی او و رسولان او ایمان دارند: "ما هیچ فرقی میان رسولان او نمی گذاریم." آنها می گویند، ما می شنویم و اطاعت می کنیم.* پروردگار ما، ما را ببخش. سرنوشت نهایی به سوی توست."

خدای مهربان اعلام میدارد که بین رسولان خدا فرق قائل نشوید حالا شما هی بگویید محمد سید المرسلین است . در این حالت به این میزان خدا توجه نکرده اید و دچار طاغوت شده اید و سرانجام شما را دچار شرک میکند. خدای مهربان در کتاب فرقان اعلام میدارد که عشق بیش از حد نسبت به کسی نداشته باشید حالا شما هی صبح تا غروب عاشق و شیفته علی باشید در این حالت دچار طاغوت شده اید و در نهایت به شرک منجر میشود. خدا فرموده که ما علی الرسول الا البلاغ المبین (وظیفه رسول فقط ابلاغ پیام است). حالا شما بروید و به رسول دل ببندید و از او کمک بخواهید در این حالت دچار طاغوتی وحشتناک شده اید و در نهایت وارد سرزمین شرک خواهید شد.

شیطان بوسیله خدا تا روز قیامت اجازه داده شده است تا که معنای زندگی را به طور موقتی بدزدد (۷:۲۷). سلطنت موقتی شیطان در روی زمین (۲:۳۰) را خودمان انتخاب کردیم . ما انسانها و جنها خودمان انتخاب کردیم که شیطان به نمایش مغرورانه خود ادامه دهد (۳۳:۷۲). آنزمان (قبل از آمدن ما به این دنیا) شیطان در مقابل خدا ایستاد و ادعای خدایی بودن را در سر میپروراند ما هم فریب شیطان را خورده و دنبال او راه افتادیم. اما خدای مهربان آزمایش این دنیا را برای ما طراحی کرد تا که ما دوباره به سمت او برگردیم و این فرصت خوبی بود که آن بخشنده ترین به ما اعطا کرد. حال با خودمان است که شیطان را انتخاب کنیم و یا خدا را ؟ اگر خدا را انتخاب کنیم برای همیشه در بهشت جاودان او به سر خواهیم برد اما اگر شیطان را انتخاب کنیم تا ابد در عذاب و رنج به سر میبریم. شیطان همیشه از راه خود دین ما را اغفال میکند او میداند که بهترین راه این است که از همان خود دین استفاده کند به همین خاطر کتابهای حدیث و تالمود را بوجود آورد .بعد که بوسیله کتابهای حدیث و تالمود دین را خراب کرد و توانست عده زیادی را از دین برنجاند و بگریزاند وارد مرحله جدیدی شد اینبار بتهای دیگری بوجود آورد اینبار مال دنیا ، مد ، ماده پرستی و ... را برای فریب انسانها استفاده کرد.در هر حالت او ول کن نیست و مدام به فریب ما مشغول است (۷:۱۷). تنها با یک سلاح میتوان با او جنگید و آن هم مدام در فکر خدا بودن است. ما باید مدام در فکر خدا باشیم تا که فریب شیطان را نخوریم به همین خاطر خدای مهربان میفرماید که نماز را برای یاد من (نه کسی دیگر) به پا دار. بعد از مدتی شیطان راه چاره ای هم برای این مورد پیدا کرد و آن هم این بود که به متدینین یاد مقدسین مثل عیسی و محمد و علی را جایگزین یاد خدا کرد و به این طریق نام عیسی و محمد و علی را وارد نماز کرد به طوریکه متدینین در حال حاضر بدون شک ۲۴ ساعته در فکر عیسی و محمد و علی هستند به این طریق تمام راهها را بر انسانها بست و به همین خاطر است که ما باید همیشه در فکر خدا

باشـــیم و نـــه کســـی دیگـــر و خـــود را از چنگـــال شـــیطان برهـــانیم.

[۱۹:۴۴] ای پدر من، شیطان را پرستش نکن. شـیطان علیـه آن بخشـنده تـرین شـــــــــــورش کـــــــــــــــــرده اســــــــــــــت.
[۱۹:۴۵] ای پدر من، می ترسم که مبادا تو از سوی بخشنده ترین سـزاوار عـذاب شوی، سپس همدست شیطان گردی.

۲۶	آخرین چاره ترک گناه ، تولد دوباره

آیا تا بحال به مرحله ایی در زندگی رسیده اید که یک گناه را با علم بر آن چندین بار مکررا مرتکب شوید؟ آیا تابحال شده که در هوای نفس خویش غـرق شـوید؟ چند بار با خودت عهد بستی که از چشـم خـویش در نگـاه هـای شـهوت انگیـز محافظت کنید؟ چند بار این عهد را شکستی؟ آیا تابحال شده که در یک فـیلم و یا یک سرگرمی چنان غرق شوید که کلا آن روز نماز نخوانیـد؟ و هـزاران سـوال دیگر که ممکن است برای هرکدام از ما پیش آمده باشد.
بعضی مواقع نفس آدمی سرکش و چموش میشود . مثلا تو میدانی که باید چشم را از نگاه شهوت انگیز حفظ کرد ، ولی مکررا و روزانه این عمل شـیطانی را مرتکـب میشوید ، در ضمن تو همه چیز میدانی ، ضررهای این عمل را هم میدانی ، میدانی که این کار چه عواقب خطرناکی برای نفس دارد ؛ اما باز هم سراغش میروید. چرا ؟ بارها توبه کرده اید ولی براحتی توبه خویش را شکسته اید و این گناه در نظرت به یک چیز عادی تبدیل گشته است. در این حالت راه چاره چیست؟ واقعـا راه حـل چیست؟ چطوری نفس خویش را پاک کنیم؟ چطوری از این مهلکه رهایی یـابیم؟ بعضی ها راه حل شیطانی ارائه داده و میگویند که باید آنقدر آن گناه را مرتکـب شویم تا که از چشم آدم بیفتد و بالاخره آن گناه را ترک کند. اما از نظر قرآن این

راه حل ، راه حل شیطان است نه خدا. خدای حکیم هیچوقت برای ترک گناه امـر به انجام آن گناه نمی کند.

تجربه شخصی یکی از دوستان از زبان خودش : چند سال پیش در ماه رمضان یک روز بسیار تشنه بودم و دلم برای آب خنک بیتابی میکرد. زمانی کـه وقـت افطـار شد ، هول شدم و بدون معطلی به طرف ظرف آب یخ حمله کـردم. بـدون اینکـه روزه را با نام خدا افطار کنم ، بدون اینکه به دیگران در سر سفره توجه کنم. بدون اینکه نمازم را به جا آورم. بعد که از آب سیر شـدم ، روحـم احسـاس سـنگینی میکرد. انگار که نفسم چندین رتبه تنزل کرده است. به عینه تنزل روحم را دیدم. همه چیز را میدانستم ولی نتوانستم خودم را کنترل کنم.در این حالت یک فکـری به نظرم رسید . تصمیم گرفتم که تا آخر ماه رمضان از آب خنک اسـتفاده نکـنم . این تصمیم را برای تنبیه نفسم خودم گرفتم. ابتدا مشکل بود ولی بعد از چند روز عادت کردم و آن عطش زیاد به مرور از بین رفت. اما اگر این کار را تکرار میکردم و مثلا میگفتم که بابا آن همه دستپاچگی به خاطرتشنگی بود ، بعد از مـدتی بـه این کار عادت میکردم و بکلی روزه روی من بی تـاثیر میشـد. بعـد از یـک مـاه ممنوعیت ، تازه احساس کردم که آن تنزل روح را تا حدی جبران کرده ام.

بله یک جاهایی نفس آدمی سرکش و چموش میشود و به اصطلاح معروف نافرمانی میکند. در این حالت تنها راه چاره کشتن نفس است. دشمن اصلی آدمی شـیطان است. هوای نفس همان وسوسه های شیاطین است. وقتی یک دشمن بهت گیر بده و به هیچ وجه دست بردار نباشد ؛ در این حالت تنها راه چاره مبارزه است ، مبارزه با هوای نفس.

[۲:۵۴] واذ قال موسی لقومه یقوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم فتاب علـیکم انـه هـو التـواب الرحیم

[۲:۵۴] به یاد آورید که موسی به قوم خود گفت: "ای قوم من، شما بـا پرسـتش گوساله به نفس خود ستم کردید. پس به درگاه خـالق خـود توبـه کنیـد و نفـس شیطانی خود را بکشید که این نزد پروردگارتان برای شما بهتر است." او توبه شما را پذیرفت. اوست آمرزنده، مهربان ترین.

در آیه بالایی بنی اسرائیل نفسشان چموش میشود ، زیرا آنان از بس که فرمانهای خدا را نادیده گرفته بودند ، به مرور زمان نفسشان تیره شده بود. زمانی که نفـس آدمی تیره شود ، دیگر با منطق و فرمان عادی درست نمیشـود ، بلکـه بایـد او را کشت. بله خدا به آنها دستور میدهد که نفس خویش را بکشـید. کشـتن نفـس ، زندگی جدیدی را برای شما به ارمغان میاورد. کشتن نفس از شما یک آدم دیگـه میسازد. کشتن نفس یک تولد دیگر است.اگر یک گناه را نمیتوانید ترک کنیـد و بارها توبه کرده ولی مجددا به طرف آن گناه رفته اید. اگر میخواهید که یـک آدم پاک باشید و از منجلاب گناهان برهید ، نفس خویش را بکشید ، تـا بـه یـک آدم دیگر تبدیل شوید ، تا دوباره از مادر متولد شوید ، تا زندگی شما ۳۶۰ درجه تغییر کند. به آزمایشش می ارزد.کشتن نفس از شما یک آدم دیگر میسازد. کشتن نفس آخرین چاره است و خیلی از مواقع کارساز هم هست. با کشتن نفس خویش شـما به یک آدم فوق العاده تبدیل میشوید ، چشم و گوش شما همـان چشـم و گـوش قبلی است ولی روح شما و باطن شما همان قبلیه نیست وبسیار به خـدا نزدیکتـر شده اید. فقط کافی است در کشتن نفس خویش ، هدفتان خدایی باشد. این نکته خیلی مهم است که در تنبیه نفس ، چه کسی را مد نظر قرار دهید. اگر در تنبیـه نفس ، خدا را در نظر نداشته باشید ، دوباره به یک گودال دیگر خواهیـد افتـاد و دوباره در دام شیطان می افتید. جهت درک بیشتر چند مثال عرض میکنم.

مثال یک : او به یک سریال تلویزیونی آنچنان علاقمند بود که نمازش را همیشه از دست میداد. معطل بود تا در وسط فیلم پیام بازرگانی پخش شود و بعد او در این فرصت نمازش را بخواند. در این حالت نفس او سرکش شده است و نیاز به تنبیه دارد. دراین حالت نفس او منطق حالیش نیست و باید تحریم و تنبیه شود. میتوانی عمدا برای تنبیه نفس نماز را در حین پخش سریال بخوانی و به این طریق از هوای نفس اطاعت نکنید.

مثال دو : او همیشه از یک مسیر مشخص به سر کارش میرفت و در این مسیر مکررا مشغول چشم چرانی بود. این عمل برای او به یک عادت تبدیل شده بود ، همه چیز را هم میدانست ، میدانست که خدا از این کار منع کرده است و به مومنان دستور داده که چشمشان را از نگاه های شهوت انگیز حفظ کنند ، اما با این حال او قادر به کنترل خویش نبود. در این حالت او میتواند خود را مجبور کند که از آن مسیر عبور نکند و یا اینکه در حین عبور به هیچ نامحرمی نگاه نکند و به این طریق نفس خویش را تنبیه کند. این آخرین راه حل است. بله تنبیه نفس و تحریم نفس آخرین راه حل است. اما باید توجه شود که این تنبیه ها را فقط باید در مورد نفس خویش اجرا کنید. این تنبیه ها را نباید به دیگران هم اجبار کنید. هر کسی باید برای کشتن نفس خویش ، خودش تصمیم بگیرد . متاسفانه بعضی از مسلمانان به اسم امر به معروف ونهی از منکر ، به دیگران زور میگویند و سلایق خویش را به دیگران تحمیل میکنند و این با اسلام که دین صلح و آشتی است منافات دارد. ما نباید سلایق و ایده های شخصی خویش را به دیگران تحمیل کنیم. هرکسی باید به روش خویش مشکل نفس خویش را تشخیص داده و نفسش را تنبیه کند و این تنبیه فقط جنبه شخصی دارد. ما نباید روشهای تزکیه نفس خویش را به دیگران امر کنیم و آن را به یک قانون تبدیل کنیم. زیرا اینجوری نتیجه برعکس میدهد.

مثال سه : او همیشه با زنهای فامیل جمع میشود و مشغول غیبت میشــود. مـدام مشغول بحثهای چشم و هم چشمی است. او با علم به ایــن موضــوع ، ایــن عمـل خلاف را مرتکب میشود. او قادر به ترک این عادت غلط خویش نیست و به شــدت باعث تنزل نفس خویش شده است. باید در همه حال دانست که نفسهای ضـعیف وارد بهشت نخواهند شد. در این حالت او میتواند جهت تنبیه نفس خویش ، ایـن جلسات را به یک طریقی که خود تشخیص میدهد ، بر خود تحریم کند. بله بعضی مواقع باید نفس را کشت و الا کار دستتان میدهد. در کل این چند مثال عرض شد تا که منظورم را برسانم و الا در این موارد مثال زیاد است. در کل اگر نفس شما به طغیان رسیده است و چموش شده است باید هرچه زودتر یک فکری براش بکنید والا شما را وارد مرحله شرک میکند و برای همیشه بدبخت میشوید. اگر فکرهـای گناه آلود به فکرت زد ، فورا خودت را به یک چیز دیگری مشغول کن . بـه همـین خاطر خدای مهربان میفرماید که برای دوری از گناه از صبر و نماز کمک بگیریـد. بله نماز برای اینه که در فکر خدا فرو برید و دیگر فکرهای وسوسه انگیز شما قطع شود. اگر میبینید که همسایه شما پوشاک آنچنـانی نـدارد ، بـرای ترقـی نفـس خویش تو هم پوشاک گرانقیمت نپوش. اگر میبینید که فامیل شما وضع مـالی اش خوب نیست و تو کمکش نکرده اید ؛ برای تنبیه نفس خویش ، غذاها و خرجهـای پر هزینه را بر خود تحریم کن (این راه حلها را برای مثال عرض کردم ، شما خـود میتوانید روش خویش را برای تنبیه نفس خویش بکارگیرید) . توجه کنید که اینها احکام دینی نیستند ، بلکه اینها روشهایی هســتند بـرای کشــتن نفـس. خـدای مهربان برای نفسهای سرکش دستور به کشتن داده است. اما باز هم تکرار میکـنم که ما نباید روشهای کشتن نفس خویش را به اسم امر به معروف ونهی از منکر بـه دیگران تحمیل کنیم. مثلا یکی میاد در رمضان آب یخ نمی نوشد و یا اینکه لباس با طرح خاصی را نمی پوشد، در این حالت اینها احکام دینی نیستند و فقط تجربه های شخصی هستند و نباید به اسم امر به معروف ونهی از منکر ، آن را به دیگران

امر ونهی کرد. در واقع شما خودت اگر بتوانید نفس خویش را کنترل کنید ، بهترین امر به معروف و نهی از منکر را انجام داده اید. هرکسی باید خودش شخصا نفس خویش را کنترل و تنبیه کند. در این مورد نباید هیچگونه اجباری به اسم دین اعمال شود زیرا در حالت اجبار دیگر آن عمل و تنبیه در مورد نفس کوچکترین اثری ندارد.

نفسهای ضعیف وارد بهشت نخواهند شد. فقط نفسهای مطمئن و پاک وارد بهشت خواهند شد. از همین حالا نفس خویش را تزکیه دهید ، به فردا واگذار نکن. همین به فردا انداختنهاست که باعث بدبختی آدمی میشود.

۲۷	فقط همین یک گناه !

معمولا انسانها در انجام گناهان خود را فریب می دهند. آنها دنبال بدست آوردن پول و ثروت هستند و در این راه از هر روشی هم استفاده می کنند. در پست اداری مجوز غیرقانونی صادر میکنند و برای آن رشوه دریافت میکنند. پیش خود فکر میکنند و میگویند : فقط همین یک گناه را مرتکب می شوم ولی بعد که پول کافی و سرمایه اولیه کافی گیرم آمد ، با خیال راحت زندگی سالمی را شروع میکنم و آدم صالحی میشوم و موقعیت خوبی پیش فامیل و دوستان پیدا میکنم. چنین فردی علنا به پول و سرمایه اتکا کرده است ، زیرا او خوشبختی خویش را در سرمایه اولیه میداند. داشتن پول و سرمایه اولیه برای او به یک عقده تبدیل شده است ، به همین خاطر رشوه ، ریاکاری ، دروغ را در بدست آوردن سرمایه اولیه به کار می برد و پیش خود فکر میکند و می گوید : من سرمایه اولیه را از طریق ریاکاری و دروغ و رشوه بدست می آورم (معمولا او خود را برای دروغ و ریاکاری و ... خوب توجیه میکند و مثلا میگوید که همه اینکار را میکنند و همه جا

اینجوریه!) ، اما بعد از آن زندگی کاملا سالمی را شروع میکنم و دیگـر دسـت بـه دروغ و ریا و رشوه هم نمی زنم و بعد خوشبخت خوشبختم.

خدای مهربان در قرآن مثال زیبایی را در مورد چنین افرادی میفرمایـد. داسـتان یوسف و برادرانش را که میدانید. برادارن یوسف به یوسـف حسـد مـی ورزنـد و محبت پدر نسبت به یوسف برای آنها به یک عقده بدل می شود.

[۱۲:۸] اذ قالوا لیوسف واخوه احب الی ابینا منا ونحن عصبة ان ابانـا لفـی ضـلل مبین

[۱۲:۸] آنها گفتند: "یوسف و برادرش مورد علاقه پدرمان هستند و ما در اکثریت هستیم. درواقع، پدر ما بسیار گمراه است.

همین حسد و خودخواهی باعث میشود که آنها براساس قاعده " فقط همین یـک گناه" فکر کنند. آنها میگویند : بیایید یوسف را بکشیم، یا او را دور کنیم، شـاید قدری توجه پدر را جلب کنیم. پس از آن می تـوانیم مردمـی صـالح و درسـتکار شویم. پس میبینیم که حتی برادران یوسف در ارتکاب گناهشان ، در نظر داشتند که فقط همان یک گناه را انجام دهند.

[۱۲:۹] اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا یخل لکم وجه ابیکم وتکونوا من بعـده قومـا صلحین

[۱۲:۹] "بیایید یوسف را بکشیم، یا او را دور کنیم، شاید قدری توجـه پـدرتان را جلب کنید. پس از آن می توانید مردمی صالح و درستکار شوید."

قانون "فقط همین یک گناه" یک قانون شیطانی اسـت. شـیطان از ایـن طریـق خیلی ها را گمراه میکند. به عنوان مثال زن و شوهری را در نظـر بگیریـد کـه در زندگی خویش دچار اختلاف شده اند. از بس که با هم جر و بحث میکنند ، از هـم

خسته می شوند و زود میخواهند که از آن اعصاب خردی فرار کنند و به همین جهت راه غلطی را انتخاب میکنند. مثلا پیش خود می گویند: از همسرم جدا میشوم و بعد یک شوهر یا زن دیگر می گیرم که مطابق با امیال و خواسته های من باشد و دیگر بعد از آن می دانم که چطوری زندگی خوشی داشته باشم. دیگر بعد از آن می دانم که چطوری با همسر جدیدم خوب برخورد کنم و او را رام خود میکنم و زندگی سالمی را در پیش می گیرم و آدم خوبی میشوم و آرامش پیدا میکنم و ...

اینها همه اش حیله شیطان است. آدم باید سعی خویش را در تصحیح و اصلاح امور و مشکلات بکند. برای این اصلاح باید خودخواهی و غرور را کنار گذاشت. اگر برادران یوسف خودخواهی و غرور را در وجود خود از بین می بردند ، وضعشان آن نمی شد. قاعده شیطانی "فقط همین یک گناه" از قواعد کاری شیطان است. معمولا کسی که براساس این قاعده عمل کند ، برای گناههای بعدی هم راه می افتد. در انجام گناه ، برنداشتن قدم اولیه خیلی مهم است. قدم اول را برداشتی ، بقیه قدمها خیلی راحتتر گذاشته می شوند. کسی که قدم اول را بگذارد ، خودبخود معتاد آن گناه میشود.

مثلا کسی که معتاد الکل است ، ابتدا برای خوشی و کسب آرامش آن را می نوشد. او پیش خود فکر میکند و میگوید : بابا حداقل یکبار مصرف کنم تا که مقداری آرامش پیدا کنم. بعد که مصرف کرد ، به آن عادت میکند و چند بار دیگر هم مصرف میکند و بعد از مدتی که چشم باز میکند ، می بیند که معتاد شده است و نمی تواند بدون الکل و مواد مخدر زندگی کند.

قدم اولیه را در انجام گناهان برنداشتن خیلی مهم است. شما اگر میخواهید که از گناه پرهیز کنید ، حتما در گذاشتن قدم اولیه محتاط باشید و فریب شیطان را نخورید.

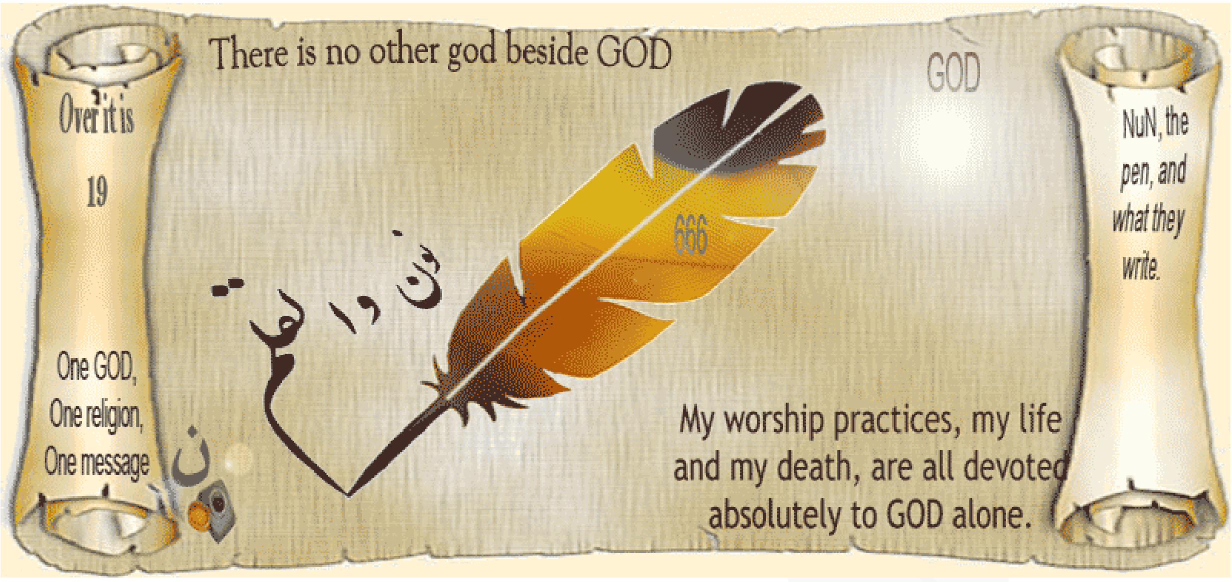
[۲۴:۲۱] یایها الذین ءامنوا لا تتبعوا خطوت الشیطن ومن یتبع خطوت الشیطن فانه یامر بالفحشاء والمنکر ولولا فضل الله علیکم ورحمته ما زکی منکم من احد ابدا ولکن الله یزکی من یشاء والله سمیع علیم
[۲۴:۲۱] ای کسانی که ایمان آورده اید، از گام های شیطان پیروی نکنید. هرکس از گام های شیطان پیروی کند، باید بداند که او به گناه و پلیدی دعوت می کند. اگر موهبت خدا و رحمت او بر شما نبود، هیچ یک از شما خالص نمی شد. ولی خدا هر که را بخواهد، خالص می گرداند. خداست شنوا، دانا.

مثلا کسی که میخواهد زن بگیرد ، انواع و اقسام دروغها را میگوید تا که همسر دلخواهش را بستاند. او پیش خود میگوید: این دروغها را میگویم تا که زن بگیرم ، بعد دیگر دروغ نمی گویم ، زیرا این دروغ اولیه لازم است و شرایط جامعه چنین اقتضا می کند ! چنین فردی در زندگی آینده اش هم خوشبخت نمی شود زیرا قدم اول را درست برنداشته است. پس قدم اول خیلی مهم است. شیطان آدم و حوا را با همین حیله از بهشت بیرون کرد . شیطان به آنها گفت که اگر از این درخت بخورید ، دیگر بعد از آن فرشته می شوید و به آرامش دست پیدا می کنید.

[۷:۲۰] فوسوس لهما الشیطن لیبدی لهما ما وری عنهما من سوءتهما وقال ما نهکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخلدین
[۷:۲۰] شیطان آنها را وسوسه کرد، تا بدن هایشان را که بر آنها پوشیده بود، نمایان کند و گفت: "پروردگارتان فقط به این دلیل شما را از این درخت منع کرد، که شما را از فرشته شدن و دست یافتن به حیات جاودان بازدارد."

اما ما انسانها فراموشکاریم و به دور و بر خود زیاد توجه نمیکنیم و از آنها عبـرت نمی گیریم. چه بسیار افرادی که ثروتمندند ولی برای یک ذره آرامش در زنـدگی له له می زنند. چه بسیار افرادی که چندین زن و شوهر عوض کرده اند ، ولی هنوز آرامش ندارند. چه بسیار افرادی که رشوه و ریاکاری مـی کننـد ولـی آرامـش در زندگی ندارند و ...

فردی که بخواهد با ارتکاب گناه ، آرامش بدست آورد ؛ بدون اینکه خـود متوجـه باشد ، وارد وادی خطرناکی شده است. زیرا دیگر چیزی روح او را سـیراب نمـی کند. به همین خاطر راه را اشتباهی میرود. مـثلا بعـد از ارتکـاب گنـاه ، متوجـه میشود که آن آرامش بدست نیامد ، ناگهانی راه غلـط را انتخـاب میکنـد و مـثلا دنبال ماشین آخرین مدل میرود و سعی میکند از آن طریق زندگی آرامی را برای خود کسب کند. برای خرید ماشین آخرین مدل هم مجبور است که همان گناهان قبلی را با شدت بیشتری انجام دهد. دقیقا به همین خاطر خدای قادر متعـال مـی فرماید که از قدمهای شیطان پیروی نکنید (لا تتبعوا خطوت الشیطن) . کسی کـه دنبال قدمهای شیطان برود ، بعد از گذاشتن چند قدم اولیه ، بـدون شـیطان هـم بقیه را خودش طی میکند.


There is no other god beside GOD
GOD
Over it is
19
One GOD,
One religion,
One message
NuN, the pen, and what they write.
666
My worship practices, my life and my death, are all devoted absolutely to GOD alone.